

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234082

UNIVERSAL
LIBRARY

وَلَا تُغْنِي عَنْكُمْ كَثْرَةُ أَعْيُنِكُمْ

(ترجمہ) پس جب قصد کیا تو لے بہر و سہ کمر خدا پر
بعون و عنایت حضرت خلاق نسوہ معظّم راضا قی معوم

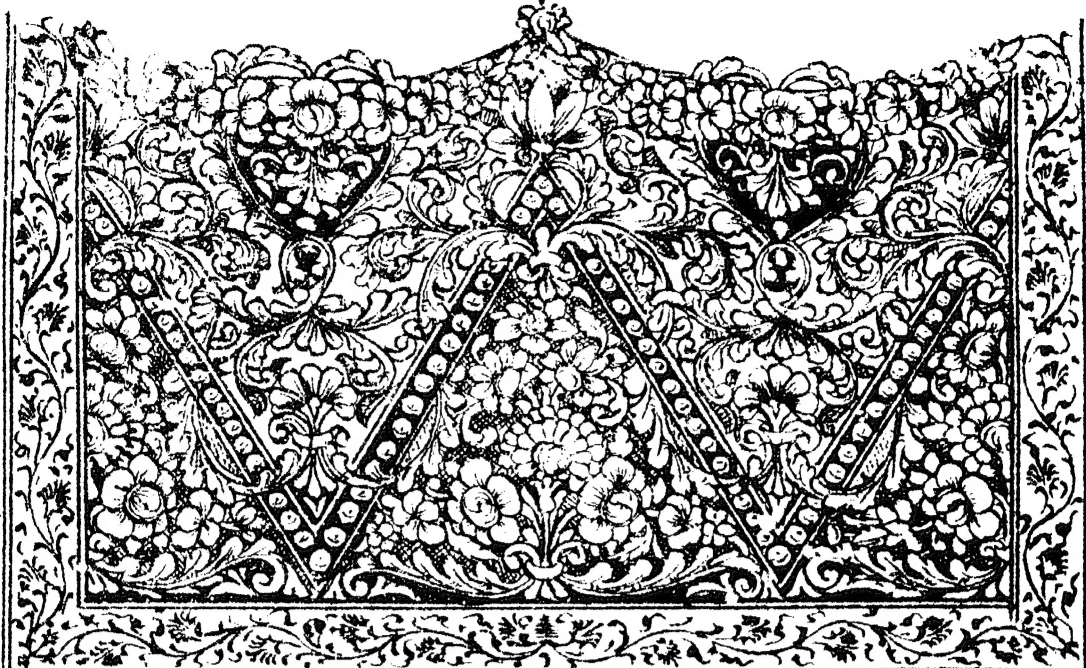
۷۸۳

مُعَلِّمُ الْخَلْقِ

مؤلفہ فکر و قیام امام الدین عتیق دام بحسن التحقیق و التّقیق
باہتمام ضعف الامام محمد عبداللہ صدیقی مالک مصلح مجتہد

مَطْبَعُ مَجْدِ الْإِسْلَامِ

۱۳۱۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَاَنَا اَعْلَمُ بِهِ ثَبِّتْ عَنْهُ وَاَسْلَمْتِ
 وَاَقُوْلُ لَا اِلَهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَسَلَّم
 اما بعد من پيچيده و پيچدار، كترين بندگان منى به محمد امام الدين بن محمد بناد الدين بن
 محمد صدر الدين بارونى شوطى بلده نجف بنيا و اورنگ آباد كه او ستاد شعر و شعر التخلص به حيدر مرعيتى
 تخلص نهد - و او ستاد و خط الناطق بى شيرى قم مرعوش رتم فرمود - سالماست كه اين فقرات افادت
 آيات و سخنان حكيمانه از دلم جمع اما پراكنده بود - بخوانم كه تنها فائده گيرم - بستر و انستم كه
 براى مبتديان ماله و چينم - كه اين اغذيه لطيفه و فواكه تنوعه قواى روحانى و جسمانى را از عالم
 شباب تا شاب قوتى و كيفيى بهر سيده باشد - لهذا از يك سخن تا پشت سخن شتاب
 ترتيب و ادم كه ذائقه را دوست آمد - رسامه را گراني نيفزايد - و اين عروس مؤلف كه
 حصه نجفى ظهير الضبيانست - و از روى ماوه موصوف به تعليم الاخلاق

و معروف به اویب الصبیانست بعد ترتیب ظہیر الصبیان و تہذیب الصبیان و
 ضرور الحساب و نیزان آخرت در عهد سلطان رعایا پرور عدل گستر حضور پر نور نواب
 نظام الملک آصف جاہ صید محبوب علیخان بہادر و ام تلک و ادام اللہ عمر و
 اقبالہ پادشاہ و کس صانہ اللہ عن الحوادث و الفتن قطعہ شاہد ام کار جہانت بکام باد
 گردوں تراستان و جہرام رام باد باد نظام کار جہانی زلف تو بد کار تر از لطف الہی نظام باد
 آنکوں کہ بفضل سلطان السلاطین و احکم الحاکمین بہ جلوس مہینت مانوس دوستی سال ہمایوں
 فاست جلوسہ آرا می منتہ شد و نمود۔ پس از اخلاق بزرگان امیدوارم و عرض دارم کہ نہ
 نہ مؤلف نہ سیاق دارم نہ سباق۔ مرتب اور اتم۔ اگر سہوی و خطای را بعطای اسلم
 عوض دہند احسن خواہد بود من اللہ التوفیق و بیدہ اذ مآۃ التحقیق

بَابُ الْاَوَّلِ

حسب سچانہ تعالیٰ فرمود۔ عجز و انکسار از اں پسند آریم کہ در کار خانہ خود نداریم۔

حدیث۔ نیکو ہر یہ ایست سخنان حکمت آمیز از مؤمنی نہ مؤمنی۔

عاقلان گفتمہ اند کہ فضل بعلم و ادبست نہ با فضل و نسب۔

عرب فرمود الازب، خیر من الذہب۔

سقراط فرمود۔ کسیکہ علم ندارد نہ چون نیست کہ روح ندارد۔

محقق فرمود۔ کہ بروشنائی علم راہ راست میسر اں شناخت۔

لقمان حکیم فرمود۔ ہر کرا عقل بیشتر از ہبہ تو انکراں بیشتر۔

شیخ حسن بصری فرمود - بریدن از احمق پوست نیست مکن -

فائده - دلجوئی طرفین نهایت مشکست -

سعدی فرمود - تکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد -

حکیم اومیدرس فرمود - ظاهر هر شی خبر میدهد باطن وی -

حکیمی فرمود و دار با یکدیگر - اصل نام آن ادا و با یکدیگر -

یحیی بن معاذ فرمود - نیکوترین چیزها کلام صحیحست از زبان فصیح -

حاذقی فرمود الاستقامه خیر من الکرامه

تنبیه - کمال دوستی خشم بدی و بدبختیست -

واقعی باینکه خود پسندی غلبه کند بسیار استکبار برمیخیزد -

صوفی فرمود - که از ظلم نمودن مظلوم بودن بهتر خواهد بود -

فاضل فرمود - که علم قبای زیبای جوانی و عصای قوای پیری -

حکیم فرمود - که شکار بدبختی مشوبه بلکه با او مقابله کن -

عرب فرمود - لایح الانسان فی حفظ اللسان

ذوالنون مصری فرمود - دوستی با کسی کن که بتغیر تو متغیر نگردد -

فائده - چیز بدست شده بهترست از امید آید -

فیثاغورس فرمود - مدح خود فضیلت خودست -

بقراط فرمود - از گرسنگی مردن به که نان و دنان خوردن -

حکیم ابو الحسن عربی فرمود - نادان قابلیت انکشاف اسرار الهی ندارد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - پارسائی زبان خاموشیست -

حکیم فرمود - که غرض نفسانی حشر چشمه خاصه انسانیست -

بهم دشمنی کردن ۱۲

ذی تجربه فرمود - که برای مضبوط دلائل محنت بنزله فایده است -

سقراط فرمود - علم زینیه ایست که بذریعہ آن بعالم بالا میتوان رفت -

جاکینوس فرمود - همان طفل بدبخت ترست که در دنیا کمتر است -

در آثار آمده که غماز حلال زاده نباشد -

عارفی فرمود - صدور الابرار متجاوز الاسرار -

واقعی - نادان اکثر دیگران را بر خود خنداں میکند -

حکیم مها در جیس فرمود - ادب پاکی الصالت را بیدار میداند -

عتیق گفته - هر که اول محنتی کار نفرماید تمیزیتی گرفتار آید -

سقراط فرمود - کار بیکه بکردن آن شرم آید بگشتن آن هم شرم باید -

سید احمد رفاعی فرمود - آنکه بنفس خود مستقیم باشد دیگری هم بدستقیم شود -

ابونصر فارابی فرمود - چنانکه کمال درخت ثمر داد نیست -

هیچنان کمال سعادت اخلاقی حمیده ظاهر شدن -

شاه ولی الله محدث دہلوی فرمود - در مجلس هرگز بر کسی ندوید مگر -

لا ریب زندگی مرد متلون در هرزه کاری و بیقراری می گذرد -

تنبیه - کسیکه از اعدا خطر و اضطراب داشته باشد باید که دائمیاً هوشیار و تیار باشد -

حدیث - الله تعالی کار تیشگی می پسندد اگر چه اندک باشد -

حکیم غریقوریوس فرمود - جمع علم و حلم کرامتست -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه نفس خود را حقیر میبایدستقامت رسد -

تنبیه - هر که یک لقمه حرام خورد و چهل روز تیر و عایش بر نشانه اجابت نرسد -

رسول مقبول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که حرفی بیاموخت کسی را پس نوالی گوشت

علی کرم الله وجهه فرمود - کسیکه آموخت مرا یک حرف پس تحقیق گردانید مرا غلام -

افلاطون فرمود - زود بخشم مینا تا عادت تو نگردد -

نکته زندگی ضایع ترست آن زبا که نیکی کردن تواند و نکند -

ارسطو فرمود - در برابر تنزی کردن باعث لغزیدنست -

حکیم انکاس فرمود - انسان را باید که دل از مکر و فن چنانکه لباس را پاک و صاف نماید -

سعدی فرمود - هر که بابرگان تیز و خوں خود بریزد -

پسند اگر کسی را ریختی رسانی از مکافات آن ایس نمائی -

فائلا - آدمی بهمت بنده بدرجه ارجمندی رسد -

حدیث هر که قدر و مرتبه خود بشناسد ضائع و هلاک نمیشود -

بزرگی فرمود - کسیکه خود بین نخواهد بود خدا بین خواهد بود -

سقراط فرمود - باد و ستاں این قدر اخلاص باید که باندک تیزی زوال نیاید -

بطليموس فرمود - حکمت درختيت که در و ان برويد و از زبان ثمره -

لقمان فرمود - ما قل آنست که بشناسد هر چيز را که در طبيعت انسانست -

نکته ناز آومي بر افعال او دليل در صحت بر ضعف حال او -

سيد احمد رفاعي فرمود - پيش سچايس چنان حرکت مکن که ازاں نفرت کنند -

حکيم فرمود - کينه اگر علم آموزد از شرارت او عالمی بسوزد -

سفر اط فرمود - کسيکه نيک و بد تميز نکند و اخل مرد گانست -

نيکمردي فرمود - که انسان بهترين مطالعه مطالعه انسانست -

ذی تجربتي فرمود - رنگ رخساره دوستان و دشمنان پنهان نخواهد بود -

جيش طبیب فرمود - کسيکه حد از طبيعت او دفع گردد بر تبیه بلند رسيد -

عاقلي فرمود - خيانت در امانت باعث خجالت خواهد بود -

امام خضر الدین رازی فرمود - بنده شک و شهوت نفساني گرفتار لعنت و دجهانست -

فاضلي فرمود - عالترين خلق آنکس باشد که محاسن نفس خود باشد -

رسول صلی الله عليه وسلم فرمود - سچايس تواضع ننمود که خدا استعالي او را غني نيفزود -

فائده انسانا بايد که بنمايش ظاهر خاطر فريفته ننمايد -

ابوالهاسم صوفي فرمود - که را بنوک سوزن انج کندن سبست اما زوليت و کبر از دل بپزند شکل -

حکيم بيکن فرمود - اگر کسی خطای مردم در گذارد ازين ثابت ميشود که دل او کسی نيازارد -

حکيم فرمود محبت آنست که به نيکوي فراوان گردد و بجفا نقصان نه پذيرد -

بطایموس فرمود - بنده شہوت از غلام زہر خریدہ ذلیل زیادہ -

حکیمہ را پرسیدند کہ برادر بہترست یا دوست گفت اگر برادر دوست باشد -

دانا فرمود - عاقل آنکہ سخن وقت ضرورت گوید و براہ فضول ننویسد -

افراسیاب فرمود - ہرگز از زہر مرم زیب تن گردید از تیر کید دشمن امین گردید -

بقراط فرمود - احمقترین مردم آنست کہ بخواہد کسی را کہ نخواہد ویرا -

ابن مسعود فرمود مطلبیکہ فوت گردید موس بران عادت طفلان و ناقصانست -

بزرجمہر فرمود - دشمن خودست آدم نادان از دوستی او متوقع بودن نتوان -

زہر کی فرمود محافظت مال ہیچو حاصل کردن آن امر نیست نجال -

حکیمہ فرمود - دانش دولت راز نیست، و پردہ فقر و سکینیت

کیومرث فرمود - شادی بسیار شستہ را خود پسند میکند -

نکتہ اگر بالتوبہ حسن عمل یافتہ نشود آنرا توبہ نصوح نہ انگفت -

واقعی کیکہ فتنہ خوابیدہ را بیدار میکند خود فتنہ گریست -

حکما گفتہ اند - دوستی ہزار تن در برابر یک دشمن مقابل نیاید -

حدیث سخت ترین آدمیاں بروز قیامت لماذا عذاب انعمالست کہ نفع نداد اورا علم او

سقراط فرمود - کیکہ تجربہ کرد علمش زیادہ گردید -

حکیمہ ابوریحان محمد فرمود - اخلاص علمائست رازندہ و بدعت امرودہ میکند -

معمری فرمود - بغزیت کہ داغ زیباہ باشد قیمتی جوہرست -

دانائی فرمود - آدم مستعدمانند گلابست اگر در ظرف گلی باشد قصوری نباشد -

ابوزید بلخی فرمود - مریض جدا سواى علم و دای نیست -

نوشیروان فرمود - پیرمیزید از کسیکه خود را نادانند و نادان ماند -

حکیم فرمود - هر که عقل را بهر خواهد بود او را هر چیز میسر خواهد بود -

جالینوس فرمود - تعجب از آنکه گمان دارد که بنفس خود اوصافیکه شاید موجود است نباشد -

فیثاغورس فرمود - بزرگترین فخرها آنست که فخر کنی -

لقمان حکیم فرمود - مالیکه براه حذاء رفت گردید آزمای خود باید فهمید -

فیثاغورس فرمود - عمر آنست که بفرح گذرد و آنچه برنج گذر روزندگی زندانست -

حکیم بیک فرمود - هر که بابیگانگان مهربانست ازین واضح میشود که وطن او همه جهانست -

صاحب دلی فرمود - محبت فقر از جمله سخاوت و سخاوت و غول خست -

جالینوس فرمود - انسان کسیست که قدرت جو و ستم داشته باشد و نکند -

نصیحت جایکه سخن خوب را قدری نباشد نموشی به از گفتار است -

حکیمی فرمود - نیکو میشود زندگانی تو اگر مغلوب سازمی غضب را -

ابوالحسن عرقی فرمود حکمیر که اخلاص بکندانه خواهد بود حکمت او از خیر و برکت بیگانه خواهد بود -

ابوحامد اسفرانی فرمود - چنانکه سرت بی اندازه علامت حماقتست -

همچنان بسیار خاموشی علامت خنوتت -

نکته باید دانست که فرزندان روزگار از همنشینان قیاس احوال با تواند کرد -

حقیقت نوقع نباید داشت که ایزد تعالی از بهر خوشنودی خیال خام حکم خود را تغییری دهد -
خود مندان گفته اند - هر که سخن بسجده از جواب رنجید -

انکیاغورس ملیطی را هر که ستایش کردی الحاح نمودی که ازاں نگوید -
صاحب دلی فرمود - اگر خواهی باطن تو بهراره جمع باشد باطن کسی تفرقه مکن -

در خابریست که حی را در میس بر کین چوں حی پد رست بر پد -

حکیمی فرمود سیرت خوب در خلوت و جلوت ^{مندی} ^{مندی} بر یک اسلوب باشد -

سقراط فرمود - هر کراشوی عبرتست ^{نقصت گرفتن} او را هر چیز تازه باعث عبرتست -

حکیم ابوریحان فرمود - آنچه برای امروز لائق امروزست موجود است -

هشچنان برای فردا لائق فردا خواهد بود و موجود خواهد بود -

بزرگی فرمود - حبس اوب میپوشاید پیچ نسب را -

اردشیر بابکان فرمود - حبس محتاجست بادب -

مقوله اوب فقیر را غنی سازد و غنی را سید قوم -

ارسطو فرمود - کسیکه ترک اوب خواهد نمود عقلاش عظیم خواهد بود -

حدیث مقررست که مبعوض ترین آدمیان نزد خدا تعالی مفید و جنگجوست ^{زاهدان} -

ادریس علیه السلام فرمود - عقل بی اوب و خفیت میوه -

علی کرم الله وجهه فرمود - تن نیست تملق و الحاح و طلب چیزی غیر علم -
حکیمی فرمود - بدست آوردن معصود آسانست و نگهداشتن آن دشوار -

- دیو جانس کللی فرمود - فوت حاجت ازاں بهتر که منت نا اهل کشته -
- حکیم مهادرجیس فرمود - ہاں احساں بیشتر کہ از طلب پست تر باشد -
- بزرجمهر فرمود - از اوستاد پرسیدم چه چیز است کہ حمیت را بر دگفت طمع -
- مطائبه یکی از حکما گفته است کہ طبیب ناقص و باست مرعائے را -
- مولانا یوسف فرمود - ہر چند قلع عیوب نفس میکنیم کہ عیب دیگر پدید میکند -
- نکتہ نسبت شور و بانگ افق و ترغیب برولمای سادہ موثر زیادہ -
- بطليموس فرمود - حارہ زوال نعمت دیگران نعمت خود میندازد -
- تبئیه عاقل ہمانکہ قادر باشد بر زبان - یعنی انچه نماند نگوید -
- سقراط فرمود - مرا از مفاسد عاقل زیادہ امید است از دولتمند جاہل -
- منصور فرمود - آشنا گم گیر کہ اگر در قیامت رسوا شوی ترا گم شناسد -
- فخر الانیس رازی فرمود - آن کار ہرگز ممکن کہ در آن محتاج شفاعتگر شوی -
- ابوالحسن عوفی فرمود - بظیف مشورہ عقل مکنتل معقول میشود -
- حکیم ارسطو فرمود - اہل نخوت بر غبت خود دولت خود میخواہد -
- حکیمی فرمود - ہر تدرہ صفا و کز کہ در دل تو باشد بدل متقابل ہا نقد رخواہ بود -
- حکما گفته اند کہ جمیع خلایق عقل متماجد و عقل مجربہ احتیاج دارند -
- بزرگی را پرسیدند کہ اندوہ کراہیکر است گفت بہ غرتیں مرمانا -
- ابوالحسن بن ہرون فرمود مشورہ با سخی و شجاع باید نہ بکاسد و طماع -

شیخ علی رب دباری فرمود نگه داشتن زندانها معاشرت اضداد است.

حکیم ناصرخسرو فرمود - دل را ستان قلعه رازهای دوستان است.

پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بر آدمیان مهربان نیست خدا تعالی بر او مهربان نیست.

حاذقی فرمود - چون اساس دوستی استحکام پذیرد شرایط ادب از میان برخیزد.

ارسطو فرمود - با کسی آشنی مگو که اگر باز پس شود رنج دهد.

حکیم غریقوریوس فرمود - هر قدر که هستی زیاده از ان بمقتد خود مشو.

ارسطو فرمود - در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه نیک بهتر نیست.

همچنان در دنیا هیچ چیز برای آدمیان از پادشاه بدتر نیست.

حاکم فرمود - ملاقات محبوب را در آن معاملات همچو بیکانگان بهتر خواهد بود.

مصلحت است جهت امتثال یار و اغیار ۶ - ه معیارت -

حکیمی فرمود که بهترین مردم کسیست که او را نیاز نموده باشند.

سعدی فرمود - هر که در زندگی نانش خورند چون بیزدانش نهند.

اقلیداس فرمود - دنیا را مثل آتش پندار بقدر ضرورت بردار.

حدیث اشجع شجاعان آنکست که در حال غضب مالک نفس خود باشد.

فائده هر که بفکر نیک مایل خواهد بود تنای دل حاصل خواهد نمود.

ناصری فرمود - راه را از خود بهتر دان که محرک سلسله خیرات و منتج حسنات میباشند.

لقمان حکیم فرمود بخت تعالی کشاوه پیشانی را دوست میدارد.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شراب مادر همه پلید بیاست -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که علمی برای دنیا آموزد علم در دل او جای نگیرد -

سلمان رضی الله عنه فرمود - گناهی که با آن هیچ طاعت سود ندارد کبر است -

فائده نصیحت والدین در حق اولاد بهترین سرمایه و میراث است -

ابوالقاسم کرمانی فرمود - طیب خادم قضا و قدرت خواهد بسیار صحیح شود یا نه شود -

حکیم فرمود - خطا کس را در سخن عارض می شود که نداند که چه میگوید -

ارسطو فرمود - کار آسان که نفع آن بسیار باشد کم گفتند -

افلاطون فرمود - قلت عقل آدمی بکثرت کلام او که به و تعلق ندارد و توان دانست -

جالیانوس فرمود - نفس جاهل از همه دشمنان زیاده تر دشمن اوست -

سقراط فرمود بچای که شراب و لهو لعب باشد عفت از آنجا برنجیزد -

بزرگمهر از استاد پرسید که کار با بقضایا بکوشش چیست گفت کوشش تضار است -

هوشنگ فرمود - بدوستی پادشاه نماند که نزد کار او با تو دشمنی درزند -

تنبیه نماند عفت نصیحت اکثر باعث نصرت طرفین خواهد بود -

افلاطون فرمود - فخر و سباهات که بر چیزهای دنیا باشد همه موقوف بر دولت و صحت است -

مدقق فرمود - چنانکه آدمیان را ضرورت عده پادشاهان در دنیا میسر باشد -

همچنان پادشاهان را نیز ضرورت عده اهل کاران در دنیا میسر باشد -

سید احمد رفاعمی فرمود - رعایت نواظر همسایگان بهتر از رعایت دلای خویشانند -

حکیم ابوعلی بن هشیمه فرمود - نصیحت حکیمان اگر چه قلیل باشد اما در آن نفع جلیل -

لقمان حکیم فرمود - اگر با صورت خوب خوی خوشش جمع شود آدمی کاملست -

همچنان اگر با صورت بد خوی خوشش جمع شود عیب پوشی حاصلست -

حکیم فرمود - که انسان بر صعب ترین مشکلات غالب آید میتواند اما بفرم با بجزم -

حکیم ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فرمود - گپهای لاف و خیره عادت های ضار استیره میکند -

عاقلی فرمود - متواضع آنست که مقدار خود از مقدار دیگری کمتر انگارد -

حکیمی فرمود - چون آدمی بلا تماشا در پی مطلوب رود اکثر اوقات او گردد -

نکته و آنستن چیزی بر وجه مناسبست و بعل آوردن آن امر دیگرست -

در ویشی را پرسیدند که ترک کدام چیز چقدر سیدانی جواب داد که خواهمش نفسانی -

بطایموس فرمود - چنانکه مریض را غذای خوشگوار فائده نمینخشد -

همچنان بدلیکه محبت و یا باشد پند استوار فائده نمینخشد -

افراطیون فرمود - هر که عقل خود را بخرد حاکم خواهد نمود قبل و فعل او عیب و محکم خواهد بود -

یعقوب بن اسحاق فرمود - هر که مالک نفس شمع گردد مالک ملک وسیع گردد -

ارسطو فرمود - با کسیکه از توانه ارض میکند بد و رغبت کردن موجب ذلتست -

همچنان کسیکه بصحبت تو رغبت میکند از او اغراض کردن موجب قصور مهبت -

واقعی بجز ناگامی بنی نور موجب شاگامی ارباب حسد نیباشد -

افراطیون - فرمود غصه در کلام همچون نمک در طعام باید که نمک باشد از مصلح طعام و گرنه فاسد طعام -

بطلموس فرمود - هر که بخشش تو بشود فرمود ترا در کار خیر دهد و نمود -

ادریس علیه السلام فرمود - هر که علم با عقل کامل جمع نباشد و استایش مکن -

شیخ برهان الدین غریب فرمود - نیکواند کی که در بیار آن خرج شود -

نکته اندازه چیز با حقیقت آن باید کرد نه بشمار آن -

لاریب مردم بزدل که در پناه کسی باشند شوخ و گستاخ میشوند -

ظریفی فرمود - که زراغ از طوفان مردم بوم بدعای خود گمان بُرد -

دانشمندی فرمود - کلامیکه طول خواهد بود آخر ملول خواهد نمود -

حکیم مهادرجیس فرمود همیشه عقل بست که او رست نماید از راه کوچ دور نماید -

عتیق گفته باینکه تسخر و پوچ خواهد بود دوستی و راستی کوچ خواهد نمود -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه دلش پاک نشد بانس خوب و بانش مرغوب است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - از شما یان آنها بهتر اند که با خلاق زیاده تر اند -

لقمان حکیم فرمود - علم بهتر از گنجست که تو گنج را پسای خواهد بود و علم تر انگبان خواهد بود -

محققان گفته اند که عیب مردم نمودن عیب خود مردم نمودن است -

عاقله فرمود - دولت را چنانکه صفت کند شش کند و علم را چنانکه صفت کند افزایش کند -

فیاسوفی فرمود - بدستایش البها انیک نگر و نیک بگویش معاندان بد شود -

دانشمندی فرمود بحالت غضب تحمل لازمست و مغلوب الغضب تبیل بهایم -

فی الحقیقت راستی موجب دوستی و رضای خداوند های خدا خواهد بود -

حکیمی فرمود - هر که بر خود قبضه دارد بسیار طاقتورست -

صوفی فرمود - خوانم و آنست که مستحق رنجاندن را از رنجاندن کسی نرنجد -

عمر رضی الله عنه فرمود - ویدم همه دوستان و یاقم دوستی بهتر از خطاها -

عقیق گفته چنانکه اهل فلاکت اصحاب مال را بنظر حسرت که میبینند نیستند -

همچنان اهل جهالت را باب کمال را بنظر شدت که میبینند نیستند -

امام فخرالدین رازی فرمود - ای هوشیار خیال دار که حال استقبالی تو از ماضی بهتر باشد -

رسول الله علیه و سلم فرمود - شرم دارید از اندک ادا که محروم کردن ازان اندک ترست -

بنو جمهر فرمود هزار دوست را کم شمارد یک دشمن را بسیار -

علی کرم الله وجهه فرمود - پندار و خود بینی آدمی یکی از حاسدان اوست -

افلاطون فرمود - فکر پیش از عمل بعمل آید -

نکته حسن پایدار بر جا لیکه رنگ نبات نداشته باشد ترجیح دارد -

تنبیه یک خطا در اکثر اوقات آدمی را بسوی خطای دیگر میرود -

عضد الدین سلاک فرمود شخصیکه بکار ناقص (یعنی دنی) راضی گردد تحصیل هر مال محروم ماند -

فیثا غورس فرمود غصه خود بر نفس خود از غصه دشمنان زیاده فائده خوانند -

سقراط پرسید که تو انگری چیست گفت صحت بدن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر که را نیکو را چنان خورد که آتش هیزم

ابو منصور بن حسین اصفهانی فرمود - با سر آینه بر فکر تکیه نباید نمود چه معلوم نیست که چه خواهد بود -

حکیمی فرمود همان از عمده پاوشاهاں خواهد بود که رعایا را پاسبان خواهد بود.

فیتا غورس فرمود - چیزهای نیکو که اولتقا پسند میکنند از افعال به دست میشوند از اقوال -

اسرطون فرمود - بکار بیفایده مال و فکر و خیال ضایع نباید کرد -

صوفی فرمود - طائفه که از طاعت توانگر بوده اند همه وقت خود را مغلس تصور کرده اند -

فیتا غورس فرمود - انسان بیکار بحساب مردگانت نزد حکیمان و دانشمندان اگر چه زنده باشد -

ابوعالی بن هشام فرمود - هر چه از کارهای دنیا و آخرت نتیجه علم و حکمتست -

حکیم سولون فرمود - افتخار در چیزها که در دنیا ببرد دست اخلاص مندست -

جالینوس فرمود - همه مردم را بتناهی فضیلتی دیدم اما برای حصول آن غبستی ندیدم -

زیرکی فرمود - هر که اتفاق مصاحبت نیفتاده عقد محبت بند که نه آزموده لائی دوستی نبوده

سعدی فرمود کالائیکه قدر آن فروشنده نداند از جای مفت یا نه یا خانه کسی شکافته

حکما گفته اند هر که میوب باشد عیب دیگر است و عیب جوئی شیوه عیب داران -

سید احمد رفائی فرمود - مرد آنست که شیخ بران بافتخار نماید نه وی شیخ -

جالینوس فرمود - کسیکه اعتقاد میدارد که از همه عاقلترم اغلبیکه همان احمقتر خواهد بود -

بهرام بن شاپور فرمود اعتماد بر دوست نا آزموده از غم دورست تا بدشمن چه رسد

پند آورمیرا باید که از بدر رفتن از دایره کار خود خبردار باشد -

مصلح فرمود - سخن میان دو دشمن چنان گوئی که چون دوست گردند شرمساری نبوی -

کیقباد فرمود - دوستیکه از دوستی تو نرسد از دشمنی او نیز زیانی تو نخواهد رسید -

تذنبیه چون فرصت کار از دست رود عقل آدمی بجای آید -

بزرگی فرمود - برصیبه بت دیگران استنزا کردن لیل جمل و تست -

حکیمی فرمود - قومیکه با هم پر خاش و نازعت کنند با یکانگان صلح و آشتی نخواهند کرد -
حاذقی فرمود - بر نسبت نیم حکیم رضی تجربه کار بهتر خواهد بود -

عحقق فرمود - ریا کار هر چند بغیرت زید اما عاقبت او فبضیعت و طاعت بعضیت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر ققعه بخندید بد رستیکه بانی از علم او فراموش شود -

امام فخر الدین رازی فرمود عقل نوریست از انوار الهی نابینا نماند که آن نوبیند -

حکیمی فرمود - دوست آن باشد که به او هوس مخالف نماند و پیروی عقل متابعت -

سقراط فرمود - دوستان را بر همه اسرار خود مطلع مگردان چه هرگاه دشمن شود بر تو غالب نشوند -

عجیبه بعضی از ابله صبا چنان یاشند که در عین رسوائی مفاخرت کنند -

ایضاً بعضی از مردم که فی الواقع مقیر و نا چیز اند خود را صاحب جاه میپندارند -

حکیمی فرمود - چون خوشنما گویم سایه خود را بچ گریه توان دانست که از آن غرضی و مطلبی داشته باشد -

تنبیه طبعیکه در وی تربیت و شفقت را آتش نباشد هر آئینه مایه فساد خواهد بود -

منقول اگر زبان مخزن خزان دهن بودی دل را باران و غبار نمودی -

عاقله فرمود - که بچایس نخانده زود و زانده بر نیز تا موجب طلال خاطر نماند -

افلاکون را پرسیدند که تعلیم تا چه وقت مستحسنست گفت تا آنوقت که عیب جهلت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود علما امانت داران نمیپرانند با ساطین مخالفت کنند چه کردند خیار

لقمان حکیم فرمود - احمق لباس کهنه میبندد که هر طرفش که میکشی جانب دیگر پاره میشود -
 فیثاغورس فرمود - به تجربه رسید یک صلحیت دوستی ندارد لیاقت دشمنی نیز نخواهد داشت
 حکیمی را پرسیدند که سبب رح تو خاموشی چیست گفت بخت آنکه خاموشی طرف اختیار دارم
 ابوامامه یکی را دید که در مسجد میگرفت و سجود گفت چون تو که بودی اگر انیک در مسجد کنی در خانه کردی
 داود طائی را گفتند چرا با خلق نشینی گفت چکنم صحبت قومی که عیب من از من پنهان دارند -
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود بدترین مردمان نزد حق تعالی روز قیامت کسیست که
 از بیم شر او را مراعات نکنند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر چیز را کلید بخت دوست و دشمن درویشانت
 حکیمی فرمود - انسان را باید که روزهای خود را شمرده نباشد بلکه وزن کرده باشد -
 ظریفی فرمود - خنده بر لطیفهای خود ناپسندیده که این حق سامعیت است -
 غصه از حماقت و نادانی ابتدا میگیرد و پند است و پشیمانی انتها میپذیرد -
 عرب فرمود *صَحَّةُ الْحَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ* یعنی تنزدستی بدین در کمی حسد است -
 بطلمیوس فرمود - ادب در انسان بقدر عمل میباشد آن بر مردمان او را شفیع میباشد -
 حکیمی فرمود - مردم اشرار در ادای کارهای خود محتاج دلیلی نمیشوند -
 بادشاهی از حکیمی پرسید که مرد را کدام صفت عزیز نماید گفت هر که وعده را ایفا فرماید -
 بطلمیوس فرمود - هر که را تواضع بیشتر دانش او بیشتر خیا آنکه هر زمینی که
 پست تر است آب او بیشتر -

افلاطون فرمود - سزاوار نیست که از طلبِ فائده علم حیا کنی زیرا که جهلِ قبیحتر از حیا است -

حکما گفته اند حماقت و ابله‌ی مرضیست که طبیب هر چند حافظ باشد از معالجه آن فروماند -

مقوله - زوال الدوله با ارتفاع السفلة چون شعله را ترقی دست دهد دولتِ وی بتزلزلند -

حاذقی نمرود - خردمند کسیست که اگر همه بخصومت او برخیزند او را هیچکس خصومتی نباشد -

شیخ بهمان الدین - بپس فرمود - این کمالِ مردست که چون بکمالِ سدا و ارتقا خود نظر افتد

فی الحقیقت مخلصتر از آدمیان هاست که پوشیده دارد حُسنات خود را چنانکه پوشیده و استیفات خود را

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - هر که بمرگ عالم اندوگد نشود منافق باشد منافق باشد -

افلاطون نمرود نام آنست که تو بر خویش بنی و اینکه پدر و مادر نهاده اند نشانست نام -

نکته حرف زدن با اهل علم که مرده باشند از نکالت با جا پهلای زنده نافهتر خواهد بود -

واقعی اصلاح خوی بد که در مزاج آدمی راسخ میگردد از قبیل محال است -

لقمان حکیم بفرزند از چند فرمود - ای پسر کسیکه جامه کهنه دارد او را حقیر بدان که خدمت

تو و خدای او هر دو یک است -

سقراط فرمود - نفیس ترین چیزها که جوانان یاد گیرند اوست چه کمتر نفع اینست که

ایشان را باز میدارد از چیزهای زبیه -

افلاطون فرمود اهل علم را بکثرت علم اعتبار کن بلکه با جتناب از شر و فساد و خستیدگی

حکیمی فرمود - بهترین سرمایه دغوشترین پیرایه مراد آدمی بالتخصیص پادشاهان عالم را اوست

دیوجانس کلی فرمود - چون آتش خشم شعله گیرد اول در خداوند خشم در افتد

پس ازاں تشراری بدگیری رسد یا نرسد۔

نصیحت آدمی را باید کہ بمشغولی کارهای مردم فرصت سرانجام کار خود از دست نهد۔

عرب فرمود مَشَاهِدَةُ الْأَكْبَرِ أَرَبَيْنِ التَّجَلَّى وَالْأَسْتَارِ

یعنی دیدن نیکوکاران سیاه آشکارا و پوشیده است۔

حدیث از مخلوقات بنزد آفریدگار هیچ مخلوق گرامی تر از عقل نیست کہ آدمی

بپسیرای عقل شرف خلافت آفریدگار یافته۔

لاکلام آدمی در دنیا فانی اگر چه انواع شقتها کشد مرگ بدل نمیخواهد۔

مثل چون نوبت شاهی به بوزرینگان رسد رویاهاں مکاران به فریب آنها موجود خواهند بود

حکیم ابو نصر فارابی فرمود۔ هر که اعلم اخلاق پاکیزه نکرد آن از سعادت اخروی محروم ماند۔

فضیل بن عباس گوید کہ صحبت با فاسق نیکو خود دوست تروارم کہ باتاری بد خود

حکیم سولون را پرسیدند کہ سخی که امیگویند جواب داد کہ ہر کہ بہاں خود بخل نماید بہاں دیگری نظر نشا

حکیمی فرمود۔ چون مرد سخن گوید علم و جبل او معایم شود اگر خاموش ماند شناختن او شکست

حکیم جنین بر اسحاق فرمود۔ ہر زمانہ یک عادت خاص با علم حاصل از انسان مناسبست مباد

عبداللہ بن مقفع را پرسیدند کہ دوست خود را دوست داری یا خویش۔ گفت دوست خویش را

کلام ما لاکلام بخلاں در دنیا ہر چو محتاجان زندگانی میکنند و بعضی مثل اغنیاء بحساب خواهند افتاد

عرب فرمود۔ مَنْ لَمْ تُسَرِّحْ حَيَاتُهُ لَمْ تَعْمَرْ وَفَاتْ

یعنی ہر کہ خوش نشد زندگی او اندوگین شد مرگ او۔

دار آب فرمود بخشش ناخواسته دادنت چپس از خواستن پاداش خواهش باشد -

فیلسفه فی فرمود یک بر قسمت خود کایت بنیاید او را باید که بتقل خود هم اندکی حاکی و شاکی باشد -

حکیم انکاس فرمود - بوقت غروب جاه آدمیرا امتحان در آری نه بوقت ذلت و خواری -

سقراط را پرسیدند که با کدام انس گرفتار لایق ترست گفت با آدم عاقل و دوراندیش و نیکوای -

فاضل را پرسیدند که بلانت چیست گفت آنکه خواص اهل علم با آن اضی شوند و علوم بنهم آن معذوز باشند -

مولانا شمس الدین فرمود - که اکثر مردم کار امر و نافر و سگندارند و نمیدارند که امر و نافر وای ویر و درست -

ناصری فرمود - پیخواهی که پرده ناموست بلامت باز پرده دری ناموس دیگران و خاطر گنجان -

حکیم اومبرس فرمود - هر که محس خود را بخرید نخواهد نمود و کافر نعمت خواهد بود -

دیوجانس کلی را یکی پرسید که بادش از کدام چیز انتقام گیرم گفت آن کمال حاصل کن که در دشمن نباشد -

امام ابوحنیفه کوفی فرمود - هر که را علم هم از معاصی و فواحش بازداشت از دنیا کنار ترکه باشد -

رسول مقبول صلی الله علیه وسلم فرمود حسنوا اخلاقکم یعنی نیک کنید اخلاق

خود را ازین ثابت میشود که اخلاق نیک بجد و جهد حاصل میشود -

افلاطون فرمود بسیار ضرر با که ب مردم میرسد بجهت ترک مشورت اما مشوره با دانای غیر محسوباید نمود

حکیمی فرمود - عادت آدمیان اینست که چیز را که دست بدان نرسد برعم خود مکرده قرار دهند -

قال حسب حال هر اقرار دوستی و خویشی که با دوستان و خویشان خود کنیم آخر الامر

خواهیم دریافت که محبت نفس خود بر همه چیزها غالبست -

منصف فرمود - صلحیکه بچپس صائب درباره خصم صورت پذیر شود پایدار نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - عابزترین مردمان همانکه دوست ندارد و چو دوست برتر از باند کمالی فرو گذارد
 ناصحی فرمود - انسان را بهتر باشد که کار آغاز کرده با انجام رساند که نفع آن بستاند و بناتمام
 هر قدر برنجی که بجا رسیده را بگذازد -

بطلمیوس فرمود - هر که علمی را بیاورد و فرمود زنده گانی جاوید حاصل نمود یعنی مصنف زنده ماند
 و دانش بر صفحه روزگار یادگار باشد -

حکیمی فرمود - رای بزرگ را حقیقت دارد اگر چه از کودک ظاهر شده باشد زیرا که در گران بها از
 خود نیفتد گو کودک خواص از دریا آورده باشد -

سقراط فرمود - خوش آنکست که دشمنان از اندیشه آزار او بمن بربشند نه دوستی او زیرا چو دشمن
 در آب فرود - بهترین خمی سلاطین راست گوئیست که بیم دشمن و امید دوست در دست -

فیلسوفی فرمود بقضای دانش کردار آدمی در اقبال او چنان باید که هنگام اوج آمدن است اجتناب از غفلت باشد
 اسکندر را فردوسی فرمود - چون امتحان کسی منظر باشد ذکر محمل لاحی گردان اگر اقبال تو در همین است
 بقراطیس فرمود - علوم شریفه هرگز در نشین نشود تا خطر از خدیه دل بیرون نرود چو لطیف کسی بجا نشود
 جاماسپ فرمود - دشوارترین کار با آنست که گری پیشینگی دست استیاج پیش نهد -

عارفی فرمود که سیکه کار خود را باری تعالی تملیض نماید در وقت احتیاج بالیقین دوست صمیم او پیدا آید -
 تنبیه چون مانعیم که چسبیم آفت و بلا را با نازل خواهد بود سحره دیگران بغایت نازیب و بی حاصل خواهد بود
 حکیم آنکس فرمود که سیکه علم خواند و عمل نکرد مثل آن بآن مهارت که در اندر دیکار و بکار علاج نمی آرد -
 فیلسوفی فرمود - هر که اراده دارد که از آئنده نیک شود ازین ثابت میشود که نصف اول نکست -

ارشد نظر فرمود - دور باش از کسانی که زود بخوابند که عادت سفیهان و بیگانه بر تو مسلط نباشد -

افلاکون فرمود - بامر که خود معذورست دیگران را در آن مذمت چه ضرورت -

فاضل فرمود - حرمت او را و سیرت او را دوست و آماجمی از اولیا باشد که تو عالم بکثرت و جود ایشان را بسته
تنبیه فرزندان نازان اکثر و محنت و بلا افتاده در عالم که کار از دست رود تو بیگانه نباشد -

سأخه در کشوری و خانانیکه نماان و غمازان راه سخن یافته باشند آرام و راحت نخواهد بود -

حدایت موسی کل نباشد یکی از شما یا تا دوست دارد برادر موسی آنچه دوست دارد نفس خود را -

دیو جانس کللی و زری بکام وقت گفت که بر خوبی است لباس صورت خود و خود نمای میکنی مکن با احسان و بخشش کن -

بزرگمهر فرمود - از او ستاد پرسیدم که فضیلتی هست که وقتی عیب شود گفت سخاوت که با منت باشد -

حکیم اسق بلوس فرمود شخصیکه بداند که زمانه در گردش است باید که وقت خود را ضایع ننماید -

فائده بین جنگ و صلح میان بازوی خود و سپر و شمشیر اندیشیدن فائده مند خواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود ما را انت بظالم اشبه من المظلوم الحاسد

یعنی ندیدم چون حدود ظالمی را که مظلوم شبیه باشد -

نکته محبت صادق همچو طلا اینکه آنرا در آتش سوزند سنگام استخوان عیار خود را کم نمیکند -

فیثاغورس یکبار دیده که لباس فاخره پوشیده سخنان صغیرت گفت ای من را چون لباس کنی لباس من سخن

نکته کسیکه با اهل دغل و ستمکار معاشرت کرد او را از آفت و بلا آزاد گردید بداند که نیکبختست -

علی کرم الله وجهه فرمود هیچ باک نیست که اگر کسی چنان مزاج کند که از صد بخوی و دایره بشیر و نبی بر او آید

امام فخرالدین رازی فرمود چنین که در تو نباشد و کسی تعریف آن را بداند که آنرا در دل خود نکند -

بزرگواران و خدا پرست که نیکی کردن بهتر است یا زدن می درودن گفت نه بدی و زدن و کشتن
 حکیم ابو الحسن عری را پرسیدند که با اهل زمانه چگونه باید ساخت گفت بفرستی و خاکساری -
 حکیم ابن باز قلیس فرمود - تا طاهر و باطل و فائده شنی ندانی لائی نیست که ذکر آن به زبان را -
 عاقلی فرمود - هر با و دوستش محبت و زدی با دشمنش دوست آید و او را و سلک دشمنان شمارد و خود را و ردار
 امام ابو حنیفه کوفی فرمود - هر که ندان علم مذکور پیش او علمی گفتگو باعث اذیت او خواهد بود -
 نعمان را پرسیدند که کیست از مردمان و اما تر گفت آنکه از علم مردمان بعلم خود افزاید -
 شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود سخنیکه مخالف جمهور باشد در محاسن عام هرگز زبان را
 گو نفس الامر صحیح باشد اگر آنها بر آن انکار کنند صحبت بیفص گردد -
 حکیم اومبرس فرمود - دنیا را کارخانه تجارت و ان و کوشش نما که نقصان نگیرد -
 پدیرات با صاحب خود وصیت کرد که از هر پیر سختی یاد گیر و اگر نتوانی از ایشان یاد دار تا به پیران
 حکیم عبدالواحد جرجانی فرمود - نهایت علم آدمیست که (معرفت میفرزاید) خود را
 از کمال شناخت الهی عاجز داند -
 افلاطون فرمود - کسیکه تعلیم کند مردمان را چیزی که خود نمکند بمنزله شخص نابیناست که چراغ
 در دست دارد و بجهت روشنائی دیگران -
 جالینوس با کودکی خوب و که براه میرفت چیزی پرسید جواب تلخ بشنید گفت
 (انام دهب فیه خل) یعنی به آوند زهر است -
 کاملی فرمود - هر چه ترا خوش آید اگر آن همه از خلق خواهی غرض تو ب حصول نه انجامد که

خود را ناشائسته بیند خود را حشمت زنده -
 زود ۱۲ ملامت ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فرومایه است و زرا و سلاطینت اصل آن، طفیل غریب و ساکن است -

ارسطو فرمود - هیچ رنجی از عذبت کمتر نیست چه مرد حسود پیوسته از کمیت و کمیت
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجۀ علی رامتنی را پرسیدند که ایها صاحب فیو کند و پو مصرعه یعنی از خلق کنی دل نماند پرمی
 عقیق گفته - که اهل دغل اکثر مردم غافل را که بفرب می آرند ازین ثابت میشود که عالم الغیب را
 بالکل غافل می پندارند -

بزرگوار فرمود - حکیمیکه زیاده بر حاجت خود طلبید او را علم حکمت نماند بخشد و الله آن شای او بخشید -
 حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علمای هر که فروتنی زیاده خواهد بود همان در عمل زیاده خواهد بود -
 لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیر لب انداخته بقافری گفت حکیمی دید و بخندید و گفت ایس
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پرشت اسب هم نخواهند گذاشت -
 عرب فرمود اَلْوَلَدُ الرَّشِیدُ یُقْتَدِیْ بِاَهْلِهِ وَ الْحَمِیدُ -

یعنی پسر رشید پیروی میکند به پدر و مستوده خود -

لاریب مردم نادان و بی پروا سبب حماقت خود با خود را ملامت می کنند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش مفیدان زبوں و ذلیل -

لهو اسب فرمود - بیماری برخی مردمان را مایه تدریست چنانچه گوشمال مردمان کسرش
 مایه آسودگی خود آنهاست -

که خلق همه چیزند و همه از کسی باید خواست که همه دارد.

مقتضی اخلاصه فرمود: هر تیغ زبانی که در شکله گزاری کند باشد او را بزبان تیغ سزا باید داد.

افلاطون فرمود: سزاوار نیست ادیب را که غیر ادیب را خطاب کند بد رشتی بلکه برفیق و
مدار چنانکه اهل هوش ستان را بلائست و زنی خطاب کنند.

عرب فرمود: الحسد بقتل الحاسد قبل ان یصل الی المحسود یعنی

حسد حاسد را میکشد قبل از وصول بدان چیزیکه بر او حسد برد.

بزرگمهر از اوستاد پرسید که کدام عاقلتر از مردمانست گفت هر که کم گوی و بسیار دانست

فاضل فرمود: که انصاف برین مقتضی خواهد بود که بکلام قابل تبول بر قائل نظر ناید نمود.

نکته از طعن و تشنیع عوام کالانعام غبار ملال را بخاطر راه داو لالی ارباب مهت نخواهد بود.

تنبیه آوسیر باید که درختیار کردن صحبت دوستان هم نشینان کلاه کردار و سرشت آنها بواجبی

عرب فرمود: العداوة فی الأقارب کالتسم فی العقارب -

یعنی دشمنی و رزویگان مانند زهر است در نزد هم.

الحقار، حکیم را پرسید که ادب از که آموختی گفت از بی ادبان که هر چه از افعال ایشان

در نظرم ناپسند آمد از آن احتراز کردم.

فائده آنست که لازمست که وقت تو غل اقبال نیال تنزل هم داشته باشد که اکثر غفلت

باعث نزول زوال میگردد.

حکیم فرمود: هیچ انصافی بالاتر ازین نیست که آدمی خود منصف خود باشد یعنی وسیله

خود را ناشایسته بیند خود را حدیث منع زند -
زود ۱۲ ملاست ۱۳

عقیق گفته - بر هر چیز که فخر و مباهاات و زرا و سلاطینت اصل آن به طفیل غربا و ساکنینست -

ارسطو فرمود - هیچ رنجی از حدیث بیشتر نیست چه مرد و حود و پیوسته از کمیت و کمیت
 مردمان در محنت و زحمت می باشد -

خواجۀ علی رامتنی را پرسیدند که ایماں چیست فرمود کن بپوش مصرعه یعنی از خلق کنی دل بخیال پنداری
 عقیق گفته - که اهل و غل اکثر مردم غافل را که بفرب می آرند ازین تا بهیت میشود که عالم الغیب را
 بالکل غافل می پندارند -

بزرجمهر فرمود - حکیمیکه زیاده بر حاجت خود طلبید از علم حکمت فایده بخشید و الله آن شای و بخشید -
 حکیم ابو عثمان دمشقی فرمود - از علما بود که فروتنی زیاده خواهد بود و همان در غل زیاده خواهد بود -

لطیفه جوانی پوست پلنگی بر زیر لب انداخته بتقاضی سیرت حکیمی دید و بخت بد و گفت ایس
 پوست را بر پشت پلنگ نگذاشتند پر پشت است پس هم نخواهند گذاشت -
 عرب فرمود *الْوَشْيُ يُقْتَدَى بِأَهْلِهِ لَا بِحَمِيْلِهِ* -

یعنی پس رشید پیروی میکند به پدر استوده خود -

لاریب مردم نادان و میسر و اسباب حماقت خود را خود را ملاست که میگویند -

حکیم فرمود - هر آنچه پیش مردم راست باز دلیل نیکو بود پیش سفیدان زبوں و دلیل -
 لهراسپ فرمود - بیماری برخی مردمان را میزند و ستمت چنانچه گوشمال مردمان کسرش
 مایه آسودگی خود آنهاست -

افلاکون فرمود۔ چون بادشمن آغازِ محاصره کنی از اطاعتِ غضبِ حذر کن که آن تر از دشمنی است
 حکیم فرمود۔ شناختِ نیکوکارِ ہمیں ہیں کہ بکہ اطاعتِ آرمیفرامید و بکہ نافرمانی سبب نماید اگر
 تأبست در کارهای غیر خیریت والا غیر۔

عرب فرمود اِلَا سْتَعَارَةُ مِنَ الْمُسْتَعِيرِ كَالسُّؤَالِ مِنَ الْفَقِيرِ

یعنی عاریت گرفتن از رعایت گیرنده مانند سوال کردنست از محتاج۔

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود۔ کارِ عاقلان و حکیمان اینست که فقط استیفای لذت
 مقصود نباشد بلکه بعضی اقامتِ آن دفعِ کدائی حاجت یا فضیلت یا بابائی کدائی سنت و تعشود۔
 عرب فرمود عَادَاتُ السَّادَاتِ سَادَاتُ الْعَادَاتِ

یعنی عاداتِ سرداران سردارهای عادات است۔

سقراط فرمود۔ شرم نباید از آنکه حق را قبول کنی از هر که باشد اگر چه نگو سید صورتی باشد
 چرا که حق در نفس خود عظیم‌المنزلت است۔

دیوجانس کلی رایجی دشنام داد جواب نگفت گفتند چرا تحمل ساختی و بیزاری پرداختی
 گفت اورا ہمیں سزا بست که دشنام میدہ۔

بزرگی فرمود۔ جاہل چون غرقت است اورا از دور نصیحت کن کہ اگر ہلاک شود ترا بان خود نبرد۔

اقلیدس فرمود۔ بد نفس اظهارِ بدی و انضای نیکی مردمان سیکند چنانکہ گس اکثر جایی مجروح
 می نشیند و بد درست کمتر۔

نکته دہیں متوسط با مجاہدہ و استقلال از دہیں سہا کہ صاحبش ثبات و تقوا یتصف باشد بہتر است۔

ابوبکر و راق فرمود - اگر مسلمان بی پولی تو نشیند بگس از خود و مراں که سباده بر خیزد و بر نشیند
گویند بهین نیت بگس بروی هرگز نشتی -

ذوالنورین مصری فرمود عبودیت آنست که بنده او باشی بهر حال چنانکه او خداوند است بهر حال -
عرب فرمود وَعَدُ الْكَرِيمِ الزَّمُ مِنْ دَيْنِ الْغَرِيْبِ

یعنی وعده جو افرو لا فترست از قرضه قرضخواه

علی کرم الله وجهه فرمود - میان روی در توانگری و وریش باعث استعداد سیانت
و ننگ داشت خودست از بلیات و مکر و هاست زیانه -

مقوله هر مرضی را و او در پی آن شفا که علت زایل میشود و بر عادت دل باطل -

شیخ زین الدین خلایق آبادی فرمود - نیکو دان تربیت مردان از عورت مرضه آموخته اند اگر
مرضه از ناخبر دنیا پر سنیز کند مزاج فرزند صالح شود و الا آنجمله در فرزند اثر کند -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود هر چه بلام کند یا دست او گیرد یا با او کنار گیرد حقیقتاً چهل سال عبادت
او را چیز گرداند

رابعه بصریه فرمود - معموری اوقات اول زین عرفان است چه حفظ اوقات افضلتر از عبادت
است که از آن عمر ترقی میگیرد و امور دنیا و عقبی درستی میپذیرد -

عرب فرمود الْمَرْءُ عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يَكْرَهُ أَوْ يَتَوَّاهُ

یعنی مرد نزد یک آزمایش بزرگی کرده میشود یا خوار کرده میشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - بیشتر بگس عقول بیرون طاعت چهری بر چیز که بر افتد نابود
گرداند و طمع بهر که راسخ گردد عقار نابود گرداند -

نود نهی و نهی و نهی فرمود - فرزندان قابل انگشت زانده سینماید اگر بپزند و پدید آید اگر گزارند بد نما
ابوالحسن قوسجی فرمود - در دنیا هیچ چیز ناخوشتر از دوستی نیست که دوستی وی
بغرضی باشد یا بعضی -

حکیم سولون فرمود - هیچ از افراد انسانی پیش رحلت از دار فانی نمیتواند خود
را بهتر و خوشتر نصیب گویند -

ابو سلیمان رضی الله عنه فرمود - مرا یاری بود چون از چیزی میطلبیدم کیسه پیش من مینهاد
روزی گفت چه مقدار دهم از آن روز آن جلالت دوستی که داشته نماند -

لقمان حکیم فرمود - ازستی عقل آدمیت که پیش از آنکه امری را استوار سازد باظهار آن پروازد -
عرب فرمود مَن لَّمْ يُؤَدِّ يَهُ الْاَبْوَابِ اَذَبَهُ الزَّمَانُ

یعنی کسی که ادب نداد پروا در ادب داد او را زمانه -

ادریس علیه السلام فرمود - چون خواهی که با کسی طرح دوستی افکنی نخست او را بغضب آر
اگر در غضبت نصفتست لای صحتست -

جالدینوس ابلی را دید که دست در گریبان دانشندی زده بهیچرتی میکرد گفت اگر این دانا
بودی کار او با نادان بدینجا نرسیدی -

ذراعه بن اوفی را شخصی بعالم رو یادید پرسید که نزد تو کدام عمل فضیلت گفت
رضا بقضاء قصر امل -

حکیم فرمود - نهان خود با سپیدی در میان منم چه با باشد که در دوستی خلل گردد و دشمنی بدل گردد -

بزرگی را پرسیدند که راست را یا راست صحبت به باشد تیرا با کماں موافقت چگونه آمد
گفت بر راستی زده وقتیکه زده بصورت که اں گرد و فی الفور از صحبت او میگردد
ه شمارند اہل دل این نکته را راست که کج با کج گراید راست با راست
عرب فرمود عِلَّ الْأَفْجَامِ أَشَدُّ مِنْ عِلِّ الْأَجْسَامِ

یعنی بیماریهای فتنه سختتر است از بیماریهای بدن.

صاحب بن عید حکیم خود ثنویس فرمود - شراب اصل کلید فسق و فجور است که پیش
من نوش قفل درهای بلا و آسیب باشد.

بقراط فرمود - هر که قرب سلطان اختیار نماید باید که با بابت او مضطر نشود که خواص را
از چشیدن آب شور چاره نیست.

حکیمی فرمود - که حسود همیشه در رنجست و با پروردگار خود ستیزه بج که بخت دیگران گره بر او اوان
رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - دور باش از غیبت که غیبت از زنا بدتر است تو باز ناز
پذیرند و از غیبت پذیرند.

فینا غورس فرمود - سیر که اول بدوستی گرفت و بعد از اں دریافتی که اہلیت آدمیت
ندارد و با او چنان سلوک باید که بدشمنی نگراید.

سعدی فرمود - یکی از حکما شنیدم که میگفت هرگز کسی بحبل خود اقرار نکرده مگر آنکه چون
دیگری در سخن باشد همچنان تمام نگفته سخن آواز کند.

حافظی فرموده - دانا را چون بر حقون حسد عالی نظر افتد و قدری دل دانا و گوش

شنا و چشم بینا دار و امر و نهی او را در عی خود احسان عظیم ندیدارو۔

بهاء الدیر نقش بندار حجه اند علیه را پرستید که سلسله شایکی میرسد فرمود که از سلسله کسین بجائیز
شیخ ابوالحسن خرقانی روزی با صاحب خود میگفت که چه بهتر بود و گفت ندیشخا هم تو
بگویی گفت ولیکه همه وقت یا را آن باشد۔

ابومنصور را پرسیدند که برای غسل بآب رویم رو بکدام سمت کنیم گفت بجایها خود که دوزخ
و برهنه نشوید۔

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود۔ در مجلس بدگویی کس نه اهل پورپ چنان و اهل نجاپا
چنین و منقول چنان از فغان چنین شاید از قوم کسی از اهل حمیت باشد بدشکنی او صحبت منقص گردد۔
سقراط فرمود۔ خلاصه تمام حکمت خوشنویست که از آن امنیت و سلامت حاصلت باعث الفت هرل۔
حکیم فرمود۔ برای وسعت معاشن جمع مال از وجه حلال شرعاً مستحسنست که از آدمیان
بینا زوار ذلت باز میدارد۔

ارسطو را پرسیدند که بلاغت چیست گفت اقلال لفظی اخلاص معنی
یعنی کم بودن الفاظ بریندرجه که در معنی خللی نباشد۔

عرب فرمود الْعِلْمُ حُلِيَّةُ الْفَقِيهِ وَالْحُجْرَةُ حُلِيَّةُ السَّافِيهِ

یعنی علم زیور داناست و جبل زیور نادانست۔

حق سبحانه تعالی او امر و نهی که نافذ فرموده محض برای اصلاح معاشن و معاد
انسانست نه جهت فلاح ذات و صفات خود۔

جالیئوس فرمود - چنانکه آدمی بدم پیری با وجود تغییر حال و خوف مرگ از علاج باز نمی آید -
همچنان لافقتست که هر چند نفس بر کسب کمال قادر نباشد بقدر طاقت از کوشش باز نیاید
ذکر یا علیه السلام فرمود - حق تعالی میفرماید که حاسد دشمن نیست نیست و بر قضا و من خشم
گیرد و دوستی که میان بندگان کرده ام نمیپسندد -

اوسطا طالیس از جوانی صاحب جمال سوال کرد جواب ترش و ابلهانه بشنید و گفت
بیت حسن لوکان فیہ ساکن یعنی خانه خوبست اگر کسی در آن بوری -

حکایت شخصی سلطان العارفین بایزید بسطامی را گفت که پاره پوستی خود بر من ده تا برکات
آن بر من رسد شیخ فرمود اگر پوست بایزید در پوشی سودت ندهد تا عمل بایزید نکنی -

تنبیه اگر چه آدمیان مکاران با جنس خود را فریب میدهند اما پیش داور دادار که
سه که پیدا و پنهان بزودش کیست * بکفر کردار گرفتار خواهند بود *

عمر رضی الله عنه فرمود - مرد را هیچ بهتر از عقل نیست که هدایت کند مصاحب خود را بر راه
راست و باز دارد او را از گمراهی تمام بدستیکه کامل نشود ایمان مستقیم نشود و این او که کمال عقل

نکته در خبرست که خدا تعالی بدو علیه السلام وحی کرد که قوم خود را بگوئی که پادشاهان مجبور
بگویند که ایشان جایز ابدال آبادان کردند تا بندگان من در آن نیک زندگانی میکنند -

سلطان المشایخ نظام اولیا - فرمود - که در واقعه کتابی یافتیم در آن نوشته بود که
تا اماکن بدلی راحت سا ازین رود که دل موس محل ظهور بوسیت -

نکته خدا تعالی فرامی قیامت باینده از بخلی و بیایگی شرمند گوید که فلاں دانشمند

و عارف را ہیبت ناختی گوید آری فرماں رسد که ترا بونی بخشیدم۔

سید الطائفة جنید فرمود۔ حکایات المشایخ جُنْدٌ مِنْ جُنُودِ اللَّهِ یعنی سخاوت مشایخ و علم

و معرفت اسبغ شکر است شکر باری خدا تعالی بشود بر آن که عنا غریت یا فنا نفس بر آراوی و زبردست یانیت

در سطو فرمود یاری مجاز که یکم سیل صحبت تو کند تا آنکه ندانی غرض او را اگر محبت ایتست با وی سجا

کس و اگر عارضیست با تو نه نشینی بکس که هرگاه غرض بر طرف شود دوستی بر طرف گردد۔

حکما گفته اند هر که ترا لمیوه و شنیده تملک بکار برد بر آن فریفته مشو که او غرضی از اغراض نفسانی با تو

متعلل دارد اگر آن روان شود ترا رسد کند۔

بشریحانی را یکی گفت که مراد ما کس که غیا الدارم و هیچ چیز ندارم فرمود و آن حال که عیال ترا گوید که

نفقه نیست و دل تو از آن بد رو آید از زمان مراد ما کس که در آنوقت دعا تو فاضلتر بود از دعای من۔

سقراط فرمود۔ و عجبم از کسی که داند و شناسد فنا و زوال را۔ دنیا چگونه بازی میدهد او را و غافل

میگرداند از چیزیکه فنا و زوال را بر آن راه نیست۔

باب الثانی

امام شافعی فرمود۔ ترا وضع محبت و قناعت راحت میفرماید۔

صاحب دلی فرمود۔ در میان منکر که کبیت در کرم خود منکر که مقتضی عیبت۔

ضرب المثل۔ ملاش آن آسان و آن را بشر مشکل۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ دل احمق در دهن و زبان عاقل در دل۔

حاکیم مهادرجیس فرمود۔ چنانکه علم و ادب نشان سعادت است۔

هیچنان بروباری و فروتنی باعث قدر و منزلت -

ضرب المثل خدا میبیند میپوشد همرا میبیند میخندد و شد -

گودرز بن پیراس فرمود - نادان را به از خموشی هنری نیست -

بیزن پسر او چون این سخن بشنید گفت اگر نادان این سخن را بداند نادان نیست -

حدیث نیکوی کنسید و رح مادر و پدر خویش تا نیکویی که خند پسران شما در حق شما -

سعدای فرمود - همه کس را عقل خود بکمال ناید و فرزند خود بکمال -

حکیم اسفیلوف فرمود - عالم سبیل و عابد بمعرفت چون گاو و عصار است -

بزرگی فرمود - علم اندک بعل بسیار بسیار - و علم بسیار بعل اندک اندک -

حکیم فرمود حیوان میندبانی و انسان بزبان سخن میگوید -

عاقله فرمود - بنیاد دوستی استحکام پذیرد و الا بتواضع و همدردی و انوار و امید الالبهره -

بتلیوس فرمود - قید خانه جسم مرض و تقم - و قید خانه روح رنج و غمت -

کشتا سپ فرمود - بیدار نشان چون گوشت اندان و نشندان آنها را نگهبانانند -

حکیم فرمود - زن خوب قیمت ندارد - و زن بد هم قیمت ندارد یعنی هیچ نمی ارزد -

حامذقی فرمود - حسن و شبح انسان بمعاملات تو ان شناخت نه بملاقات -

سقراط فرمود - خاموشی که سوال کسی کلام کند از ان گویا بهتر است که بگفتن کسی خاموش گردد -

سعدی فرمود - شیطان با مخلصان بر نیاید و سلطان با مخلصان -

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی بار خدا یا خلق من نیکو آفریدی خلق من نیکو گس -

نصیحت مجاز من عالم و صحبت حکما نیکترین جاها و کارهاست -

دارا بد فرمود - نباید فرومند یا بنزد و بپا کند - و پیشیار باست کارزار نماید -

شاپور فرمود - پاکدامنی جزو یاری خداست ندم - و دانش بنیج است او پیدا نشود -

محقق فرمود - علم بعل بگیا نگیست - و علم بعل دیوانگیست -

فاضل فرمود - عالم گفتار و در عالم بسیار - اما عالم کردار بودن بس دشوار -

سقراط فرمود - کسیکه از خدا ترسد از همه کس ترسد - و کسیکه از خدا ترسد از هیچ کس نترسد -

نکته عارف بر در و در پنج شادی میکند - چون عامی که بر حصول گنج مبارکبادی -

حدیث ایمان راست میشود و ادل راست نباشد - و دل راست نمیشود و انا زبان راست نباشد -

بزرگی فرمود - در تندی و تیزی قوت مطالبست - و در لجابت نقصان مراتب -

خسرو پر دیز فرمود - شکر کننده را نعمت رسد - و نعمت دهند را شکر گویند -

هوشنگ فرمود - مکارش پیاوست اگر چه تالشش کنند - و ستمکارش آسوده است اگر چه سرزش نمایند -

حکماء متأخرین فرمود - خموشی به از سخنست - و سخن نیک به از خموشیست -

حکیم فرمود - مرگ نیکو کار آسودگی است - و مرگ بد کار آسودگی جهان -

مدافعی فرمود - امروز همان به که فردا بکار آید - و فردا همان به که امروز بکار آید -

ابو عثمان دمشقی فرمود - عقل سبب صفای نفسست - و جهل باعث کدورت -

عاقلی فرمود - آغاز دوستی نیک گفتنت - و آغاز دشمنی بگفتن -

حکیم فرمود - عاقل دانسته میشود به بسیار خاموشی و جاهل دانسته میشود به بسیار گفتن -

افلاطون فرمود - از دوستان رنج بردن و افشای راز آنها کردن آثار ضعیف است -

بزرگی فرمود - ذکر جوانی و پریری و ذکر توانگری و رفیعی راست نیاید -

دیرجانسی کلی فرمود - قناعت بقلت مال غرست - و حرص بکثرت مال ذلت -

خلیقه فرمود - خوشخویش بیگانگان - و بدخویش گانه خویشان -

حکیم فرمود - چشم و گوش مسایگان در بصارت و سماعت از چشم و گوش مایهست -

سید احمد رفاعی فرمود - همیشه زبان و گوش خود را از گفت و شنید بنگاه باید داشت -

محقق فرمود - آدم قابل هر جا که دو و غریزست و جاهل در وطن ناخیز -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - یوس مزاج کن شیرین سخن - و منافق تشدد و گریه برآورد -

سقراط را پرسیدند چه نزدیکست گفت اجل گفته چه چیز دورست گفت حصول امل -

نکته کبیره با ستقفا صغیره است و صغیره با صرا کبیره است -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود الْعِلْمُ قُرَّةُ الْإِيمَانِ وَ سِرَاجُ الْإِسْلَامِ

علی کرم الله وجهه فرمود معرفت بی علم محال - و علم بمعرفت مبالغه -

خواجه عبد الله انصاری فرمود - طمع از هر که روی اسیر و شتی - و منت به هر نهادی امیر و گشتی -

صالحی فرمود - توبه از عصبیان انگاه سزاوارست که خود را بصالحان نشماری و منت

برو گذاری -

حدیث حکمت زیاده میکند شرافت شریف را - و این مرتبه بکند غلام راحتی که مینشاند او را

بجاس پادشاهان -

امام فخرالدین رازی فرمود - صاحب بروت سخن که میگوید راست میگوید و وعده که میکند ایفا میکند عابدی فرمود - شرط بندگی آنست که اگر بچاه افنی چشم خود را ملاست کن - و اگر بچاه آبی منعم را مشکر گفت کن -

حکایت شخصی از اسکندر چیزی خواست فرمود از حوصله تو زیاده است گفت از حوصله تو زیاده نیست فرمود که بلوند -

تذیف فرمود - پاکان باطل را بنا پاک می نماید ظاهر پاکان ظاهر را بنا پاک می نماید باطل احتیاج بسیار - حدیث هر که بر خدا متعالی در زقیامت ایامند او را باید که سخن نیک گوید یا خاموش باشد - حکیم فرمود - هر که از مردمان قنصت بیناست و هر که از خود قنصت دانااست -

سلیقه یعنی سرست و طبیعت و آل بر دو معنی امر میکند اول هر چیز را بر جا او دارد - دوم هر کار را بر وقت او بجا آرد -

عنتیق گفته - عیبهای دیگر از حساب آوردن نهایت سهلت و سیوب خود را انتخاب کردن بنایت شکل -

صاحب دلی فرمود - قول مطابق فعل فعل موافق قول بودن اعلی شناخت از زبان خدا خدا دوستانست -

حکیم فرمود - لازمست که دوست و دوستدار داری - و نه لازمست که دشمن و دشمن داری -

فیثاغورس فرمود - زنده آنست که در زندگی مرده - و مرده آنست که خود را زنده شمرده -

اسخیلیوس حکیم را پرسیدند که چرا زل شکنی گفت از اصلاح نفس نزد ما جوزم بیاید
دیگری نتوانم که پروازم -

حکیم ابو محمد حرق فرمود - زبان کلید اسرار دست - و دل خزانه اسرار است
اماد و زبان اکثری لائی این کائنیت -

سقراط فرمود - وقت جنگ آهس از طلا بیش بها میباشد - و عقل از طلا همه جایش
بها میباشد -

شیخی فرمود - آدمی پیرانگه شود که سیاهی از دل او دور شود نه سیاهی از موی
بر حال او که رو سپید و دل سیاه گردد -

بطلمیوس فرمود - نیکبخت آنکه از حال او دیگران پند گیرند - و بدبخت آنکه از حال او
دیگران پند گیرند -

سید احمد رخساری فرمود - آنکه میدانند که پروردگار هر چه خواهد میسازد پس کار خود را
بکار ساز مقتدر - بسیار - و پیشانی خود بر خاک تسلیم میگذارد -

امام فخرالدین رازی فرمود - هیچگاه بر حال خود نظر کرده و عجب کنی که فیض و آیه است
غیر تناسیست (و بهتر ازین نظر حال باش -

حکیم جنین بن اسحاق فرمود - هر که از خواری و لذت دنیا خواهد ترسید سعادت افزوی
نخواهد رسید -

عاقلی فرمود - خود مندر اردو کس حیف آید تا بلکه کسب کمال نکند و تا فایده

کسبِ کمال بچشد -

سقراط را پرسیدند که ترا گردشما چه وقت بجمال میرسد گفت آنوقت که بتایش
خوشحال و بسلامت غمگین نگردد -

اسکندر فرمود - چه ذلیلت گفتی و نکردی - و چه بی‌لیت کردی پیش از گفتن -

فاضل فرمود - خواننده علم اگر کمتر باشد مهتر گردد - و اگر درویش باشد توانگر گردد -

حکیم فرمود خموش باش تا احتیاج بگفتن نباشد سخن گوی در جائیکه خموشی ضرر نماند -

سید احمد رفاعی فرمود - کسیکه بخت پناه می آرد و جلیل میگردد - و کسیکه بخت خدا برد دیگری

اعتماد میکند ذلیل میگردد -

حکیم عیسی بن علی جراح فرمود - که بت سنگدستی و سختی با علما بر بردن بهتر که بجمیعت

و فراخ دستی با جهلانات خراب کردن -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود آدمی پیشتر شود و چیز در باقی ماندن کی حرص - دیگری امید -

عتیق گفته که عقل به عقل در هر کار و در کار است و عقل برای عدل بسیار در کار -

در خبر بخشاید بر کسیکه از شما فروتر است تا رحم کند بر شما کسیکه از شما برتر است -

ادریس علیه السلام فرمود - عاقل همانکه طالب بیکت و اسرار باشد و بصیبتیکه همه شامل باشد

بقرار نباشد -

افلاکون فرمود - پند آنکه دانای باشی خود را نادان شمار و آنچه ندانی بآموختن آن شرم مدار

بزرگوار فرمود - آنچه در دست نیست نماند که از بهر کیست و آنچه نصیب نیست

نمیدانم که در درست کیست -

علی بن حسین هندامکنی فرمود - آدمیرا باید که بوقت جد و جبه قوی - و بوقت برزه و نزل ضعیف باشد -

بقراط فرمود - داناترین مردمان آنست که بحالت عسرت دل تنگ ننشینند و دلتهای دنیا را بر نعمتهای عجبی نگزینند -

سقراط فرمود - حاصل کار با تدبیرست و اصل تدبیر تقدیر - تقدیر بر تدبیر غالبست که آن علویست و این سفلی -

صاحب دلی را پرسیدند که آن چه چیزست که از جان عزیزست گفت دیندار را سخا و نرم و بیدین را دامن و درم -

بزرگی فرمود - خود را در دو وقت نگاه باید داشت هنگام طعام خوردن و هنگام کلام کردن -

اقلیداس فرمود - در دو برابر خدمت میفکس که این بامر جودی یکی خواهند بود و بدی تو بهیچان خواهند ماند -

صاحب دلی فرمود - دنیا دار مکافات اگر با کسی نیکی کنی و دیگران بهم بخرای آن گرانند و اگر بدی کنی بسزای آن برآیند -

فقیری فرمود - در ویش را دو چیز شکسته بهترست - یکی دل و دیگری نفس -

همچنین دو چیز مستحکم خوشتر - یکی ایمان و دیگری اعتقاد -

امام فخرالدین رازی فرمود - دوستان خدا در محنت و بلا مضطر نباشند که محنت و بلا

صراطیست گذرگاه مردان خدا -

صاحب دلی فرمود - نشع سکوت زیاده است از نفع سخن گفتن و ضرر سخن گفتن زیاده است از ضرر سکوت -

سقراط فرمود - هر فعلیکه بوجود تو موجود باشد تا از خود دفع نکنی کسیر از آن منع نکن -

حکیم زیتون بس طالع غورس فرمود - در دنیا از همه کارها شکست نفس خود را شستن و راز پنهان داشتنت -

حکیم غورس فرمود - تو انگری بد از مالست و تو انگری نفس از عقل و آن هر دو فانیست و این باقی -

حکایت در شکر اسکندر شخصی اسکندر نام داشت و در جنگ اکثر گریز میکرد اسکندر او را طلبید و گفت یا تبیل نام کس یا کار عدیل نام -

حکیم انکاس فرمود - چندان شیرین مشو که بخلق فرو برند و چندان تلخ مباش که از دهن بیفتند -

سعدای فرمود - چند آنکه دانا را از نادان نفرت نادان را نیز از صحبت دانا و شنست -

بنی جهم فرمود - که بزرگترین پادشاهان آنست که نیکوکاران از وی فرسند و گنهکاران از وی بگریزند -

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - صحبت ابرار و اخبار بعد از اثر نپذیرد و صحبت اشرار و فجار جلد تر اثر میگیرد -

صاحب دلی فرمود - زباز را بعد سکوت در بند تا نخواسته نگویید و پای را بکند سکون

مقید ساز تا نخوانده نرود۔

حکیم قینا غورس فرمود۔ میا لائید زباں خود را به شنام و گوش خود را سناں
مکنید بشنیدن آں۔

سعدی فرمود۔ پادشاہان نصیحت خود منداں ازاں تما جتراند کہ خود منداں بلامنت
پادشاہان۔

مضاحکہ۔ شخصی بکیم او پیرس گفت کہ در اشعار بسیار دروغ میگوی گفت حسن شعر
در دروغست اگر راست میخواهی نزد غیر اں برو۔

ابوبکر و سراق فرمود۔ اگر طمع را پسند کہ پدر تو کنیت گوید شک در مقدمات کرد کارے
و اگر گویند پیشہ تو چیست گوید بخت حرام گرفتارے۔

حکیم بھمنیار بس مرزبان فرمود۔ عقل روز غربت و تنہائی مؤنسست ہر کہ از لذت عقل
شفایافت باز اور اندیشہ فرض و تمارض نمازد۔

حکیم فرمود۔ خود مندر کیم مال از برای دوستاں پشمازد۔ وینہ دیوے سم از ہر دشمنان میگذازد۔
صاحب دلی فرمود۔ تفاوت میان درویش و گدا ہمیں کہ درویش دنیا ترک کردہ باشد
و گدا ہما کہ اور دنیا ترک کردہ باشد۔

شیخ نصیر الدین چراغ دہلوی فرمود۔ غم پایاں خوردن باید و پنی کرامت بودن نشاید
حکیم اسفیلوف فرمود۔ تعجب دارم از کسانیکہ با احتمال خضر اطعام مضر باک میدارند و
ہم آفرت خود را از گناہان پاک نمیدارند۔

حکیمی فرمود - کب که بوفای اخلاصت کنی یا بروی اعتماد نماید آخر الامر امید گردد و یا بام فریب اسیر شود -

حکیم بولون را پرسیدند که دوستان کنایند فرمود که نیکه حاضرند دل آنها شاد کنی و آنها که غائب اند بنیکی یار

سقراط حکیم فرمود - نیک دوست کند عالم گویائی حق و خاموشی شایسته

سعدی فرمود - ملک از خردمند این جمال گیرد و دین از پرهنر کاران کمال پذیرد -

محقق فرمود - مردان دین با خود جنگی کنند که آخر اصلحی نباشد زیرا که نفس ضد دینست مرد

دین با ضد دین صلح نتواند کرد -

لقمان حکیم فرمود - وانا آنست که بر دل او خوف خدا باشد و لای تقظیم نباشد که خدا را بشناسد -

حکیم فرمود - انسان را باید که بدوست و دشمن احسان نماید که از آن دوستی و دوست زیاده تر

گردد و دشمنی دشمن کمتر -

ادریس علیه السلام فرمود - نادان اگر چه بزرگ باشد از نظر بصیرت خود باید دید و دانایا اگر چه

خرد باشد او را بنظر حقیقت بزرگ باید دید -

معروف کرخی فرمود - صوفی اینجامها نیست و تقاضای مہماں بر مہرباں جفاست که

مہماں با دلب نظر و فی تقاضی -

حکیم فرمود - با بخردان و رهنزل دفسوس آو بخیرت آبروی بزرگی بختیست و غبار ذلت

و خواری آنگختن -

سعدی فرمود - اندیشه کردن که چه گیریم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم

سقراط فرمود - بدترین خصلت کریم ترک حمل اوست و بهترین خصلت کریم ترک حمل اوست -

جالینوس فرمود - مرضی را که اشتها باشد از واسطه زندگی ازیں تندرست که او اشتها نباشد زیاده است -

یوسف ابوالحسن فرمود - همه نیکو بها در خانه ایست و کلید آن تواضع و فروتنیست و همه بد بها در خانه ایست و کلید آن مانی و منیت -

نصیحت عبادت موجب دفع اذیت و رفع عذاب دار نیست و معصیت باعث تنگی رزق و خسارت کونین -

رسول صلی الله علیه و آله فرمود - بدترین جایگاه بازار باستان و بهترین جایگاه مسجد باستان -

علی کرم الله وجهه فرمود اُحذَرُ الْکَرِیمَ اِذَا جَاءَ وَاللَّئِیمَ اِذَا شَبَاعَ عِیْنُهُ
بیندیش از جمله کریم وقتی که گرسنه شود - و ترس از حمایل نسیم وقتی که سیه گردد
خدا را عبد الله انصاری فرمود - در ظلمات خواهش نفسانی میاساس و از
گدورات و سادوس شیطانی بیرون آید . . .

شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - بزبان حدیث گفت گوشتی که در فتنه طریقه انچه صلی
سلفیت چمن بنگاه منکامه عموم از دو گروه شرک یگروه بودن خود را از دین دور نمودند -
عارفی فرمود - کسیکه تبرسد از کد امی شی بگریزد از او - و کسیکه تبرسد از خدا استغفار و دور
بسوی او و میل کند جانب او -

افلاطون فرمود - اگر دینکی برنجی بری رنج نمازد و نیکی بماند - و اگر از بدی لذت

یا بی باوت نماند و عجبی بماند۔

نکتہ۔ دوستی دوستان صادق را وفائی باشد۔ و دوستان کیسہ و کارے و پایلہ و نوالہ را بقای نباشد۔

رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ و نعمتت کہ بیشترین خلق در آن منبوتند یکی تندرستی۔ دوم فراغت۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ وفا کردن باہلِ غدر کہ عہد را بشکند حکمِ غدر دارد۔ و نیز و یک حق بجانب غدر کردن باہلِ غدر حکمِ وفادارد۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ خوشناسی را سایہ بیکرانِ دامن و اندکِ خود را بہتر از بسیار دیگرانِ دامن۔

عالی فرمود۔ کسیکہ مریض شد بدوستی دنیا نیاید حلاوتِ آخرت را بدوستیکہ مریض حلاوتِ اشیائی را بدوستیکہ بماند۔

افلاطون فرمود۔ حکیم شمر کسی را کہ بلذتی از لذاتِ دنیوی جائز نشاء دارد۔ یا بمصیبتی از مصیبتِ دنیوی نیاز را بفریاد آرد۔

محقق فرمود۔ کہ بہترین یار آنست کہ قدیم الہمد باشد کہ خیر الاشیاء جدیدہا خیر الاخوان قدیمہا۔

حدیث گرامی وارید فرزندانِ خود را ہر کہ گرامی دارد و فرزندانِ خود را گرامی دارد خدا تعالی اورا دوست داشت۔

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - ظلم اگرچہ بسیار است اما برآید - دظالم اگرچہ بسیار است آخر برآید -

افلاطون فرمود - با دوست چنان معاملہ کن کہ بجا کم محتاج شوی - و با دشمن معاملہ چنان کن کہ اگر بجا کم عرض رود غفرترا باشد -

حاذقی فرمود - آدمی را چون کار بابتدیر موانع افتد بر صیانتِ رانی خویش تنحسب میفرماید - و چون مخالف گردد حوالہ تقدیر بینماید -

عیسی علیہ السلام فرمود - ہر کہ بعلم صحیح از روی انصاف بانفس بیمار خود معاملہ خواہد نمود اورا حاجت طبیب نخواہد بود -

حضرت یائزید را پرسیدند کہ سنت کد است و فرض کدام فرمود - سنت تک و نیاست و فرض صحبت مولا -

عالمی فرمود - قدر شکرکنندہ از نعمت دہندہ بیشترست چہ شکر بانی ماند و نعمت فانی گردد - پادشاہی از عالمی پرسید کہ نصرت اہل ایمان در چند چیزست گفت در دو چیزست یکی ورا دای نماز - دوم توکل بر کرم کار ساز -

بزرجمہر از استاد پرسید در نیجاں چہ تدبیر باید کرد - گفت حی خویشاں بگذاری و توشہ آنجماں برداری -

ایضاً کافرنعمت را بذل نشاید اگرچہ ستمی باشد و شکرکنندہ را عطیہ محمودست گو غنی باشد - ستراط فرمود - فرحت نہ در دست و دیر آئندہ ورنج رود آئندہ و دیر پائندہ -

بقراط فرمود۔ نقطہ یم بزرگانِ خود قرار واقعی ناما آنا نہ کہ بزرگ ہستی نیز بتبظیم توسعی نمایند۔

حدیث بدترین علما نزدِ حق تعالیٰ آنا نہ کہ بنزدِ ائمرا روند۔ و بہترین ائمرا نہ کہ بنزدِ علما روند۔

ابو عثمان دمشقی فرمود۔ چون چشماںِ ظاہر محروس و شہوت کشادہ گردد چشماںِ باطن از شہو نیکی بستہ گردد۔

ابو حفص حداد راپزیہ نہ کہ عبودیت چسیت گفت ہرچہ ترکست ترک کنی و ملازم باشی چیز را کہ فرمودہ اند۔

سقراط فرمود۔ عالم طبیب نیست و ال مرض دین ہر گاہ طبیب بمرض گرفتار آید علاج دیگران از و دشوار آید۔

یحییٰ بن خالد فرمود کہیم چون پارسا شود و شکم گردد۔ و ناکس و سفیہ چون پارسا شود متکبر گردد۔

حکیمہ زیتون بن طالو غورس فرمود۔ از شمشیر تیز تر زباں فصاحت و از ہمتہ چیز ہا چیز ہا سفید تر قما عتت۔

ادریس علیہ السلام فرمود۔ نافعترین چیز ہا مردم را قناعت و رضاست۔ و بدترین چیز ہا عرص و غضبت۔

حدیث اولی ترین مردم کیست کہ آغاز بسلام کند۔ و ہر کہ سخنی آغاز کند پیش از سلام اورا جواب مگوئید۔

حدیث۔ حق تعالیٰ ایماں بیا فرید و گرد گرفت از اسخا و شرم۔ و کفر بیا فرید و گرد گرفت از نخل ظلم

پیری فرمود۔ آبادی ملک و شادابی در ااعت نیست پادشاه وقت تعلق دارد که موافق نیست
برگشت۔

الطیفه نزد معاویہ سخن میگفتند و احنف خاموش بود گفتند چرا سخن نمیگویی گفت که
اگر دروغ گویم از خدا ترسم و اگر راست گویم از شما۔

حکیم فرمود۔ بدترین حماقت آدمی همینست که عیب خود را بر دیگران
بچسبند۔

شیخ یونانی را پرسیدند که حال دوستی دوستان چه بنواست گفت یک روح در چند
قالب جلوه گرست و در هر قالب اورازنگ دیگریست۔

شیت علیه السلام فرمود۔ بزرگترین مصیبتها عدم عقل و حکمت و تحصیل ادب
قلت غبت۔

احمد بن عیسی فرمود۔ هر که گوید که مال را دوست ندارم نزد من دروغ و غلوست و اگر راست
سیگوید احمقست۔

حکیم انکاس فرمود۔ تا وقتیکه عقل تو منسوب قوت عصبی باشد و تو مطیع قوت شهوی
خود را انسان ندان۔

سعدی فرمود۔ اجل کائنات از روی ظاهر آدمیت و ازل موجودات سگ و با اتفاق
خود مندان سگ می شناس باز آدمی را سپاس۔

حکیم غریقوریوس فرمود۔ چه بدترست فقر نیستی۔ و بدتر از آن توانگر نیست که در کردار بد صرف

سقراط با شخصیکه ملک کثیر در اندک زمان تلف نمود فرمود - زمین مردمان را فرو میخورد
چون زمین را فرو خورد -

حکما گفته اند - پادشاهیکه مشفق و مهربان در شوست - نگهبان ملک پاسبان دولت خوشت
حاذق فرمود - قومی را که نفان در قلوب نیست از هیچ قوم مغلوب نیست - تعصب بخ
اوبارست - تعصب همیشه ذلیل و خوار -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - شرکین را خلاف کنید یعنی شوارب را
پست کنید و بیه را کامل دارید -

علی کرم الله وجهه فرمود - هرگاه عقل تمامی پذیرد - بر تبه کمال رسد - سخن کم شود
و خاموشی غالب گردد -

اقلیدس را شخصی گفت که بازیت تو چندان کوشش کنم که بیجا شوی گفت باصلاح
نفس تو چندان کوشش کنم که از غصه بر کران شوی -

من کثر کلامه کثر خطاؤه - چون کثرت کلام موجب خفت و تحقیر است هر آینه ضدش
که سکوت است مایه جشمت و توقیه خواهد بود -

صاحب دلی فرمود - بنفقد دست آنچه باید - و موجود است آنچه شاید یعنی طرب زانده
میرود - و بلاخوانده می آید -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - طعام دو آدمیان بیه آدمیان و سه آدمیان بچار
آدمیان کفایت می کند -

عاقلی فرمود - مردیکه بصحبت و تجربات قریب نیست او را از درجه عالی رتبه بلند نصیب نیست -
یحیی بن مناذ فرمود - غوی معصیت است که آن هیچ طاعت سود ندارد و خوب نیکو
طاعت است که آن هیچ معصیت زیان ندارد -

حکیم فرمود - تربیت ملازمان بر دو نوع است یکی بقهر و یکی به برقه گیر تا دیر نشوند و بهر
ورگه از ناامید نگردند -

حدیث اگر سائل قبائح سوال بداند گاهی از کسی هیچ نطلبد - و اگر کسی نیکو باشد
بخشش بداند گاهی سائل را محروم نگرداند -

عیسی علیه السلام را پرسیدند که صعب تر از چیست فرمود خشم خدا گفتند
بچه چیز از آن ایس توان شد گفت بغر و خور و د خشم خود -

بزرگ جهر از اوستاد پرسید که از جوانان و پیران چه چیز بهتر است گفت از جوانان شرم
و دیری - و از پیران دانش و استگلی -

فائده جو و بخشیدن چیز نیست بایستنی بیلا حظه غرضی و مطالبه عوضی اگر چه آن غرض
یا عوض موجب ثنای جمیل یا ثواب بزرگ باشد -

مبصری فرمود - اگر راضی باشم میگذرد و اگر مرضی نباشم هم میگذرد -

رغبت جاه چه و نفرت اسباب کدام - زین هوا بگذر یا بگذر میگذرد
اقلیدس فرمود - بدتر مردم کمیت که بسبب سوء ظن سبک پس مستمندانه و سبک پس
نیز بسبب این غری که او دار و پر و عطا نکند -

مصابیه وقتی تو اگر می چند درویشی را گفتند که وجه شام تو اگر کدام مطبخست گفت از آن مطبخ که
وجه چاشت شامت -

عتیق گفته - و و فرقه اگر دروغ نگویند کلام ایشان تاثیر عظیم خواهد و ادیکی سیاحان
جهان دیده - و دیگری پیران عمر رسیده -

جالدینوس فرمود - جام پیشه کن که برادر خواهی رسید - خود ستا باش که خوا خواهی گردید -
صاحب دانی فرمود - رضای حق در کار برین دنیا چه عتبار کار دنیا سلسله غافل بودن از خدا جل
حکیم فرمود - غنمه در رحم هر دو بموقع خود بهتر خواهد بود چه غصه بیجا خراب مبارز و در رحم بیابستلا
عذاب -

بزرگی فرمود - آنچه روزی من بود هر چند از وی گر بختم درس آوینخت و آنچه نصیب من نبود
چند آنکه در روزی آوینخته از من گر بخت -

ارسطا االیس فرمود - کسیکه بر کفایت معیشت قادر نباشد شاید که زیاده طلب چه
آز انهایتی نباشد و طالب آزار کاره بی نهایت -

سقراط را پرسیدند که سبب فزون شاد و قلت عزت تو چیست گفت از آنکه دل
بچیزی ننهم که چون فوت شود اندو گین باشم -

علی کرم الله وجهه فرمود - افراط در غضب نوعی از جنونست و اگر صاحب آزار ایشان
نباشد علامت استحکام جنون وی خواهد بود -

نکته ترقی بزحمتی دست دهد و منزل بمرتبتی واقع شود چنانکه سنگ گران مشقتی بدوشش آید

و باشارتی بزمین درآید۔

حکیم فرمود۔ پیش آفات تسلیم نهادن و برآل غالب شدن بهتر است از اینکه سرکشانه آفات مقابلہ کرده ہلاک شویم۔

حاذقی فرمود۔ بعضی دوستان بمنزلہ غذا کہ بی ایشان چارہ نباشد بعضی بمنزلہ دو اکہ اچاناً با ایشان احتیاج افتد۔

بطلمیوس فرمود۔ مریضی شہ محروم باشد اگرچہ ہمہ چیز ہاں اورا باشد وقانع تو انکر باشد اگرچہ اورا هیچ نباشد۔

حکیم فرمود۔ دوست بجفا دشمن گردد و دشمن با حسن دوست اگر دشمن را بحالتہ دوستاں نیاری و دوست را ہم بدائتہ دشمنان نگذاری۔

دانا یان گفتہ اند۔ ہر کہ فرج زیادہ از دخل و از دحمقت و ہر کہ دخل و فرج برابر سازد اگرچہ احمق نیست عاقل ہم نیست۔

عتیق گفتہ۔ تاسفیکہ انجام آں شادمانیت کہ چرکم خورد و مہ از تاسفیکہ انجام آں پشیمانت کہ چراز یادہ خورد و م۔

نعمتاں عجولتاں الصحة والامان یعنی دو نعمت اند مجہول یکی صحت و دوم ایمنی از دشمن۔

عرب فرمود العاقل يضع نفسه في رفح یعنی عاقل فرزند نیافردن خود را پس بلند نشود و الجاهل يرفع نفسه في وضع و جاہل بلند نکند نفس خود را پس پستی می افتد۔

د- ویشی را پرسیدند که چگونه میباشی گفت بطوریکه خدا وارد - پرسیدند چگونه میداند جواب داد بنوعیکه باید و شایه -

لطیفه معنی کلیمی گفت میخواهم که ترا صد دینار دهم حکیم گفت اگر دهمی ترا بهتر و ندمی مرا بهتر یعنی از بار منت تو باز مانم -

حدیث هر که تواضع کند یعنی فروتنی حق تعالی او را بلند گرداند - و هر که تکبر کند یعنی خودنمایی حق تعالی او را فروتر گرداند -

افلاطون فرمود - درویشیکه از مردم گریزاں باشد با او در آید - و چون او در طلب مردم باشد از او بگریزد -

نکته قرین پادشاه حکیم حکمت پیشه باید نه نازم هرگز اندیشه - زیرا که ازاں بکمال درجات برآید و ازیں بدرجات نقصان درآید -

حکیم ابوعلی بن سینا را پرسیدند که لذت کدام چیز زیاده است گفت بادب آموختن - و سخن شنیدن که هیچگاه نشنیده باشد -

علی کرم الله وجهه فرمود - هر عقلیده دین را حاطه کند عقل نیست و هر دینیکه عقل را حاطه نکند دین نیست -

امام فخرالدین رازی فرمود - آدمی برتر است البت نیردگر برینج و شقت - یعنی با کتاب فضائل و اجتناب از زرائل -

عقیق گفته - مجایب تکلف که تکلیف تکلف بر خود گیرند و امید دارند و دارند -

اما از باب بی تکلف را بنظر محقق که سبب نیست بنشیند.

اسخداں بی پلاس فرمود - علم زیوریت و نسب جمال آں - چنانکہ زیور صاحب جمال را موافق تر آید - علم شرع فارالائی تر نماید -

حکیم فرمود - سفلہ کہ دلیری و بلند پروازی نماید از دو حالت خالی نیست یا جنونے درست یا صاحب زرست -

سلطان المشایخ نظام الدین فرمود - نقل سعادت را کلید هست - بہمہ کلید آئسک باید کرد اگر از یک دانش و نماید بدگیری و اشود -

حکیم بوعلی بن سینا را پرسیدند کہ جو انان چه بہتر باشد گفت ادب و تحصیل علم کہ بحصول آں عالمی بہرہ ور گردد -

عالمی فرمود - افسوس بر آناں کہ عمر عزیز را عزیز میدارند اما غریزہ نمیدارند چہ بفائدہ مستعار صرف میکنند بفائدہ پایدار -

نقل خیاطی از بزرگے پرسید کہ من گاہی بجهت قلد زخت سیدوزم آیا در زمرہ معاد میں ایشانم نوی فرمود و آنکہ تو سوزن میفروشد ہم معاد نیست -

لطیفہ صاحب دلی را گفتند شخصی شراب خورده بہوشش بہ راہ افتادہ گفت اول ہم بہوش نباشد - اگر ہوشمند بودی کی چنین کار کردی -

حکیم مظفر الدین حیدر آبادی فرمود - کہ اکثر پیران دیرینہ میگویند کہ بسیار گذشت و اندکی باقیست - و این نمیدانند کہ اندکی گذشت و بسیار باقیست -

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود - ہر سرکہ در و سجد نیست سنجہ است - و ہر دست کہ در و سجود نیست کفہ است -

سید احمد رفاعی فرمود - ہر کہ بقت سیر و شہید است - و ہر کہ باخلاص زندگانی کند سعید است -

مذاکرہ شخصی بار سہو گفت کہ مرا نصیبت کردہ گفت قدر تو نزوم اینقدر نیست کہ فکر مسائل حکمی و اعمال صالحہ بگذارم و غیبت تو روا دارم -

عاقلی فرمود - حقارت اقوام نباید و اہانت خاص و عام نشاید زیرا کہ بہ تحقیر و توہین عادت کنی بدخوی شری و پیش عقل بدگوی -

سعدی فرمود - ہر سرکہ داری بادوست در میان منہ چہ دانی کہ وقتی دشمن گردد و ہر بدی کہ توانی بدش من مراں کشاید کہ روزی دوست گردد -

جالبینوس فرمود - تا انسان بر عیوب نفس خود مطلع نہ بود ہرگز اصلاح آن نہ شود پس بر اطلاع عیبہای خود تصور نشود و بتأییش ابلہان مغرور -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ - وَ شَرُّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ -

حسن بصری فرمود - ہر کہ خدایرا شناخت اورا دوست دارد - و ہر کہ دنیا را شناخت ویرا دشمن دارد علی کرم اللہ وجہہ فرمود - گناہیکہ ترا از ان مذمت حاصل شود و ایذا کشی - بہتر از کار نیکی کہ ترا بہ حب آورد و ستم کشی -

نکنه اخلاص و نیت پاک ساختن عملت از یاد سائر علل - و راست کردن نیت با خدا عز و جل -
 بزرگی فرمود - خوب زمینیت نفس اگر تخم خرد - این کاری - و نیک ستانیت قوت اگر کسی را نیاز آری
 کتبه صحیفه سلیمان علیه السلام حکمت با تو انگری و ربید ایست - و با و روشی در خواب
 در خبرست که اصل عقل پس ایان دوستی نمودنت با خلق خدا - و نیک بی کردن با پارسانا پارسانا -
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود عالمیکه مقصود او از علم حق تعالی بود هر کس از وی تیرسند
 و چون مقصود دنیا بود او از هر کس تیرسد -

دانا می فرمود - که صاحب خرم - و دوزخ باشد اول اخرم که پیش از طوفان خطر حکونگی آن را
 شناخته باشد - دوم حازم که چون بلا برسد دل بر جای داشته باشد
 علی کرم الله وجهه فرمود - عاقل کسیست که بند چیزها را در جایهای آن - گفتند و صف
 کس از برای اجایل را فرمود جابل نقیض عاقلست -

سیامه بن کیومرث فرمود - که بخوابش خود میرتا زنده هر دو سر اگر دی - و اگر
 بمرگ اضطاری میری مرده دنیا و آخرت باشی -

علی کرم الله وجهه فرمود - و وضعت از کم خردیست - یحیی شتاب کردن در کار
 پیش از امکا آن - دوم کاهلی کردن در وقتیکه فرصت دست دهد و تحصیل آن -
 قیثاغورس فرمود - از شیر طمع نیکوی مدار چه تدبیر هر کس برای نفع خود و براس غیر
 بحسب آن چیزست که در خاطرش گذرد و شریر را بغیر شتر است هیچ در دل نیست -

ابودرد ارضی الله عنه را پرسیدند که فلاں برادر تو بمعاصی مشغولست او را دشمن میدار می یانی

گفت آن فعلِ اورا دشمن میدارم ولی او همچنان برادر منست -

پادشاهی پسِ خود را نصیحت کرد که ای پسرِ حق تعالی عزت را آفریم کلفت و مشقت را با آن قوی ساختند لذت را خلق کرد آرام و راحت را با او رئیس گردانید -

علی کرم الله وجهه فرمود - شاید بنده را که اعتماد کند بر دو چیز یکی صحت دوم غنا چه بسیار باشد که یکی را در عافیت بسنی ناگاه بیمار شود - و بسیار باشد که یکی را غنی بینی ناگاه فقیر گردد -

نقل شخصی سلمان رضی الله عنه را ناسرِ گفت سلمان گفت ای برادر اگر در موقع قیامت ترا زوی سبیدی گراں گردد پس بدتر از آنم که تو سیگویی - و اگر ترا زوی پس به نیکه گراں گردد از آنکه گوی مرا هیچ زیان نخواهد بود -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوستی کس با دوست خود باز از چه دانی که آن دوست روزی از روزها با تو دشمن شود - و دشمنی کس با دشمن خود باز از چه دانی که آن دشمن روزی از روزها با تو دوست گردد -

عیسی علیه السلام مردی را دید که گفت تو چکار کنی گفت عبادت کنم - گفت قوت از بکی خوری گفت مرا برادری هست که او قوت من راست دارد گفت برادرت از تو عیار ترست -

صدیقی فرمود هر چه از دنیا بخواهی از هر دو نوع است اول آنست که او پیش از تو خواهد رفت دوم آنست که تو پیش از او خواهی رفت -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - خوشنودی خدا در خوشنودی مادر و پدرست بغضب خدا در قهر مادر و پدرست -

حکیم فرمود - عادت نهاده که متدینی را بر احوال خود بطور محافظه مامور گردانند تا هر خطای
وصوابیکه از او سرزده باشد بخوف خطر مطلق کرده باشد -

فاصله فرمود - اکثر عادت بنی نوع بر دو نوع است نوع اول آنچه از نیکی زبان آرند در
دل ندارند نوع دوم هر چه از بدی وارد دل دارند بر زبان نیارند -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - طاعتیکه بر آراسته چون جامه ایست عاریت خواسته
هر که نور اخلاص یافت از ریاض اخلاص یافت -

سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ اشارت سید عالم صلی الله علیه وسلم درین عبارت بدین
معنیست که هر که با کسی تواضع خواهد نمود او محکوم و تومخ و ذوم و اوصید و توصیاد خواهد بود -
عقیل بن ابی طالب فرمود - چون کریم از دوستی برنج بکنج مفارقت مباحث نماید -
نه گمان از اوست نماید و نه زبان غیبت کشاید -

مولوی معین الدین او - نک ابادی فرمود و دو کس احمقترین مردم اند - یکی آنکه در شهر
ماند و تحصیل علم بر نبرد - دوم آنکه در ده ماند و جانور پرور د -

لا ریب بدترین کارها افعال حرام و بدترین چیزها اموال حرام که دل و دماغ را تیره و
ناکاره میگردانند -

عجیبه - بنی آدم سخاوت دارند که در نقصان خود دیگر از اهم شریک گردانند و شرکت آنها
در منافع روا نمیدارند -

حکیم پر را گفت بایکه با مادر از خانه بیرون نیائی تا نسبت لب بطعام نکشای زیرا که سیر

تخم علم و برد بار سینه و اگر سنگی مایه خشک مغزی و سبکساریست۔

علی کرم الله وجهه فرمود۔ عجمدارم از کسانیکه بنده آزاد میکنند و با حسان آزاد دیرا بنده نیسازند که واقعت۔

عتیق گفته هر قدر امید داریم و عجز و انکسار با کسیکه فداوان تعلق دارد صرف نمیشود یعنی حاکم بنیاز۔ و با کسیکه فداوان تعلق ندارد صرف میشود یعنی حاکم مجاز۔

حکیم مهادرجیس فرمود۔ که آدمیرا دو چیز باید۔ اول تمیز از خطای خود در کارها بشناسد۔ دوم همت که زبوں سازد و با آن عرص خرد را۔

سکوت۔ سبب مغموری بنای عمر و راحت روحست چنانکه گفته اند۔

الفرق بین النطق و السکوت كالضفدع و الخوت

متفق علیہ حکما راحت الجسم فی قلت الطعام و راحت الروح فی قلت الکلام

شیخ برهان الدیر غریب فرمود۔ چون مسافری بر مقیم رسد او را باید که دو آب گرم پیش مسافر آرد۔ یکی آب گرم بجهت دست و رو شستن۔ دوم شور بای گرم۔

حکیم فرمود۔ حد انشیت که اول نفس حاسه میرسد و فهم و دانش او را میسوزد۔ بعد التهاب شعله آل مجسود میرسد۔

ابو نعیم روایت نمود که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود۔ در امت من دو گروه اند چون وی نیک شوند تمام مردم نیک شوند یکی علما و دیگری امرا۔

حاذقی فرمود۔ که مهربانی آدمی در حق دو طائفه را گمانست یکی آنکه مطلق خیرخواهی را نشانند

دوم جماعت یکم از غیر خواهی مخصوص ایشانرا آگاهی نبود.

شیخ ابو عبد الله مختار فرمود - که طعام چنان خورد که تو او را خورده باشی نه او ترا - که اگر تو او را خوری همه نور موجود آید و اگر او ترا خورد همه دو وجود آید.

عاقلی فرمود - که عاقل چون جنگ در میان بیند از آنجا کنار ه گیرد و چون صلح مشاهد کند رخت آفاست نهد که آنجا سلامت بر کنار است و اینجا حلاوت در کنار -

ایرج بن فریدون فرمود - مردن بهتر از زنده گانیت هم صالح و هم طالح را که صالح را تن زند است و طالح را زیاده زیست خسران -

لقمان حکیم بفرزند ارجمند فرمود که ای پسر دنیا با فروت بفروش تا بهر دو سود کنی و فروت بد دنیا بفروش که بهر دو زیان کنی -

مبصر فرمود - خویش این زمانه چون چشم و ابروست که چشمان با وجود قربت یکدیگر را بنظر نمی آید و ابرو او با وجود پیوستگی با هم گچی دارند -

دیمقراطیس فرمود مغلوبان غضب و مطیعان شوق را محبوب بآدمیان نباید کرد - و مردم را بایام فراغت و فراخ دستی امتحان باید کرد -

حکیم فرمود نشان ثبات دو چیز است - اول هر کاری که شروع نماید اتمام آن بر ذمه اتمام لازم داند - دوم هر سخنیکه بر زبان جاری شود بقیض آن تا مکمل باشد تکلم نکند -

فریدون را پرسیدند که ملازمان را چگونه نگاه توان داشت گفت بطلافت و بردباری - گفتند شکما چگونه حل توان کرد گفت بلاست و سازگاری -

حکما گفته اند زنِ نیک شبیه است با مردان و محبت و بکینز آن در زلفت - و زنِ بد شبیه است پشمنان در مخالفت و بد زوایا در خیانت -

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - سگ گزنده در منزله افکنده به که و فی پراکنده از عارف نشان در جهان نیست - زبان که از معرفت نشان دهد در جهان نیست -
پند آدمی را باید که در کاریکه مافوق استطاعت او باشد قدم نهد که مصدر تفحص یک
ابنای روزگار شود -

کیفیت عادت زوایگان و دل بملت که خود را از دیگران بهتر شه ار زود دیگران اگر چه بزرگ باشند از خود کمتر دانند و این معنی آخر موجب تباہی و رسوای آنها میگردد -
نصیحت - خیانت همین نیست که بامانت کسی باشد بلکه بیادوت خدا کوتاهی کردن باطاعت
آقا است نهی نکردن خیانت است عظیمتر -

حکیم دیوجانس کلم و کس را دید که دوست یکدیگر بودند - یکی تو انگر و دیگری درویش
بود گفت میان اینها دوستی نباشد اگر دوست بود نمی یکی تو انگر و دیگری درویش نبود
امام محمد غزالی نقل فرمود که حجت بانه تقایف نماید که ای بنده اگر تو نزد خور بقره هستی
نزد من با قدر هستی - و اگر تو خود را با قدر میدانی پیش من بقدر هستی -

ابوالحسن بغدادی فرمود - هیچ چیز از زندگی بهتر نیست - و هیچ نقصان غرض
ازین بدتر نیست که عمره نیز در کاری صرف شود که باعث حیات جاودانی نباشد -
افلاطون فرمود - بدترین حاجت آن بود که گری از نسیمی حاجت خواهد و روانگرود -

و سختی نداشت آن بود که بزرگی بر در سفله رود و راه نیابد.

خسر و پیر و دین پر خور و وصیت کرد که ای پسر چنانکه تو بر رعیت حاکمی همچنان عقل برت
حاکست چون رهایا را بفراوان خود میفرمای تو هم از فراوان عقل بیروں مرو.

فاضل فرمود - که سخاوّت کنایه از بذل مالست مستحق وفوت عبارت از اثبات نفس مالست
هیچنین شجاعت که متضمن دفع خصمت - فوت ستانم آشتی باد شمس.

حاذقی فرمود - آدمیرا باید که ضد و انصرار و لجاج را کار نفرماید که موجب هزار فتنه و فساد خواهد بود
زیرا که در وقت ضد عقل و در اندیش تیره و چشم منبش خیره میگردد.

شکایت سینه صافها گراں - و گراں جانها از آن - آن بفردی از افراد انسانی نیات
نمیشود - و این شخصی از اشخاص آدمی زاد خالی نیست در حقیقت آن نیست و این مهت.

داود علیه السلام اکثر اوقات صحبت لقمان راغبست نمودی - از بس رو که صحبت ارباب
درایت بنایت سنجیده و پندیده است چو طبع از کتاب فضائل یگانه و از کتاب فرائد یگانه

افلاطون را پرسیدند که آن کدام چیز است که در آن معصوبت بیک نیست جواب داد که سخن و آزار
و دو مقامست زبان و دل - اگر گفته آید سامع را رنج و آلام افزاید و اگر گفته آید نقصان عظیم پیدا آید

تنبیه کارکنان قضا قدر چیزهای ستار که برای چندی حسب طلب مرحمت فرماید و باز بر حسب
و عده ستر و نمایند برین خود را ذی اختیار و دیگر بر این عمدت بار شمار توان کرد.

حکیم اسحاق بن جنین بمکتفی خلیفه نصیحت کرد که هر که مهلت خلوص بدهد خود گیر و ادرا بعضی
و بعضی بیدی ذکر کنند از فکر نما که خود را لایق تحسین و آفرین کنی - در احوال تملق نفوس.

ادب حق قدس سره فرمود - جو اثر دانست که بر او را این خود را معذور و وارود در ذلت یکم واقع شود از ایشان و با ایشان چنان معامله کند که از ایشان عذر بایده خواست -

فائده حق بجانب توان بقدرت کامله خود تحصیل معاش حسب احتیاج بحسن طریق سلک کرد
مگر چیزی که خلاف قیاس است سعی آن پر داختن جان باختنت -

ابن عباس رضی الله عنهما فرمود - هیچ مسلمانی نیست که بر سر دل او شیطان سلطانی باشد
اگر ذکر خدا بکند پس می رود - و اگر خدا را فراموش بکند و سادس میکند -

حکیم فرمود - عامه خلق در صلاح و سدا و تابع پادشاهند اگر او را بر نهج صلاح بینند همه طریق
صلاح پیش گیرند - و اگر از دفا و مشاهد نمایند ایشان نیز در فساد و فجور گرانند -

شیخ الشبوح فرمود - چه خوشست چنانکه بود و نمودن - و چه بدست چنانکه نمودن نبود

شیخی بزبان فاحشه گفتی کنیز گشتی و بشر پیوستی

زن گفت چنانکه سینما می هستم تو نیزه چنانکه سینمایی هستی

تنبیه تعصب و نادانی در غالب اوقات آدمیر و خطیات می اندازد - و او را برین می آورد
که در مقدمات جدا گانه خلاف صواب را اختیار کند -

بصول بدخواست یکی از خلفای عباسی نصیحتیکه در دنیا و عقبی بکار آید فرمود - برای گذشتن

سوامی نیکنامی و بدنامی هیچ نیست - و برای برداشتن سوامی نیک و بدی هیچ نیست -

نیکبختی فرمود - که عادت فرومایگان و دونهست که با مردم حلیم و سلیم بی ادبی میکنند
و چون زور آوران تندخو را بینند تن بذلت و خواری در دهند -

ناصحی فرمود - شکرگزاری کن سیر که بتو انعام دهد - و انعام ده کی که شکرگزاری تو کند
بدستی که بفانیست و نعمتیکه کفران کنی و زوال نیست نعمتی را که شکرگوشی -

زیرکی فرمود - که از خصائص ناقصا و ساقطان است غرض ایشان پوشیدن نقصان
خوش اما بحقیقت قباح خود را لایح میگرداند -

ادیبی فرمود - آنکه نفس الامر بزرگ قدر عالی مرتبه است از تواضع نترسد ازین رو که تواضع از

بزرگی و جلالت او هیچ کم نمیکند بلکه نیابت و شوکت او از دخالت و خلالت میفراید -

حضرت اویس قرنی هرگز با کسی اختلاط ^{نمندی} ننمیداشت کسی بحبت ملاقات میرفت میگفت که اگر
ترا خدا کارست باس چکار و اگر با خدا کار نداری با تو هیچ کار ندارم -

سقراط پرسیدند که چرا شنیدن تو بیش از گفتنت گفت بدلیل اینکه مراد و گوش
داده اند و یک زبان ازین رو و میشنوم و یک میگویم -

بهلول را گفتند که دیوانگان بصره را بشمار گفت آن از خیز شمار ببردست اگر گویند
عاطلان را بشمارم که معدودی چند بیش نیستند -

بهمس فرمود - دلیرانست که مانند نام نیک را بتایشر زبانی برگزینند - و کم دل
کسیست که ستایش زبانی را از نام جاوید برتر داند -

نقل خواجه حسن بصری را گفتند که فلان غیبت شما میکند - خواجه طبعی پراز خرمه بر غیبتگر
باین بیان فرستاد که شما محاسن خود که بحسن داده اند بصله آن خرمه فرستاده اند -

حکیمی یحیی بن عدی را از رطوبه عالم رو یا فرمود - لذت حکمت با شخص نیست که خود را از

فمنسبت خود سرور دارد - و آشنای بیگانه را بستانم ای مرض گذارد -

سقراط فرمود - بد حال کسی که حکمت و صحت با و عطا شده در فقدان طلا و نقره اندوهناک باشد چنانچه حکمت و صحت در اختیار اوست و ثمره طلا و نقره رحمت و محنت -

ابراهیم خواص فرمود - رنج بخش در طلب آنچه دستم ازلی برای تو کفایت کرده اند و آن روز نیست و ضایع گردد آن آنچه از تو طلب کفالت کرده اند و آن انقیاد احکام نیست و او را فرمود
عبدالرحمن جاحی فرمود آدمی اگر چه محسب جهانیت در رعایت کثافتت اما بحسب روحانیت در نهایت لطافتت - چه بهر چه روی آورد حکم آن گیرد و بهر چه توجه کند رنگ آن پذیرد -

شیخ سری سقطی فرمود - معصیت یک شبهت صادر شود امید عفوست و معصیتیکه از تکبر متولد گردد امید مغفرت ندارد که زلیت آدم از شهوت بود و گناه ابلیس از تکبر -

شعیت علیه السلام فرمود - نسبت پادشاه با رعایا چنینست که نسبت روح با جسم یعنی بنا بر سببیکه روح یکدم از محال پس غافل نیست همچنان پادشاه را نشاید که یکدم از محالهای بخیال باشد -

قول اشع بن ارحوان - مترجمه سعدی - معصیت از هر که صادر شود ناپسندیده است از علما ناخوشتر - زیرا که علم سلاح جنگ شیطانست چون خداوند اسلام را با سیری بر بدست ساری پیش برد -

نکته کبر و نخوت از اوج حشمت بخصیض نکبت اندازد و نیز و انکسار از رکاب دولت به رجای غارت
چه بحر مقبول حضرت ذوالجلالست اهل عجز الطیف ایزدی هر وقت شامل حال -

فیلسوفی فرمود - ماعقل خادم محضت پسیدند و پرگفت زیرا که احسن بلند مرتبه تر از ماعتلست یا فروتر - اگر بلند مرتبه ترست از مدار نمودن او چاره ندارد اگر فروترست از برداشت تشکیلهای اولاد -

پادشاهی ارجمندی رسید که تدبیر بهرست یا شجاعت - جواب داد که شجاعت مشابه تیغ است
 و شجاعت به شجاعت قوی که آنرا کار فرمایند چه هرگز و نیستی نباشد کاری تواند کرد اما تیغ اگر در دست
 حکایت اسکندر را گفتند چه سبب یافتی از دولت و سلطنت با صغیر من حدیثت گفت با ستم
 دشمنان تا از عالمه دشمنی زمام یافتند و از تعاهد و وستان تا در قاعده دوستی استحکام یافتند
 عتیق گفته هر که بهر فراج و علاج خویش حفظا مقدم را کار نخواهد نمود و آخر کار بر ذرات و صفات
 خویش (یعنی بیمار کنندگان) ظلم خواهد نمود.

خواجۀ نصیر الدین طوسی فرمود - هرگاه در دو کار مناقض بهیچیک از آن که حق و صواب
 کدام باشد پس از آن هر چه موافق نفس باشد آنرا ترک کن و آنچه مخالف نفس باشد بعمل در آر
 که با حق و صواب نفس مخالفت دارد.

خواجۀ عبد الله انصاری فرمود - ای عزیز هر که دانست که خالص در حق مخلوق تصنیف نکرد از به
 پاک شد و هر که دانست که قسام روزی قسمت بی تدبیر نکرد از حد پاک شد.

عتیق گفته - نیک سیرت از ضایع شدن وقت افسوس می کند - و سیرت فطرت از ضایع شدن
 خواب و راحت افسوس میکند.

بزرگی را التماس نمودند که متفرقات حسن خلق را در دو کلمه درج کن که ضبط کردی آن
 آسان باشد فرمود که ترک غضب جامع مکارم احوال و غضب جمیع قباخ احوال و فضایل افعال است
 دارا از حکیمی پرسید که پیرایه سلطنت چیست گفت در عزت زیست گفت عزت چگونه نگاه
 توان داشت گفت بخواب و بخت ز - چه هر که ز غرور دارد اعتیاد دارد.

عقیق گفته - هر طعام که با مصالحه ساخته و پخته شود با مزه گردد - اما هر کلام که با مصالحه پخته و ساخته شود بیزه گردد -

حکیم مها در جیس فرمود - دو چیز است که آدمی بآن دنیای خود را اصلاح می آورد -
اول او بیکه نفس خود را بآن عادت دهد - دوم سعی در سبک زندگی و گانش بفراموشی گذرد -
کیفیه شیخ سبک سبی داشت و از حکمت عاری بود با حکیم گفت ترا نگ نمی آید از پدران که نسب خفیس داری گفت نسب تو بپوستنتی شد و نسب من از من ابتدا شده است -

ساذقی فرمود - میان شک و یقین چهار انگشت بیش نیست - چه هر چه چشم بنید یقین می بود -
و آنچه بگوشت شنوده شود در حق بطلا او شک و گمنا زاد خلی باشد -

حکیم را یکی دشنام داد ملامت کرد و ز که چرا مقاومت نکردی حکیم گفت اگر نیکم دشنام داد هیچ زیان ندارد پس که نخواهم کرد - و اگر بر من سخن بگوئی گفته باشد پس رو نخواهم کرد -
عقیق گفته چنانکه از مذمت و تجوشش میشود همسنان اگر از مذمت هم ناخوشی نشود چه شجاعت
چرا که در مذمت اظهار محبوب خوب که ازان کمایی آگاهی نمیباشد -

وزیری فرمود - مقربان سلاطین چون گردی اند که بگوهری بلند میروند عاقبت بر لایزال قهر و زاری
در ازان بالا بر خواهند افتاد که افتاد بر بلند تران مختصر خواهد بود و وزیر آمدن فرو تران سلاطین
جمع زلزله

فاضلی فرمود - طاعت پر و نوعست - لازمه و مستعدیه منفعت لازمه لصاحب او کفایت

کند كالصلوة والصوم وغير ذلك - و منفعت مستعدیه یغیری سرایت کند
کالاتفاق والاشفاق وغيرهما -

حاذق فرمود - قبل از وجود مولود والدان را پیش از فهم و تیز مخافتان را تربیت باید تا
اثر اینها در ذرات نماید و ماده قابلیت درست آید -

جلال الدین دوحی فرمود - چنانکه گدا عاشق کریمیت همچنان کریم عاشق گداست اگر
گدا صبر بودی کریم برادر آدمی اما صبر گدا کمال گداست و صبر کریم نقصان کریم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - برای مهمان تکلف مکنید که آنجا که او را دشمن گیرید
هر که مهمان را دشمن دارد خدا تعالی او را دشمن دارد -

نکته زشت روی را از اقبال و افعال قبیحه اجتناب ضرورت تا حامل قبایح نگردد و
و خوب روی را دامن اخلاق از لوث قبایح نگذارد تا جاعل محاسن باشد -

من تخیلات العین آفریدگار هر آنکه از متوسط الحال آفریده - چه اگر کسی گوید که اعلی تر منم
که از وی اعلی تر پی آید - و اگر کسی گوید که ادنی تر منم که از وی دیگر ادنی تر پی آید
و همین سببست که شکر بر همه وجوبست و کبر نا واجب -

حکیمی فرمود - اگر چه آدمیت مقتضی اینست که تا وسیع اسکان همسایگان را که در محنت و سختی باشند
اعانت کنیم ولیکن باید که خبردار باشیم تا از بر آنها خود را و متعلقان خود را در هلاک نه اندازیم -
حکایت یکی پیش حالینوس پهلوانی را بدینگونه تعریف میکرد که گاو مذبح را اگر گرفته تا سر
برداشتته گفت سالها گذشتته که گاو جسم خود برداشته چه العظیم او فرو گذاشته -

پادشاهی از درویشی پرسید - موجب چیست که از ما بر میدی و قدم از آمد و شد در کشیدی
گفت آنکه دانستم که از سبب نا آمدن سوال یکم از جهت آمدن اظهار ملال -

اسکندر را گفت: چگونه است که تعظیم او ستاد و پیش از تعظیم هم پر کنی گفت: از آنکه در سببِ
فانیست و استاد سببِ جیاتِ باقی پدر مرا از آسمان بزمین آورد و استاد مرا از زمین با آسمان بُرو-
حکما گفته اند: چنانکه جهان بعد از آبا و اجداد گردد و بجز ویران - چه حال از ناحیتِ خویش هزار
فرسنگ روشنائی بخشد - و جز از طرفِ خود هزار فرسنگ تاریکی دهد -

خاندانِ هرگاه بر آدمی تحلیف غلبه نماید باید که بر حالِ کما ملاحظه فرماید و هرگاه غورِ ستولی شود
باید که بر حالِ مهاں معائنۀ نهایتِ ازاں افزایشِ شکر و ازین کاهشِ کبر پیدا آید -

دیو جانسِ کلّی را پادشاهِ وقت پرسید که ثواب از کدام چیز حاصل میشود گفت: به نیک
اعمالها اما تو در یک روز اینقدر ثواب حاصل نمودن میتوانی که دیگران بسالها -

حاذق نمود - بر تقدیر یک در دروغ بیم عقاب و در راستی امید ثواب نمودی بایستیکه قل
از دروغ امترازنمودی و بایست راستی را میل فرمودی از آنکه در هر زمان دروغ بنی و عنست -

پادشاهی فرمود: که اگر مرد بسیار غریب بسیار خواهشِ نیکوی میکند زیرا که نیکو بها قدر
که خواهش کرده شود بهم میرسد - و خواهشِ نیکوی چند آنکه جوهر پاک و اصلِ خوب باشد
پیدا میشود و اگر گسست کم -

حبیبِ لبیب فرمود: روستا را از عقوبتِ نهنگی غصیان از حرارتِ دوزخ سنگین
ترست و حلاوتِ تسلیم و رضا از کثرتِ غضبِ الما و اشیرین تر -

پادشاهی فرمود: بهترین تاجداران همانکه بعد از دیدنِ خوی نیکان گیرند - و بدترینِ نادانان
همانکه در عهدِ او نیکان خوی بدان پذیرند -

حکایم ابو الحسن عربی را پرسیدند که جوانان کدام شهر بیاورند - فرمود آنچه که با مشقت آن
در پیری شرم آید (یعنی علم) که اگر بعالم شباب حاصل نیاید بعالم پیری نجاتی فزاید -
عتیق گفته ز نور و ارام را بنوعیکه مال هر قسم مثل الماس - و یاقوت - و زمرد - و لؤلؤ - و نیلم -
و پکراج - و مرجان - و غیره و غیره موجود میماند همینسان کمال هر قسم مثل علم اخلاق - و آداب
و مناظره - و انشا - و بدیهه - و قیافه - و حسن الخط و غیره هم موجود باید ماند -

ذیو جانس کللی را پرسیدند که طعام و شراب کدام وقت خوشتر است گفت باطل دولت و قسرت
است تا غلبه نماید - و با بلوغ سرت و قسرت یکسان است -

عارفی فرمود - پیش ازین مردمان همه دار بودند که از وجود ایشان اصلا کبسی در دست
نرسیدی - و این زمان همه در داند که از وجود ایشان اصلا کبسی دوا می نیرسد -

فیلسوفی فرمود - خردمندان روزگار از مقدمات نتایج اخذ میکنند و سفیها تا آنکه فرصت
و دفع مهلت از دست نرو و سخنان آنها را باور نمیکنند -

اسکندر از حکیم بلیناس پرسید که فلان سرافشاک در سناری او چه باشد حکیم گفت
هیچ نی زیر که سر خود را خود افشاکر ده با آنکه سرتو ترا مهم بود و بار آن تنه استی که شاید اگر
دیگری تحمل آن باز کند بعینه نباشد -

تنبیه حد است که یکی مترصد زوال نعمت دیگری باشد بجهت وصول خویش و این
نهایت شومست و مردم این صفت مذموم اما اگر مثل نعمتیکه دیگری است از خدا استعاضا خواهد
با بقای آن نعمت منعم را حرجی نیست و این را غبطه خوانند -

افلاطون فرمود - ظرف روی خود را در آئینه معائنه نما اگر هست صورت خوب کار با نیز بمناسبت صورت کن - و اگر هست صورت بد پس کس کارهای بد با صورت بد که جمع کردن و دوبری پسندیده نباشد -

عقیق گفته مال حلال همانست که کسب حلال در آید یا بیسوال میسر آید چه سوال اگر با پادشاه خواهد بود و مغرور اگر راه خواهد نمود و هر چه بکرات موجود خواهد بود در حلت و طلوات آن مکاره بیس نهایت موجود خواهد بود -

سقراط فرمود - چون فصل نیک بنحاط در آید زود تر بران عمل باید که شاید تا مل ازاں باز و در آن و چون فعل بد بنحاط در آید تا مل باید که (شاید خاطر ازاں متفر آرد)

سینجریس ملکشاه فرمود - چون مهم بزرگ بخرداں و کار خود به بزرگاں و اوم هر آینه زوال ملکیت خود در اں دیدم چه بزرگان را در مهم خردنگ بود و خردان را در مهم بزرگ حوصله تنگ -

در نگارستان آ - روه که خداوند قدر را عفو کرد و از خطاهای زیر دست اں نشان قدرت قدرت و علامت هست بلند سخن شفیع بهانه ایست که سبب ظهور محبت ایشان میگردد -

کلام مالا کلام نور و ظلمات که در نهاد اناں نهاده اند هر یکی را خصلتی داده اند خصلت نور اسلام و ایمان و عرفان و طاعت و اجابت و آثار اآن قرب حق تعالی است - و خصلت ظلمت کفر و شرک و تفاق و بدعت و ضلالت و آثار اآن بُعد حق تعالی است -

دانا یان فرموده اند که مافی الضمیر آدمی از دو چیز بیرون نیست نشان نفیست یا بیان محنت اگر نشان نفیست نهان باید داشت تا چشم سوداں بران کار نگیرد - و اگر نواب محنت

هم پنهان باید داشت تا دوستان را سبب طالت نشود و دشمنان را موجب شرافت نگردد.

عقبتی گفته ایغریز ویرس دار فانی آثارشادمانی و بدار بانی کار جاودانی که اصل اصول ضیافتها و قابل قبول عبادتها و بهبودی نمود و خوشنودی خدا ویرس و وعمل مکمل خواهد بود از آن یکی مردم را از فائده مسرور نمودن و دیگری خور از ظلم دور نمودنست.

دعا برای تحصیل شفاعت یار برای دفع مصرت و آن عرض نیازست بدرگاه الهی و در خواست مرادات از فیض ناستناهی و هر صاحب دولتی را که کلید عابدست آمد هر آئینه بوده ادعوی استعجب لکم در اجابت بوی کشا و میشود و اسباب امید اماده

شاه ولی الله محدث دهلوی فرموده لباس وزمی مرد چنان باید که بر کمال صنعت او شعر باشد مثلاً مردیکه دانشمند است او را باید که لباس دانشمندان پوشد و بآئین آنها زندگانی کند و اگر مرد فقیر است او را باید که لباس فقر پوشد و بآئین آنها زندگانی کند.

عجیبه جواد احتیاج با هم نمانده دارند چای خواهد که بحر کم آبر و سازم استیاج نیست که خیار از پایه بر اندازم چون مد احتیاج میشوم حیا از من دست الفت میفشاند اگر چه پایه حیا بلند اما پیش احتیاج قدری ندارد.

پادشاهی از حکیمی طلب نصیحت کرد و حکیم گفت منم از تو پرسم بینفاق جواب گوئی که ز رادوست داری یا خصم گفت ز رادوست چیز را که دوست سیداری یعنی ز رادوست را اینجا میگند و کسی را که دوست نیداری یعنی خصم را خود سیری پادشاه بگریست و گفت که نیکو پند است که همه پند ها ویرس بند است حدیث اذرا ائتموا متواضعین فتواضعوا یعنی تواضع کن با درویشان متواضع

اذا را ائتمو التکبریں فتکبروا و تکبر کن باخو ا جگاں تکبر۔ اگرچہ تواضع محمود
ست اما با اہل تکبر مذموم۔ و اگرچہ تکبر مذمومست اما با اہل تکبر محمود۔

نقل روزی حسن بصری برای عیادت ایلئے بصریہ رفت حضرت رابعہ پرسید کہ یا حضرت اگر از طرف
دوست اونی رسید چکنہ فرمود کہ صبر نماید و لب بشکوہ نکشاید رابعہ چشم پر آب کردہ بعض
روزانہ کہ ای استاد بہتر اینست کہ از ان اونی لذت گیرد و اظهار سرت کند کہ تحفہ از دسترسیدہ
صاحب دلی فرمود روز رستای خیر بکاراں و نیکوکاراں ہر دو پیشیاں خواہند بود۔
بدکاراں مدین واسطہ کہ چہ احکم پنیہاں پذیرفتیم تا امروز از آتش دوزخ نجات
مویافتیم و نیکوکاراں باین وجہ کہ چہ عبادت زیادہ نکردیم تا امروز دوسینو بہشت
ورجہ بلند و مرتبہ ارجمندہ حاصل مینمزدیم۔

شیخ زین الدین خلد ابادی فرمود۔ در کار دین متابعت بہتری از خود باید کرد
(و این ظاہرست) در کار دنیا متابعت کتری از خود مثلاً مردی دوست تنگہ حاصل دارد
اگر او خواہد کہ بر طریق کسی زندگانی کند کہ چہار صد تنگہ حاصل دارد و ضیحت شود۔ پس او را باید
کہ بر طریق کسی رود کہ صد تنگہ حاصل دارد۔ و صد تنگہ دیگر در صدقات و خیرات فرج کند تا ہم
دنیا خوش گذرد و ہم دین۔

ماجرا۔ و ما پیش از نزول بلا باید کرد چوں بلا نازل شد دعا دفع نتواند کرد۔ چنین گویند
کہ وقتی بلا می مغول در حدیث پور رسید پادشاہ وقت بر رویش کسی فرستاد کہ دعا کن
در ویش گفت اکنون وقت دعائست وقت رضا است۔

رقعة ارسطو بسکندر - که ای فرزند خلقت بر دو حال تو در حیرت یکی برگزین مکن
 بسیار دهم بر همت استوار - و دوسیم که مردم با تو محبت میدارند یکی تواضع و
 فروتنی و دیگری مواصلات که با مردم مکنی پس سعی نما که همیشه حیرت آنها با محبت تو جمع باشد -
 مطابقه علوی با شخصی در اثنای خصوصت گفت که مرا چون دشمن میداری حال آنکه تو
 ماسومی بهر نماز که بر من صلوة فرستی اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ - گفت
 من الطیبین والطاهین نیز میگویم و توازاں بیرونی -

امام محمد غزالی در درة البیضا مناسد زنا که افایه فرموده دوازده است نقصان
 عقل و نقصان ذهن و نقصان علم و نقصان عمر و نقصان رزق و غضب الهی و فقر و سیاه
 و زوال نور حق و جای گرفتن عداوت زانی در دل صاحبس و رد دعا از جناب احدیت و عدم
 قبولیت عبادت پس غیبت را که سختتر از زنا است برین تیانس میتوان کرد -

نقل بزرگی از عمل مغرور شده خزع میگرد گفتند روا باشد که چون تو و این خزع گفت
 از مغروری نیست که عمل مغرور نبی باشد این خزع بر آنست که اگر با کسی نیکوی کرده ام کا
 نیکوی زیاده کردم و اگر از من بر نسبت کسی بدی صادر شده می اندیشم که کا شکلی بدی نکردی -

کیفیت - لقمان حکیم در اوائل حال نبی خواجه بود روزی خواجه با امتحان گو سفند حوالت
 وی نمود و بفرمود که بهترین عضوی بایر لقمان دل و زبان پیش نمود باز فرمود که بدترین
 بایر لقمان همان دل و زبان پیش نمود - ازین ثابت میشود که از دل و زبان هیچ بهتر و
 بدتر نخواهد بود -

مساکینی فرمود که اکثر ارواح نفسانی صدها اقصای عقلست چنانچه آدمی را شیطان ^{صفت} است
 را هنر نفس اماره نیز دشمنیت قوی گردان - و چون اکثر اوقات شیطان ^{صفت} باطن
 نفس گشته و با استظهار وی با غواذیرست پس اگر نفس مجبور مقتور خواهد بود و شیطان از
 خود مخدول و دور خواهد بود -
 خار کرده شد

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - مقرر که لقمان بفرزند خود گفت که ای فرزندم لازم
 گیر نجاست علم را - و گوشش کن کلام حکما را مقررست که الله تعادل مروه را زنده میکند
 بنور حکمت چنانکه زنده میکند زمین مروه را آب باران -

ابن عباس رضی الله عنه فرمود - او خطیبی که بر آسمان واقع شده حدیث بلبل بود
 بر آدم علیه السلام - و نخست گناهی که در زمین صادر گشت حدیث قایل بود بر هایل -

حدیثی دان که چنان بر فروخت، حدیث بلبل را همان لحظه سخت
 گرفته بصورت همه دید شوی حدیث گزافی که می بین شوی -

سید محمد بن ابراهیم وزیر - و کتاب انبیا را الحق فرمود - اصل معنی حکمت افضل
 اعمال را دانستن موافق دانستن آن عمل کردن - مثلاً این سخن باور کردن که صدق
 اولست از کذب و عدل اولست از جور پس مطابق دانستن آن عمل کردن معنی راست
 گفتن و کذب را گذاشتن و عدل اختیار نمودن و از جور بیزاری بودن -

باب الثانی

رسول صلی الله علیه و سلم دعا فرمودی - بار خدا یا تدرستی و عافیت و خوبی نیک ازانی و

نصیب - بهترین ذکر خدا - و بهترین عمل نماز - و بهترین خصلت خصلت حلم -
 کتبه کاخ ابراهیم علیه السلام - الرزق مقدر - و اعراض محروم - و البخل زیوم -
 علی کرم الله وجهه فرمود - الطبع مرض - و السؤال نزع - و الحرمان موت -
 بطلیوس فرمود - سایه ابر - و دوستی عوام - و صحبت اهل ریا اعتباری نباشد -
 لقمان حکیم فرمود - کاریکه سپردی بیکس براناکس - و اگر سیریت خود کرد - و گرنه تک کس -
 شاه ولی الله محدث دهلوی فرمود - بخاطبه بزرگان سخن مغلی - و موبق و بشت روا
 زیر کی فرمود - که سس را چنان باید داشت که خیره نشوند یکی زن - و دوم فرزند سوم نموده -
 داناغی فرمود - دوستان سه گروه اند - دوست تو - و دوست دوست تو - و دشمن تو -
 همچنین دشمنان نیز سه فرقه اند - دشمن تو - و دشمن دوست تو - و دوست دشمن تو -
 محقق فرمود - سه چیز یکجا حکمت - و بیخ همه آفتابانست - و توبه دوا می همه گناهاں -
 زیر کی فرمود - جاهل کیست که تقصیر خود نداند - و اگر از آن آگهی کنی نفقه نصیحت ناصحان نشنود -
 ارسطو فرمود از خنده و قار میرود - و بجزارت غریبی ضعف می آید - و پیری ثاری میشود -
 و عطر راحت دنیا و عقبی در سه چیزست - اول ذکر سبحان - دوم تلاوت قرآن - سوم زیارت احوال
 سعدی فرمود - سه چیزی که چیز باید از ماند - علم - بیست - مال - سیجارت - ملک - سیاست -
 حکیم فرمود - قدر سه چیز طائفه دارند - قدر نعمت محتاجان - قدر جوانی پیران - قدر صحت بیماران
 نکته بهترین خصال پادشاهاں - سخاوت - و شجاعت - و عدالت -
 همچنین بدترین خیال پادشاهاں - ظلم - و جبن - و نجالت -

صاحب دلی فرمود - سه چیز هلاک کننده است - اول نخل شدید - دوم خود پسند مغز - سوم اتباع نفس
 حکیم جعفر بن بابویه فرمود - چون اثر دین و عقل - و حیثیات نخواهد گردید و بدیه نهایت خواهد رسید
 سهل تشتری فرمود - پر سیرک از صحبت کس - ظالمان غافل - و عالمان غیر عامل - و ضعیفان
 حکماء هند گفته اند که دنیا بنیسه چیز خوش گذرد - اول صحت - دوم امینی - سوم توانگری -
 همچنین بیه چیز ناخوش گذرد - اول ترس - دوم فقر - سوم رنجوری -

صوفی فرموده - بدی بانیکان خوشتر است - و بایان سبکسار است - و یکی بایان دیندار است
 زیرکان گفته اند - سه کس سه حال توان شناخت - عظیم راز و خصب - شجاع راز و خوف - برادر راز و خفا
 خواجه عبد الله انصاری فرمود - نشان زهد سه چیز است - کوتاه گرفتن اهل حقیر گرفتن عمل نزدیکی
 در سطوفیه - هر که کار خیر حکم کند - یا کار خیر آموزد - یا کار خیر بیا آموزد - هر سه بسعادت مساوات دانند
 عارف فرمود - انسان به فروست - دل و زبان - و جوارح - دل برای توحید است - و
 زبان برای شهادت - و جوارح برای عبادت -

مناجات خواجه عبد الله انصاری، ائی عبد الله را از سه آفت نگاهدار -
 و سوس شیطانی - و غواش نفسانی - و غور نادانی -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - پدران تو سه اند کسیکه بوجد آور ترا - و کسیکه علم
 آموخت ترا - و کسیکه زوجه داد ترا - و بهترین پدران تو کسیست که علم آموخت ترا -

نقش که بر پیشانی زانی کرده میشود - هَذَا عَبْدٌ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ وَ
 بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ - وَ بَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ -

عاقلی - فرمود - بخشش بر که کنی بلند تری از او - و حاجت بر که بری فرو تری از او - و آنرا
بر که بری برابری از او -

ابوالمحسن محمد - فرمود - هر سخنیکه از ذکر خالی باشد لغو است - و هر خموشیکه از
فکرت خالی باشد سوت - و هر نظریکه از غیرت خالی باشد لوث است -

عاقلی - فرمود - فائده خود بقصا و دیگری مصیبت است - و فائده خود بفائده دیگری
تلوهیمت است - و صرف بر فائده خود نظر و خن خصلت است -

نکته چیزیکه بفرزاد و بکاهد نور قمر است - چیزیکه نکاهد و بفرزاید عرص مرده است -
چیزیکه نکاهد و نیفزاید وی مقدر است -

صدیقی - فرمود - طلب را صدق در کار است - و آزارش نشانس یعنی آنچه گوئی نانی
و آنچه نمائی داری - و از آنجا که آواز دهمی باشی -

ابراهیم نخعی - فرمود - پیشک هلاک شدند آنها که قبل شما بودند بجهت خصلت -

اول آن زیادتی کلام بود - دوم آن زیادتی در طعام - سوم آن زیادتی در مقام
ذبیکی فرمود - کسیکه سه چیز بعمل آورد زیابا و عافیت گذارد - اول عطای
آلهی را پسندید - دوم گرد مردم آزاری نگذارد - سوم از امید جهان
دست کشید -

نعم رضی الله عنه فرمود - سه چیز موجب از دیار محبت است - اول سلام کردن -
دوم در مجلس جا دادن - سوم بهترین نامها خواندن -

سید احمد رذاعی - فرمود - نشاں خردمند در سختی صبر نمودن - و در فراخی تواضع
اگر دهن - و در هر چیز خوبی گرفتنت -

عارفی - فرمود - محبت بر سه قسم است - اول محبت دنیا که مال آن حسرت است -
دوم محبت دین که منفعت آن بهشت است - سوم محبت الهی که مایه سباهی و شکر
آگوست -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - بر سه چیز اعتماد مکن - بر دل - و بر سر -
و بر وقت - که دل زنگیر است - و عمر در تقصیر است - و وقت در تغییر است -
حکیمی فرمود - هر که خود را نمی گردم گمراه شد - و هر که از مال خود امیری خواست محتاج
گردد - و هر که از مخلوق عزت خواست ذلیل گردید -

سول صلی اللہ علیہ وسلم - فرمود - منافق را سه نشانست - اول سخن لغو گوید -
دوم وعده شکنی کند - سوم در امانت خیانت کند -

لقمان حکیم فرمود - بدترین خصلتها سه خصلت است - دغا با باریاں و دوستاں - و
افتخارے راز مردمان - و امید حسان ارباباں -

حکیم محمد زکریا فرمود - سه چیز از سمیاست - گوشت خشک کباب شده - شیر خراب
شده - ماهی دیر جدا از آب شده -

شقیق بلخی - فرمود - اگر کسی خواهد که همه وقت خوش باشد - آن خور و که
یابد - و آن پوشد که دارد - و راضی باشد بدان چه می آید و فراید -

حکیم عبد الله بابلی - فرمود - چیزیکه از فواید گردید او - و نبود او - و ندید او - برنجی رسد جمع نباید کرد -

حکیمی فرمود - مزاج نباید کرد اگر باز بزرگ کنی کیسه گیر - اگر با کوچک کنی دلیر گردد - و با همسر کنی هم نخبز نگردد -

شخصی از بزرگی سوال کرد که در دنیا چگونه باشم اشاره بست و فرمود گفت بفهم نزدیک نیست گفت راست - و متحمل - و خاموش -

لقمان حکیم - فرمود - و در شویید از مردمان بد تا سالم ماند دلهای شما - و راحت یابید نهایی شما - و نیکو شود نفسهای شما -

خواجہ عبد الله انصاری - فرمود - پنج مردم در سه چیز است - از وقت پیش میخوابند - و از قسمت بیش میخوابند - و آن دیگران از این خوش میخوابند -

شیخ ابوسعید ابوالخیر - را پرسیدند که تصوف چیست - گفت ، آنچه در سر داری بنه - و آنچه در کف داری بدهی - و آنچه بر آید بخی -

بزرگواران او ستاد پرسید که چگونه تا زندگی بلامت گذرد گفت پر هیز کس از استحقاق پادشاه دنت - و علادین - و دوست صادق -

افلاکون - فرمود - بر تئیس ترحم باید کرد - اول داناییکه محکوم جاهل باشد - دوم کسبیکه محتاج لایبی باشد - سوم ضعیفیکه بنده قوی باشد -

صاحبک فرمود - سه چیز نجات دهنده است - اول خوب آلی بدرج کمال - دوم بعثرت
عشرت میانه حال - سوم بطرب و غضب حد اعتدال -

تصیحت - نه دعاست که آن هرگز رو نشود - دعای والدین - دعای مسافر -
دعای مظلوم -

عرب - فرمود - احسن الاشياء كلامٌ یصحُّ فمِنْ لسانٍ فصیحٍ فی وجهٍ صبیحٍ
یعنی نیکتر چیزها - سخن صحیح از زبان فصیح و در روی
خوب -

سید احمد رفاعی فرمود - علم آنت که ترا از رتبه جبل برآرد - و از منزل غرور
دور برآرد - و در راه اولوالعزم بیندازد -

فاضل فرمود - سه رئیس بالتحقیق رئیس اند - رئیس اول مال حلالست رفیع
دوم اهل و عیال نیک افعالست - رئیس سوم خوبی اعمالست -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - بطاعت محلص باشش ولی بران تکیه کن
تا در دریای آرزو با غرقه مکن - تا بتوانی نیاز خود را بر خلق عرضه کن -

حکیم ابوبکر العوس - فرمود - نیکترین مرد ماں همانکه بدی را عوض نیکی دهد تا ازاں
گردد - و با اهل خیر نزوی کی جوید تا مانند ایشان گردد - و با اهل شر دوری تا پیشاپیش
نگردد -

صوفی - فرمود - اهل رضا چون شخص نیک و بد خود نشوند تعرض احوال دیگران هم

تکمندند۔ وایشانرا نہ شانت۔ حفظِ قلب از وسواس۔ خوشنودی در
حال۔ خاموشی بر زبان۔

باقیات الصلوات۔ سہ چیزست کہ بعد حیات آثار فیض و برکت آن بر وحش
واصلست۔ یکی صدقہ جاریہ۔ دوم علیہ کہ بدان مردم مستغنی شوند۔ سوم فرزند
صلح کہ اوراد عامیہ خیر کند۔

حکیمی فرمود۔ ہر کہ غرور دارد حد لازمہ اوست۔ و ہر کہ بخل دارد جبر لازمہ اوست
و ہر کہ سخاوت دارد شجاعت لازمہ اوست۔

خواجہ عبد اللہ انصاری فرمود۔ بہار سہ است۔ بہارِ تن۔ و بہارِ دل
و بہارِ جاں۔ بہارِ تن ادبست۔ و بہارِ دل وفاست۔ و بہارِ جاں بقا۔
حکیمی فرمود۔ سہ کس را عمارت از حیات بہتر خواہ بود۔ مالداریکہ محتاج شود۔
غریزیکہ ذلیل گردد۔ حکیم کہ جاہل بر وسط گردد۔

ہرمس اکبر یعنی ادریس علیہ السلام فرمود۔ بہترین چیز ہا سہ چیزست اول عفو
حالت غضب۔ دوم موہبت در حینِ عسرت۔ سوم کحل در وقت قدرت۔
صاحب فرمود۔ بدبخت کیست کہ ویرا علم دہند و عیال نہ ہند۔ و تو نسین دہند و خلاص
نہ ہند۔ و صحبت نیکان راہ دہند و متبول نہ ہند۔

صوفی فرمود۔ مردی آنست کہ ہر کہ با تو بد کند یا اونگی کنی۔ و ہر کہ از تو قطع کند یا او
پیوندد۔ و ہر کہ از تو نا امید شود و در دائرہ احسان در آرد۔

لقمان حکیم را پرسیدند که بدین پایگاه چگونه رسیدی - گفت بسه چیز - اول پراست
گفتی - دوم با کثر خاموشی بودن - سوم از صحبتِ بدان احتراز نمودن -

برز جهر - از اوستا و خود پرسید که حکیم نامردمان مرادوست دارند - گفت در معامله
ستم مکن - و دروغ گوی - و زبان کسی را منجمان -

افلاطون - فرمود - هرگاه که بیا سید نزد بزرگی - پس لازمست شمار اندک گفتی -
و اندک خوردن - و بشتاب برخاستن تا بلامت و طالت انجامد -

بایزید بسطاحی قدس سره در آئینه نظر کرد و گفت ظهر الشیبه
و لم یذهب الغیب - و لا ادری ما فی الغیب -

داناژ - فرمود - ما در زمانی هستیم که نیکویی در روز نیست - و احسان در وشل - و صفا
در وفساد و خلل -

وحی آمد بعیسی علیه السلام که ای پسر من پیشتر خود را پندوده اگر پند پذیر ی
دیگران را پند ده و گرنه از من شرم دار -

علی کرم الله وجهه - فرمود - سینه عاقل صندوی اسرار است - و تازده
روی دام دوستیت - و تحمل مرقد بهاست -

یعقوب بن اسحاق - فرمود - قوت شوی مثل نوک و قوت غضبی مانند سنگ و
قوت عقلی مثابه ملک پس هر قوت بهر که غالب خواهد بود از آنها خواهد بود -

هوشنگ فرمود - خردمندان را پیچیز نیامدنی امید نیست و چیزیه که در غر خود ندانند نخواهند

و کاری را که نتوانند بگردن نگیرند.

عحقیقه - فرمود - سه چیز بخداوندش زیان میرساند - اول با اعتماد بی روی حق
کار کردن - دوم با اعتماد بر صحت بسیار خوردن - سوم با اعتماد بر قدرت تکلف را
بکار آوردن -

خلیل بن احمد فرمود - غرلت نگهدارنده ناموس و عزت - و پنهان کننده
فقر و سکینیت - و بی طرف نمائنده عوض حق و مردم از پیش و عیادت -
تنبیه - عاقل را زوار آنست که نگهبان نفس خود باشد - و خطای خود را
اگر چه خرد باشد بزرگ شمارد - و ثواب خود را اگر چه بزرگ باشد
خرد انگارد -

خاقان چین از اسکندر پرسید که لذت سلطنت بکدام چیز یافتی گفت اول توبه یافتن بر
و دشمنان - دوم سرانرازی دوستان و خیرخواهان - سوم بروای حاجت
محتاجان -

حدیثی که وقتی تو انگری درویشی را گفت برانیک دوست میدارم گفت و زورغ
میگوئی گفت چگونه گفت بدین گونه که سپ تو دو محل و دوس در چنین زمستان بکلیم هم
ندارم -

بطلمیوس فرمود - نیکوترین مردمان همانکه قول و فعل او موافق باشد - و بزرگترین
آدوسیای همانکه مغلوب اهل دنیا نشود و بدترین انسان همانکه مغلوب زنان باشد -

حکمت هر نعمتی که زوال نپذیرد آنرا خردمند در حساب نگیرد و عمر اگر چه دراز بود چو
مرگ روی نمود از آن درازی چه سود قد نعمتی را بود که جاودانه باشد و از آفت
زوال برکانه -

نوشیروان فرمود - دشمن خویش شمار کسی را که جوایز خود را از مردمان پندارد و
دوست پسند کسی را که دوستان ترا دشمن دارد - و پسر از نادانیکه خویش را و نادان شمارد -
ایک شخص فرمود - نادان کیست که در نهانی دل را و از یاد خدا تهی باشد - و نادان آنکه
بیترس کسی از گناه شرم دارد - و پستش پروردگار بخوابش دل کند نه بامید
سود و آسایش آن جهان -

نوشته آن فرمود - اگر خواهی راز تو دشمن نداند پیش دوست نگوی - فرومایه کیست
مرد از برده ایشی افتد و او را توانائی باشد و اعراض کند و هر چند کسیکه هنرمند باشد اگر او را
خرد نباشد هنر او دشمن او باشد -

حکیم ابوالقاسم عبدالرحمن فرمود - طبیب آنست که از امور خفیه دنیا پر میزد - و علاج
نفس خود بفضیلت و کمال سازد - بعد از آن بعالجه استقامت بام پر داند -

نوشیروان از موبد موبدان پرسید که زوال ملک در چه چیزست گفت در سه چیز - اول
پوشیدن اخبار از پادشاه - دوم تربیت مردم فرومایه - سوم ظلم عمال -
حکیم دانستند

از موبد گمان گفته اند که دوستان تقسند - نانی - و زبانی - و جانی - پس نانی را نانی
باید و زبانی را شیرین زبان شاید - و از جانی درین جا نشاید -

کیفیت حضرت صمدیت تعالی و تقدس در نیارسته فرموده - جزوی بمومن داد - و جزوی بمنان
و جزوی بکافر فالْمُؤْمِنُ يَتَزَوَّدُ - وَالْكَافِرُ يَسْتَمْتَعُ
سقراط فرمود - فاضلترین علمایست که یکی آنکه دشمن خود را دوست سازی - دوم
آنکه ناوارز تعلیم و تربیت و ناگروانی - سوم آنکه اهل عشق و فحور را پسند و نصیحت بصلاح و آری
زیرکانه گفته اند - اگر کسی تراندمت کند - رنجور شود - خشم گرفت با او جفا بود -
چه اگر راست میگوید فرشته است - و اگر دروغ میگوید میباید که دروغست شیطانست -
و اگر نمیداند که دروغست نری و ابلهی بود -

خاندان که مزاج و مطایبه اگر با عدل باشد مزین کل گفت، و سبب مزین انس الفت - اما
مزاج سه طرف دارد افراط بی باکی و تسخرست - و تفريط عیوبست و گرفتگی -
و اوسط بشاشت و حسن معاشرت -

سأمنحه اهل دنیا از دار فانی سرت بشدت میبرند - اول اینکه مال جمع نیامد حسب حال دوم
حاصل نشد مقاصد دنیا تمام و کمال - سوم کاریکه مردم بکار آید از آن بهم نخیال -
منازعه میان حکیم اسمعیل هرودی و خطیب بهرات در امری نزاع واقع شد خطیب گفت میان
دو خطیب برای تمویجای بدکم - حکیم گفت باکی نیست چه اگر دعای تو که (بر سرفته برای امیر میکنی)
مستجاب بودی خدا تعالی او را صلاحیت عطا فرمودی -

ابراهم علیه السلام را پرسیدند که خلعت جلیل را چگونه یافته ای خلیل جواب داد که بسمه چیز
اول اختیار کردم حکم جلیل را بر حکم غیر - دوم فکر نکردم بچیزیکه او تعالی بر ذمه خود گرفته -

سوم نخور و صبح و شام مگر باهاں -

مشاکه ولی الله محدث دهلوی فرمود - اگر از تو شجاعت یا سخاوت یا استقامت ظهور یا بدایر که انبای روزگار از آن تو می بینند چه عیادت که مقصود اعظم از آن رضای رضیست نه محض اطلاع بر کیفیت مزاج آن بچین تغزیت و سفارش و مثل آن -

نظام الدین محبوب الهی فرمود - درویش را باید که اگر کسی بر درویش آید - باید که اول سلام نماید - بعد از طعام فرماید - پس از آن زبان بکلام کشاید - چنانکه گفته اند -
ابتداءً بالسلام ثم بالكلام -

حکیم عبدالرحمن خاکنی فرمود - بناء عدل گاهی ویران نمیشود - اگر وجود پادشاهان نبوی یکی دیگر را میخوردی - اگر وجود ابدال نبوی زمین خست نبودی - اگر وجود علما نبودی ^{بیش جانا} -
روم بهایم سیرت بودندی -

صالحه فرمود - اگر سه کار کردن نتوانی باری سه کار هم مکن یعنی اگر نیکی کردن نتوانی باری بد هم مکن - و اگر مسلمانی را منفعت رسانیدن نتوانی باری منفعت هم رسان - و اگر روزه و رشتن نتوانی باری گشت مسلمانان هم نخور -

مشاعر فرمود - که اگر علما بجمع احوال مشغول شوند عامه خلل در شبهه در آیند - و اگر علما در شبهه مشغول شوند عامه خلل در حرام در آیند - و اگر علما در حرام مشغول شوند عامه خلل در حرام در آیند - و اگر علما در حرام مشغول شوند عامه خلل در حرام در آیند -

فاضل فرمود - تباین سخا و وجود و اتیان همبسته از مال خود یکجمله براه خدا بد و حصه ثانی بنمودند

نخست - و هر که همه زانند بر او خدا داد و همه کمتر بخود نهد و جو دوست - و هر که هر قدر وار و
 بفراسپارد صاحب ایتا است -

عارفی فرمود - سه چیز تا وقت خود همراهی میکند - چیزیکه همراه است تا وقت قبض روح مال و
 مناست - و چیزیکه تا بعثت تالب گزینش و دوستان و عیال و اطفاست -
 و چیزیکه بهم پیوسته است تا روز قیامت اعمال افعالست -

تنبیه هر که هوا و خودست داست و دوست - انسان آنست که دوست دشمنانست - و
 این کار دشوارترست از همه دشوار و خاصه خاصان پروردگار - لیکن اینقدر باید که برای نفع
 خود نقصان دیگران نخواهد بلکه تا تواند نفع رساند چه از دانی چه از گامی چه از پایمی -

فیلسوفی فرمود - هر که دوست محیب جویرسه میسر نیاید یکی از هزار - و هر که با دوست بهر
 خطابی عطا بی کند او را دشمنان بسیار - و هر که از دوستان چشم اندارد که در تحصیل فوائد
 بنفس خود مقدم دارند پیوسته در رنج و آزار خواهد بود -

پیر بسطام راقدس سرگفتند چه می باید تا بخواه گفت میخواهم که مرا خواست نباشد -
 رضای نظر حانست و تصرف اثر حرام - آن نشان حرمت دین دلیل خزان -

علی کرم الله وجهه فرمود - دوست آن باشد که در حال دوستی را محفوظ دارد و جانب عایت
 برادر خود مهمل نگذارد - یکی حال کبت پریشانی - دوم حال غیبت - و سوم حال وفات -

در خبر است که دیوان گناهاں سه است - دیوانیکه نیازمند و آن شرکست - دیوانیکه
 نیازمند و آن گناهاںست که میان بنده و خدا تعالی بود - و دیوانیکه و نگذارند و آن

دیدارِ مظلومِ نیکوگاست -

روایت - ابلیس باموسی علیه السلام التماس نمود که اگر حاجت مرا از حق تعالی خواهی تراست
چیز بیا موزم موسی فرمود بیاں کن - گفت از تیزی حذر کن که باینز و سبک چنان بازی کنم
که کودکان باگویی - و از زنان حذر کن که هیچ دمی فرو نکر دم که بران اعتماد دارم چون
زنان - و از بخل حذر کن که دنیا و دین بخیل بسیل زیان برباد میدهم -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - نیکی مردم بسته حال باید آید و - اول در حالت
سناحت توان دید - دوم در حالت مسافرت توان فهمید - سوم در حالت معاملات
توان سنجید -

حکایت فرمود - آدم را چون بعیب ظاهر و باطل خود نظرافته زبان از عیب دیگران کوتاه آرد
و زبان بعیب دیگران آزار از شود که خود را بعیب انگارد - و خود را بعیب آنکس
پندارد که صاحب جمل مرکب باشد -

منقول حق تعالی است که در او شمس دارد و سه گروه را دشمنتر - فاسد او دشمن دارد
و پیر فاسد را دشمنتر - بخیل را دشمن دارد و تو آنکه بخیل را دشمنتر - شکبر را دشمن دارد
در ویش شکبر را دشمنتر -

همچنین سه فرقه را دوست دارد و سه فرقه را دشمنتر - پارسایان را دوست دارد و جوانان پارسا
را دشمنتر - جوانان را دوست دارد و فقیران جوان را دشمنتر - متواضعان را دوست
دارد و بزرگان متواضع را دشمنتر -

حاذق فرمود - انرا بر سه قسمست عاقل نیم عاقل جاہل - عاقل آنکه قبل از وقوع واقعه
بعقل و تدبیر کار را بنجام رساند - نیم عاقل آنکه بوقت حدوث حادثه تفکر و تردد کار را تمام رساند
جاہل آنکه بعد از وقوع سانحه حیران و پریشان بوده در ماند و هیچ نتواند که بداند -
روایت ملکی نزدیکی از انبیا آمده گفت که عقل و علم و دین برای تو آورده ام یکم ازین
اختیار کن - بنی عتلا اختیار کرد - پس آن ملک بعلم و دین گفت بروید گفتند
ماوریم که از عقل جدا شویم -

محمدی فرمود - مخالفت سنت و احکام شریعت مانع مرتبه ولایت و بزرگیست یعنی پاکی ظاهر
بیتابعت شریعت غرض حاصل نمیشود - و پاکی باطن بقطیعت محبت دنیا حاصل نمیشود -
نقل در مجلس کسری آنکه از حکما جمع آمدند و سخن آبخار رسید که سختترین چیز با چیست -
روی گفت پیری وستی و ناداری و تنگدستی - بندی گفت تن بیمار باند و بسیار - بزیمهر
گفت نزدیکی اجل بادوری از حسن عمل - همه بقول بزیمهر باز آمدند -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود - دی رفت و باز نیاید فردا اعتماد را نشاید - امروز را
عنایت دانا که دیر نیاید -

دی از تو گذشت هیچ از آن یاد کن فردا که نیامدست فریاد کن
بر رفته دنیا را به نسیان حانی و ریاب و عمر به باد کن
قصه گویند که ملک شاه هرگاه دستخ رو نمود قیصر زنده بدست آمد پرسید که سزا تو بچه دهم
گفت اگر ظالمی بخش - و اگر سوداگری بفروش - و اگر گریختی بخش -

حکم گفته اند که دوستی با سه طائفه لازمست اول ارباب علم و عمل که بصحبت ایشان برکت دنیا و آخرت حاصل توان کرد - دوم اهل اخلاق که خطای دوست پوشند و نصیحت و سرغ ندانند سوم جمعی که بغرض باشند و نبای دوستی برصد و اخلاص نهند -

حکیم فرمود - هر که نصیحت کند پذیر - گو نصیحت معلوم گردد - و هر که ادب بیاموزد و بیاموزد گو گراں گذرد - هر که عذر پیش آر و متبول گردد - گو ناگوار گردد - چه هر که نصیحت ننهد و نماند و هر که ادب نیاموزد حیوانست - و هر که عذر پذیرد شیطانست -

صوفی فرمود - انسان کامل آنست که باوصاف جمادی موصوف باشد و شرایط تسلیم از جماد بیاموزد و مراتب رضا از آن سست کند - چه اگر لختی از سنگ بتراشند و آنرا بر سر گنجی بگذارند پس بردارند و بکنجی بپایند - هرگز از جراحت درومند - بوصول گنج فراوان فرزند - و بفقدهای آن اندوه مند نشود -

علی کرم الله وجهه فرمود - سه چیز در مردمان مذموم و در زنان اجتماع آنها محمود - و از صفات آن - یکی بخل - دوم ترش روی - سوم جبن - نتیجه اول مال بخود و مال زوج خود محفوظ دارد - نتیجه دوم از هر کس کلام پس نگیرد و موجب فساد نگردد - نتیجه سوم از مکان بیرون نرود و بخوف زوج و از مواضع تمتع دور باشد -

سلطان المشایخ نظام اولیا روایت فرمود که زکوة بر سه نوعست - اول زکوة شرعیست که برویت درم بخیر صدقه نماید - دوم زکوة طریقت آنکه از دو بیت درم بخیر درم نزد خود دارد و باقی را صدقه فرماید - سوم زکوة حقیقت آنکه اگر دو بیت درم موجود آید همانند ثانی

که درویش بالدار نشاید -

نوشید واد از بز جهر پدید که حلیم که است گفت - آنرا سه ناست - اول آنکه اگر تر شود سخن تلخ بیاورد و آب شیرین بر زبان آرد - دوم آنکه چون صولت غضب و بغایت رسد خاموش ماند - سوم آنکه پیش ستمی عقوبت نشمارد و خورد -

پادشاهی یکی را تربیت سگفت که اگر خواهی کار تو بالا گیر دهنه کار کن - اول در مرغ ندی که کتاب خوار و بی اعتباری باشد - دوم در پیش مر استایش کن که خود را به از تو میدانم سوم از سعایت بر کار باش که ازاں راحت تو و راحت دیار است -

شیخ خزین الدین خلد آبادی فرمود - نصیحت بطریق کنایه باید بچکایتی و نظیری حسب حال کسی - چه نصیحت بخصومت - آنچه در خلا گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر من گویند نصیحت خواهد بود - و آنچه بر من گویند خصومت خواهد بود -

عجیبه بر زبان معجز بیاں حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم گذشته که متولد شدیم در زبان ملک عادل - پس ما مولد الرشید غرمت بدین کرد و دهنه نوشید واد باشد - و پیشه سگفت در خواب باشد دهنه انگشته دوست داشت و بر هر یک نگیس پندی نوشت - اول آنکه باد و دشمن در اراکس - دوم کار با همیشه بری خرد مندان شروع دهنه سوم رعایت رعیت فرو مگذارد -

ایجنیز اهل توکل سه طائفه اند - عامست و خاصست و خاص الخاص -

آنها آنست که از حبیب مبعوث مخلوقات روی گردانند و در بجانب او کند و آنچه خواهد از او خواهد

خاص آنست که هر آرزو که دارد از خدا نخواهد و گوید که مقتضای احوال ما داناست آنچه

او میخواهد همان میخواهم

خاص الخاص اینست که اگر دنیا بحیاب و بغیب مقتضای او را دهنده قبول نکند.

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که سه صفت است از صفات سعادته که دارنده آنرا سعادت و نوری - اخروست - اول دل شاکر یعنی شناسای نعمت منعم بود - دوم زبانیکه از یادش غافل نگردد - سوم نفسیکه بر صدات بلیات پایدار و صابر باشد.

اعتدال نیکه ترین خصاست و افراط و تفريط مذموم ترین افعا است چنانکه شجاعت اعتدال غضب - نماند و آنچنانست که انسان بخوار خداید نماید که از شیء مزید بگوید تفور افراط عصبانیت نماند و آنچنان باشد که انسان ملاحظه حال خود نفرماید و بموقع جرات نماید و جبن تفريط غضب نماند و آنچنانست که انسان بجای دریم و هراس آید و براه یاس گراید - همچنین عفت اعتدال شهوترانماند و آنچنانست که چیزی را که شرعیت اذن فرموده بر آن نفسیر سل و غلبه یابد و فحور افراط شهوت زانماند و آن کسب لذات و ارتکاب بیئات هوس و عه باشد و جمود تفريط شهوت زانماند که نفس از لذات شهوت طیبات مرغوبه انقباض باشد.

باب الرباعی

حق سبحانه تعالی همان نیکی مقبول فرماید هر که بوالدین - و فرزند - و متبیله - و استاد و فرزند - رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - ایمان برهنه است و لباس اوتقوی - و زمینت او حیا - و ثمره او علم - و عمل بران -

۲
تفصیل در بیان
در بیان دنیا
و در بیان دنیا
و در بیان دنیا

عاقلی فرمود - حاکم عالم - وزیر پیروز - و مال حرام - و گردش ایام را بقای باشد -
نکنه مال برای ساز قوت و جامه و سکن و ضرورت تن - و تن برای هواست - و هوا
برای عقل - و عقل برای دل تا معرفت حقیقی آراسته شود -

عاقلا علم و عمل اسم و رسم است همه نتیجه دو هم و قیاست - سعادت آن باشد که ترک عادت
کنی و نماز یک پرسم گزار ده اعادت کنی -

حکیمی فرمود - هر که از چهار چیز محترز باشد هیچ کدو بی باور نسیدگی خشم دوم عجب سوم کاهلی چهارم حرص
فاضل فرمود - چهار گروه بهترین مردم اند - یکی عالم عامل - دوم حکیم گویا - سوم عابد مجرب - چهارم و غنی بطبع
حاذق فرمود - دشمن بسیار - و قرض بسیار - و اکثر عیال - و خیال محال - و مرد مضیع و غنی بگردان
عزیز گفته - صحبت چهار فری بهر طری فایده مند خواهد بود - یکی علما - دوم حکما - سوم فقرا - چهارم امرا -
کامل فرمود - چهار چیز را چهار چیز ببرد - ناسپاسی نسبت به بزرگوار - کمال دولت و ترا شوق تو را
خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - چهار چیز کن که نشان بدختیت - ناشکری در نعمت -
بیرضای در محنت - کاهلی در خدمت - بیحرمتی در صحبت -

ارسطو فرمود - نشان زندگی شایسته چهار است - اول گفتار نیک - دوم کردار نیک -
سوم نیت نیک - چهارم صحبت نیک -

مناجات الهی غفلت یکدخت بر ما گیر - تقصیر که آید از ما در پذیر نفس با نفس داری
ده - قد را با نظر بر ابروی بخش -

نصیحت بای که گوید چه بسیار گفتن نشای غفلت دماغ - و همانست عقل - و موجب سقوط

مهابت - وقلمت وقت خواهد بود -

عاقلی فرمود - فشار رفته - و تیر انداخته - و سخن گفته - و عمر گذشته را کسی نتواند که باز گرداند -

فیلسوفی فرمود - چهار چیز بچار کس هرگز نباشد - بدخو را مارت - درو غلور را محبت - بخیل را سعادت - حسود را مرگ -

عارفی فرمود - بر چهار چیز مغرور نباید بود - بقرب سلطان - و بزهد شب زنده داران - و بسند حسان - و بدوستی زنان -

پارسائی فرمود - چهار چیز عقل را زیاده گرداند - اول کلام فضول ترک کردن - دوم بدادست بسه اگر کردن - سوم با علما صحبت داشتن - چهارم صلحا را از همه بهتر نداشتن -

امام طایب ابو سعید ابوالخیر فرمود - هرگز نباشد شکست کس تقصوم آرزو نشد ولی زتن با بودم صد شکر که چشم عیب بینم کورست شادم که بشود تیم محسوم

ناصحی فرمود - یاد داشتن این چهار از آثار انبیاست - اول حیات مستعار - دوم تجربه بر روزگار سوم اسان سنان - چهارم نپنا صحن -

بزرگمهر از استاد پرسید که چه چیز است که همه آنرا بجویند و نیایند گفت چهار چیز - یکی دوست خالص - دوم شادوی - سوم ندرستی - چهارم راستی -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - هوا جلیس کلت - و خدا انیس دست - اگر میدانی که میداند از بد پشیمان شود - و اگر میدانی که نمیداند مسلمان شو -

حکیم یوسف حمدانی فرمود - دنیا مانند سربست - و زندگی مثل مهاب - و لذت دنیوی همه خیال و خواب - و عمر عزیز گوهر نایابست -

صالحی فرمود - بهترین مردم کسیست که عبادت پیشرواند - و بخل خدا نفعی رساند - و کسی را نیاز دارد - و از کسی چشم نکی ندارد -

امام شافعی فرمود - ارکان مروت چهارست - اول نیکو خوی - دوم تواضع - سوم جوانمردی - چهارم مخالفت نفست -

حکیم فرمود - عاقل بچار چیز را غل میبشد - اول اطاعت خدای عزوجل - دوم تقویت حاکم وقت - سوم برزق مقسوم قناعت - چهارم بایاد و اغیار انکار و ملائمت - علی کرم الله وجهه فرمود - ثبات نفس از غذا - و قوت روح از غما - و یافه آرزو از استنما - و برکت عمر از عمل زیبا حاصلست -

حاذقی فرمود - چهار چیز خدا دوست بهر که باشد هر دو عزیز باشد - اول تقریر خویش ادا - دوم ذهین رسا - سوم حسن دلجو - چهارم اخلاق نیکو -

مناجات الهی اگر بیکه نفس بند و بکشای - راحتیکه روح خند و میفزای - شکستگی مارا با عتقاد درست پیوند کن - آلودگی مارا بیقین خالص پاک گردان -

صاحب دلی فرمود - چهار چیز برادر رساند - اول پیوستن با بزرگان - دوم مشورت بانیکان - سوم اجتناب از بدان - چهارم یاری خواستن از دریشان -

هوشنگ فرمود - سختی دنیا چارست - بینوائی در شیخوخت - و بیماری در غربت - و قرض

وقت قلمت - باز ماندن از زمین در حلت -

بقراط فرمود - تواضع بحالت دولت - و عفو بوقت قدرت - و سخاوت بهنگام عسرت - و
عفت بفرسنت - شیوه نیکبختان و سعادتمندانست -

هو الله المعبود فرمود - اگر چه خانه دل خاصه منست ولی نه هر دلی که خرابست از آن پس باشد
مگر دلیکه با و صواب پس بود معمور - بچو مرا که در آن دل نشاء پس باشد

علی بن زید اطبری فرمود - تکلف باعث نقصانست - و عیب سخن که نقیض واقع شود در آن
نتیجه هر خوف و خطر موجب سلامتیست - و تجربه بسیار عقل را سبب زیادتیت -

فاضل فرمود - چهار چیز دلیل بزرگیست - اول علم اغریزداشتن - دوم بد را بنیکوی دفع کردن
سوم خشم فرو خوردن - چهارم جواب باصواب ادا کردن -

حکیم عبدالرحمن خازن فرمود - اکثر اغیارا چهار چیز باعث نقصانست - یعنی ریختن -
مشغولی دل - نقصان دین - حساب قیامت -

همچنین اکثر فقر را چهار چیز باعث اس و امانت یعنی آسایشی تن - فراغت دل -
سلامتی دین - رستگاری از حساب قیامت -

حکیم یعقوب بن اسماعیل فرمود - خوشنودی می مطلق در چهار چیزست - اول علم و حکمت -
دوم معاشه قدرت - سوم کرم و عدالت - چهارم عفو و رحمت -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - پیران کار دیده را رحمت یار - و از آموختن علم شرم دارند
جمع مال را اقبال پندار - و خرج ناکردنش ارباب -

بقراط فرمود - چهار چیز با صره رازیاں وارو - طعام شور خوردن - و بسیار آب گرم بر سر نختن -
و در آفتاب گرستن - و روی دشمنان دیدن -

هچنین کمالی فرمود - چهار چیز با صره را قوی کند - بر سبزه نظر کردن - و استقبال قبله نشستن -
و سر بره در وقت خواب کشیدن - و لباس پاکیزه پوشیدن -

هو الله الموجود فرمود - من بدین ذات صفات و همه اسماء کمال از سر کوه و هر چشم و زبان میگذرم
ای خوش آنل که بداند که منش میدنم خورم آنزیده که بنید که منش منگیم
جالدینوس فرمود - عاقل چهار چیز پیوسته عادت خود کند - اول روست بسیار فرآوردن -
دوم با خلق الله شفقت بر بردن - سوم بقدر بقدر بخشنه منش نمودن - چهارم در افزونی علم
کوشش نمودن -

دُعَا - اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع - و قلب لا یخشع -

و بطن لا یشبع - و دعاء لا یسمع -

ترجمه - ای بار خدا بد رستیکه من پناه میخواهم تو از دانشیکه فائده نمیکند - و زوایکه عاجز
نمینماید - و شکیکه سیر نمیشود - و دعائیکه شنیده نمیشود -

عاصم فرمود - بدانکه هر یونی را چهار جوهر است - جوهر اول ایماں - جوهر دوم عقل - جوهر
سوم حیا - جوهر چهارم عمل صالح -

هچنین هر یک را زواریت - و زواریماں حدت - و زواری عقل غضبت - و زواری طاعت
و زواری عمل صالح غیبت -

هچنین هر کي از چار چیز دزوي بهم ميرسد سدا ز عرص غضب از سيري - طمع از دوستي
دنيا - غيبت از همشش بد -

وحی بر یکی از انبیا بنی اسرائیل - که خاموشی از بانگش روزه است - حفظ اعضا از محام
نماز است - و ایسی از خلقت صدقه است - و ترک اندامی سلیمین جاد است -

۱- انشمنای فرمود - چار چیز نشان خوار است - اول از اصل خود بنمیزانند - دوم کسی را
بدگفت - سوم از خلق اسب بخل پیش آمدن - چهارم پیش دونا دست طمع دراز کردن -
ادیبی فرمود - چار چیز پادشاهی از یان دارد - خمیدن در روی کتران - وصحت و
بامقیران - و مشورت کردن با زنا - و رضا دادن بفساد و فساد -

ابن سعد فرمود - چار چیز از تاریکی دل پیدامیتود - اول سیر خوردن - دوم باطلان
محبت داشتن - سوم زنگنهان فراموش شدن - چهارم بامید درازانند -

لقمان حکیم فرمود - از چار هزار کلمات چار کلمه برگزیدیم و در ایاد باید گرفت یعنی خدا
و مرگرا - و دور فراموش باید کرد - یعنی نیکی که از تو بکسی رسد و بدی که بتو از کسی رسد -

شیخ بهاء الدین اوهرنک آبادی میفرمود - که از جابه کهنه - و تن شبنه - و نعلین با پینه
و پدر دیرینه - بیزار بودن نشاید که گاهی دوستی بکار آید -

حکیم فرمود - دوستی بچار چیز محکم نماند - اول آنکه بصاحب بدل نشود - دوم بفارقت فراموش
نکند - سوم در محنت و احت متغیر نگردد - چهارم در حضور و غیبت بدل نشود -

حقیقتی چار چیز از اشرف موجودات گردانیده - اول اسپ که اشرف حیوانات است - دوم

دوستِ فرما که اشرفِ نباتات است - سوم لعل که اشرفِ جمادات است - چهارم اناس که اشرفِ مخلوقات است - بقراط فرمود - از چهار چیز احتراز لازم است - اول آنکه دروغ نگوید - دوم در حق ناشاک راں - جو از روی ننگد - سوم مفسدان را دوست ندارد - چهارم در کارها سبکی نکند -

ادیب لبیب فرمود - چهار چیز دلیل نادانیت - اول با کوه دکان صحبت داشتن - دوم از بزرگان زمان افسوس بودن - سوم با نادانان کارزار کردن - چهارم بر آواز موده آه تبار کردن -

کتبه کنبه سلطان عبداللہ قطبشاہ بر رخا گم گذردی صفا آورده پیشکش کیم مہم صہمینی دایم
از قرب باغبان غافل مشوئی غنہ لب
پیشہ ہمہ بی باغ تیشانی دایم

نوشیروان فرمود - فاضلترین پادشاہان از وزیر - و عاقلترین زنار از شوہر - و بہترین
ہسپاں از تازیانہ - و نیکوترین شمشیر از صیقل بنیاد نیستند -

خواجہ عبداللہ انصاری فرمود برترین نعمتا و بہترین لذتہا حیات است - و حیاتیکہ بیاد خدا نہ
شود عین مائت است - مدت حیات و عمر را منتقم دال - فرصتِ وقت را عزیز و محترم دال -

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود - سخی نزدیک است بحقیقی - و نزدیک است بہشت - و نزدیک است
ببر دمان - و دور است از روز رخ -

ہیچنین نخیل دور است از خدا و دور است از بہشت - و دور است از مردمان - و نزدیک است
بہ روز رخ -

در خبر است کہ عاقل ار بود کہ اورا چار ساعت باشد - ساعتیکہ حساب خود کن و ساعتیکہ
با حق تعالی مناجات کند - و ساعتیکہ تہ تبرعاً بخش کند - و ساعتیکہ با انجہ اورا مباح

کرده اند بیاساید -

نکته اگر محبت اگر جااست که جام مرگ را در شینیت - و اگر داراست و اگر داری واروی اجلا
پشیدنی - هر شاه رشد شد رحلت از شینیت - و جسم بی قیاس سیدنی -
علی کرم الله وجهه فرمود - قیام و نیا بوضع خوب ما و آنکه این چهار چیز به یک اسلوب باشد -
یکی عالم که عمل بعلم خود کند - دوم جاہل که از تعلیم عار نماید - سوم نو آنکه که بخشش بقدر نماید - چهارم
فقیر که نفروشد آخرت خود بنیا -

علی کرم الله وجهه راجع گفتند پس آنحضرت گفت بار خدا یا بد رستیکه تو دانا تری پس
از نفس من - و من دانا تر من نفس خور از ایشان - بار خدا یا بگردان مرا بهتر از آنچه گمان دارند
و بیا من برای من گناه نیکه ایشان نینداند -

حکیم عبد الرحمن خازنی فرمود - راحت جسم از قنوت طعام - و راحت دل از قنوت انتقام -
و راحت روح از قنوت منام - و آبادی ملک از حسن انتظام حاصلت -
فیلسوفی فرمود - صحبت با جاهلان داشتن - نصیحت از فضولان شنیدن - و نکوئی با بدان
کردن - و مل بقول زنا کردن - قناعت و شقاوت آورد -

خواجہ عبد الله انصاری فرمود - بدترین عیبها را بسیار گفتن دان - عمر را نادانی آخر رسان
عیبیکه در دست دیگران را از انانیت مکن - طاعت نکرده دعوی کرامت مکن -
سفر باط فرمود - کمال مردم با آن بایست شناخت که اگر رای صواب از سر زند با آن افتخار نماید - و هنگام
ندامت او را غیرت از جای نبرد - و هنگام مرگ نخوت با و راه نیاید - و کار نیز بکلف نکند -

خواجۀ عبدالله انصاری فرمود - طالب خدا را که بهانه است - مقصد خداوند خانه است -
آنکه بهشت نیاز و مزد و دست - و آنکه بغیر رضی بخدا پروا از دست و دست -

ارجاسپ فرمود - بخدایات شایان و لهامی پادشاهان بدست آید - و باد و ستان لطف
و احسان کنند - و دشمنان را با ستالت مطلق گردانید - و بازن و فرزند مراعات نماید - تا
عیشهای شما را هیچگاه منتقص نگردد -

شیخ نصیر آبادی فرمود - متقی را چهار نشانه است - حفظ الحلد - و بذل المجهود -
و الوفاء بالعهود - و القناعة بالموجود - متقی را بود چهار نشانه حفظ حکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد بر فقیران بکیان باشد عهد را وفا کند پیوند هر چه باشد بدان شود هر چند
محقق فرمود - مرد چهار قسمند - یکی سخی که خود خورد و بد دیگری هم دهد - دوم کریم که خود نخورد و
بد دیگری دهد - سوم بخیل که خود خورد و بد دیگری ندهد - چهارم لیسیم که نه خود خورد و نه
بد دیگری دهد -

فائده تخم راحت محنت است و ثمر محنت راحت - هر که محنت گزیند راحت بیند - برکت در حرکت
و آن در حرکت سکون - سکون موجب آرام - لیکن سکون بعد حرکت نه قبل حرکت چه آن
محمود است و این مذموم -

خواجۀ ابوبکر و راق فرمود - امروز خلق چهار چیز میطلبند اما نیابند - مریدی پرسید که
آن که آمدند - فرمود - یکی لقمه حلال - دوم یار موافق - سوم طاعت پیر - چهارم عالم
بی طمع -

عاقلی فرمود۔ خرات شجاع بجا رببت۔ دیانت مردم بمعالت۔ محبت زن و فرزند بکبت
وفلاکت۔ استحباب دوستان بکاجت و مصیبت۔ ملاحظه توان کرد۔

یحییٰ بن معاذ فرمود۔ از سیری گوشت پیدا آید و از آن شہوت فزاید۔ کہ شہوت باعث
سیئات۔ و سیئات سبب سختی قلبست۔ کہ از آن فرورفت و رافت دنیا و زینت آن۔

عاقلی فرمود۔ تعریف خود بزبان خود نازبا۔ و بتعریف لایب گراں مغرور شدن ناسزا
فقہ بمسرت بمانت تزیینت۔ و برنج و مال و اولاد خلاف تہذیب۔

رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمود۔ چار چیز بہشت بہتر از بہشتست۔ ہمیشگی بہشت
بہتر از بہشتست۔ خدمت ملائکہ بہشت بہتر از بہشتست۔ ہمسانی با انبیا بہشت بہتر از بہشتست
خوشنودی خدا تعالی بہشت بہتر از بہشتست۔

ادیبی تشریح ضرب الصبیاں کا لہذا فی البتائ۔ چنان فرمود کہ نفس انسان
طفلیست خیرہ و نادان کہ پذیرا و یب گوش نکند و آنچه بیا موزد فراموش کند۔ و زجر و
توبیخ تا ویب پذیرد و بہر شفقت راہ بطلالت گیرد۔

حاکم دلفان فرمود۔ چار چیز بچار چیز جستم و یافتم بدیگر چار۔ روزی بزمین جستم
و یافتم آسمان۔ توانگری بمال جستم یافتم بقناعت۔ راحت بکثرت دولت جستم یافتم
بقنوت۔ ولذت بعبادت جستم یافتم بصحت۔

حکایت معصم خلیفہ نگینیکہ بانگشت خود داشت بستمح بن خاقان رکہ کم عمر بود معانہ نمود
و فرمود کہ ازین خوبتر چیزی دیدہستم عرض نمود کہ ہلی یا امیر المومنین دستیکہ درو این نگین

نہا وہ است از گیس عمدہ زیادہ است خایفہ این جواب پسند نمود و انعام فرمود۔

خواجہ بزرگ معین الدین چشتی فرمود۔ چار چیز از گوشت نفیست۔ اول درویشی کہ تو انگری درو جلوہ گر باشد۔ دوم گرسنگی کہ سیری درو جلوہ گر شہیوم غم کہ خوشی درو جلوہ گر باشد۔ چہارم بٹمنی کہ دوستی درو جلوہ گر باشد۔

عبداللہ بن مبارک فرمود۔ کہ حکیمی از چہار ہزار کلمات انتخاب نمود۔ اول بکذی حال عماد زن کن۔ دوم ہیج خیال۔ پال مغرور مشو۔ سوم ہیچ گاہ بر عمدہ خود زیادہ از طاقتش بامیداز۔ چہارم علمیکہ نفع نہ بہ کار دنیا و آخرت گاہی میاموزد۔

عاقلی فرمود۔ در دنیا چہار چیز سختست۔ و از دیگر چہار سختتر۔ اول بہاری سختت در سفر و غربت سختتر۔ دوم سفر سختت در پیادہ روی سختتر۔ سوم قرین سختت در نگاہ سنی و غشی سختتر۔ چہارم پیری سختت در نہائی بکیسی سختتر۔

عمر رضی اللہ عنہ فرمود۔ کہ نہامت بر چہار نوعست۔ اول نہامت روز آنکہ کسی ناخوردہ از خانہ بیرون رود۔ دوم نہامت سال آنکہ کسی قناعت البہمت اندازد۔ سوم نہامت عمر آنکہ زوجہ کسی نا سوا فت باشد۔ چہارم نہامت ابد آنکہ بہمت تنائی از کسے ناراض باشد۔

فاضلہ فرمود۔ مردوم را چہار صنفست صنف اول ایشانکہ کہ ہم خود را نیک خواهند ہم دیگر را نرا صنف دوم ایشانکہ نہ خود را نیک خواهند نہ دیگر را نرا۔ صنف سوم ایشانکہ خود را نیک خواهند و دیگران را نہ۔ صنف چہارم ایشانکہ

دیگر از انیک خواهند خوردانه - دکارهین صنف دارد -

انتخابِ توریست هر که رضی ش بران چیز که فراموشی او را در راحت یافت بدینا و آخرت

ایضاً زبوس هر که علمده شد از آویان نجات یافت بدین و دنیا -

ایضاً انجیل هر که دفع کرد دشوتمای نفس خود معزز گردید بهر و دیرا -

ایضاً فرفاں هر که نگه داشت زبان را سلامت ماند بدینا و عقبی -

سقراط فرمود - مردم چارگونه اند - جواد - بخیل - و مصروف - و مقتصد -
میان ۱۲ و ۱۳

جواد آنکه نصیب دنیا را بنصیب آخرت بدل کند -

بخیل آنکه نه در نصیب از دنیا بود و نه از آخرت -

مصرف آنکه نصیب او منحصر در دنیا باشد -

مقتصد آنکه از دنیا و آخرت با نصیب بود -

رسول صلی الله علیه و سلم فرمود - بنی آدم چند طبقه اند -

بعضه زود و بعضی روند و زود بازگردند -

بعضه دیر و بعضی روند و دیر باز آیند -

بعضه دیر و بعضی روند و دیر باز آیند -

بعضه زود و بعضی روند و دیر باز آیند - بهترین ایشان صاحبِ قسمِ ثانیت -

و بدترین ایشان صاحبِ قسمِ اخیر -

فاضل صورت چارگان را بدینگونه تفاوت فرمود -

یکی صورتاً و معنیاً دنیا است و آن چیز است که زائد بر کفایت نیکس باشد۔

دوم صورتاً و معنیاً عجبی است و آن طاعت باخلاص است۔

سوم صورتاً عجبی و معنیاً نیست و آن طاعتیست که برپا باشد۔

چهارم صورتاً و دنیا است معنیاً نه و آن ادای حقوقی حرم خود است۔

موقعه ۱۰. هبوط بنحو اب اسکندار۔ که امی فرزند طوائف الملوک را چار نوع است۔

نوع اول با رعیت و با خود سخی۔ نوع دوم با خود سخی و با رعیت لئیم۔

نوع سوم با رعیت سخی و با خود لئیم۔ نوع چهارم با خود و با رعیت لئیم۔

قسم اول بالاتفاق نیکست۔ قسم دوم و چهارم بالاتفاق بد۔ بقسم سوم اختلاف است حکما و هندیک و حکما و فارس بد بگویند۔

ابن مقفع فرمود که از کتاب حکما و هند چهار کلمه انتخاب نموده اند۔ کلمه اول در زلات پادشاهان بعد از کلمه دوم در وصیت رعیت شبیکو کار و فرمان برادری۔ کلمه سوم در محافظت رعیت ابدان که تا گرسنه نشوند دست بطعام نیارند و پیش از آنکه سیر شوند دست بدارند۔ کلمه چهارم در نصیحت زنان که چشم از روی بیگانگان دور دارند و روی خود از چشم نامحواں مستور۔

نقل پیش حاکمی چاکس یک جرم گرفتار آید۔ حاکم بر یکی نگاه نمود۔ و بدگیری بیان نمود که با تو این امید نبود۔ بسومی اشارت فرمود که این حرکت از تو بجا نبود۔ چارمی را حکم تشریف فرمود۔ اولین هال روزنه هر خور و دود۔ دومی جلا وطن گردید۔ سومی عزلت گزید۔

چهارمی هنگام تشنیه که بجای خود رسید پرسش طلبید گفت بیای که ایوان یکد ر شهر باقیست
بزد جهم فرمود - لازمه ماوک سلاطینست که از چهار چیز محترز باشند -

اول - غضب که کار عاجزانت و پادشاه عاجز نیست -

دوم - دروغ که باسید بیم باشد و پادشاه از اسید و بیم برست -

سوم - بخل که بازیت احتیاجست و پادشاه محتاج نیست -

چهارم - سوکنا که برای نفی تهمت و پادشاه از مقام تهمت بیرونست -

اعتذار خواجه عبداللہ انصار علیہ الرحمۃ

الهی بیزارتم از طاعت یکم مر العجب آرد و مبارک معصیت که مرا بجز آرد -

الهی پاکانرا استغفار باید ناپاکانرا چکار باید -

الهی اگر کار بگفتارست بر سر گویندگان تا جم و اگر بکردارست چون سلیمان بوری محتاجم -

الهی یافت تو آرزوی ماست و یافت تو نه نیازوی ماست -

حاکم اصم فرمود - کسیکه با چهار چیز بد و چهار چیز بدی باشد دعوی او باطلست -

اول - هر که مدعی طاعت خدا باشد و از چیزهای حرام نه پرهیزد دعوی او باطلست -

دوم - هر که مدعی محبت رسول مقبول باشد و مسکینانرا حقیر شمارد دعوی او باطلست -

سوم - هر که مدعی بهشت باشد و صدقه نهد دعوی او باطلست -

چهارم - هر که مدعی خوب دوزخ باشد و اگر ناامان باز نماند دعوی او باطلست -

شاکه ولی الله محدث دهلوی فرمود - در سخن گفتن و راه رفتن و نشستن و برخاستن بر بنم

برسم و عادت اقویا کار کن اگر چه ضعیف باشی و اگر ناگاه که امی عیب یا جیس یا بخل از تو صا و
 شود در کتمان و خفای آن کوشش باید نمود و از آن شیر گیس باید بود که نفس تو بآن او خور شود
 انتخاب باید دانست که آ، میان را چهار نوع است -

یکی آنکه هم در دنیا و هم در عقبی فراخ رویت و هو الغنی الصالح

دوم آنکه در دنیا نگر و زی و در عقبی فراخ رویت و هو المودن الفقیر

سوم آنکه در دنیا فراخ رو زی و در عقبی تنگ رویت و هو الکافر الغنی

چهارم آنکه در دنیا و هم در عقبی تنگ رویت و هو الکافر الفقیر

محقق فرمود عَدُوٌّ لَكَ مِنْ صِدَائِكَ مُسْتَفَادٌ اِی دشم تو از دوست حاصل میشود

فَلَا تَسْتَنْكَثِرَنَّ مِنَ الصَّحَابِ - پس بسیار مخواه از دوستان -

وَ اِنَّ الدَّاءَ اَكْثَرُ مَا تَرَاهُ پشستی که بیماری اکثر آنست که میبینی -

يَكُونُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ - پیدا میشود از طعام و شراب -

تصریح یعنی همان دوست دشمن میگردد پس باید که با دوست مراعات مراتب دوستی شاید

و از موجبات دشمنی احتراز باید که مبادا دوستی مبدل به دشمنی گردد -

حکامی هرگاه دوست دشمن میگردد پس بسیار کسان را دوست نباید گرفت که مبادا در کثرت

احباب بعضی مراسم دوستی نامرعی مانند دوست بر هم خورده دشمن گردد -

یعنی هر چه دعوی کردم که دشمن از دوست استفاد میشود -

دلیل برین دعوی آنست که تو سبب بی تحقیق مرضی که عدوی جانست اکثر از زیاده طعام

و آب که در ستان جانی اند حادث و پیدا میگردد.

بَابُ الْخَمَّاسِ

کاملی فرمود پنج چیز طبیعت - یکی وفا - دوم مدارا - سوم تواضع - چهارم سخاوت - پنجم راست گوئی -

هیچنین پنج چیز مورد ثبوت - یکی روی خوب - دوم خوی خوش - سوم همت بزر - چهارم متکبری - پنجم سفلگی -

ناصحی فرمود پنج چیز بجد و جهد بنده حاصل میشود یکی علم - دوم ادب - سوم شجاعت - چهارم یافتن همت - پنجم رستن اندوختن -

نوشیدن و ان فرمود - پادشاهی پاشکرت - و شکر بازوخته - و اندوخته بواج - و باج از آباوانی - و آبادانی از وادار گریست -

حکیم فرمود - که عاقل با پنج کس صحبت نماید - اول احمق جاہل - دوم سبتی - سوم دعوت کند مرصی - چهارم بجوی متکبر پنجم فاسق مصر -

دانشمندی فرمود - لذت را پنج بخت - اول تندرستی - دوم دولت - سوم علم - چهارم عمارت - و پنجم نیکامی -

هیچنین پنج آفت بر کس انبیا - اول بیماری - دوم اولاد ناخلف - سوم جهل - چهارم فلاس پنجم دشمنی با عزیز و اقارب -

حاذقی فرمود پنج چیز علامت سعادت و دو جانست - اول راستی اقوال - دوم نیکوئی افعال

سوم کوشش که سبکمال - چهارم فراخ دستی با اهل و عیال - پنجم خدمت اهل کمال -

حاتم احم - فرمود - شتاب از شیطان دست بگردان - اول طایف مهمانان و دوم کلج و قرآن

سوم ادای قرضخواهان - چهارم توبه از گناهان پنجم تجبیز مردگان -

بطلمیوس را پرسیدند که علامت مقبلان خدا چیست گفت کلام شیرین - و اخلاق حسین - و

روی خندان - و تواضع مهمل - و شفقت بزرگ و بدبایان -

امام محمد غزالی فرمود بصحبت نیک نیکی - و بصحبت بد بدی - دولت دین از علم و حاصل -

و محبت خدا از مرشد کامل - و تمارع دنیا بسوا و کرم حاصل میشود -

حدیث پنجم پیش از پنجم غنیمت دارید - جوانی پیش از پیری - تندرستی پیش از بیماری -

توانگری پیش از درویشی - فراغت پیش از شغل - زندگانی پیش از مرگ -

موعظت فرما بر داری خدا و رسول خدا - و علم عمل - و رحم و کرم - و تهذیب اخلاق و آداب

بزرگان و دوستان و خودان و درویشان تنهای شرافت -

عارفی فرمود که هر چه هست تعالی در آید و از پنجم نیز میسر آید - اول هر روز ترقی علم - دوم بندگی

خدا - سوم شناسائی دل - چهارم راستی اقوال - پنجم صحبت نیکوایان و اهل کمال -

از مودگان گفته اند که از طبیعت انسان پنج غلبت دور نشود - اول غلبت دزدی - دوم غلبت

گدائی - سوم غلبت قمار بازی - چهارم غلبت دروغگوئی - پنجم غلبت افیون خوری -

خواجۀ عبداللہ اندلسی فرمود - از نماز چشم فادار - هر که از طاعت نترسد از دیگر چیزها

خود باز نگوئی - بیمار و نایاب دست را پندمد - بزیارت زندگان و مردگان بدو -

حکیم غورس فرمود - پادشاهیکه در وانصاف نباشد - امیریکه تدبیر و درست نباشد
 عالمیکه رای اوصائب نباشد - لیکن قول او موافق نباشد - کرمیکه نظر او جاوید باشد - محتاجند غنی
 سفیان ثوری فرمود - درین زمانه مال و دولت جمع نشود تا پنج صلت جمع نشود - اول
 آرزوی دراز - دوم غلبه حرص و آز - سوم نخل بی انتها - چهارم کمی اتقا - پنجم فراموشی عقی -
 حقیقت جمود العین من فسوق القلب - و فسوق القلب من کثرت الذنوب -
 و کثرت الذنوب - من اکل الحرام - و اکل الحرام من نسیا الموت - و نسیا الموت
 من طول العمل -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - هر جائیکه باشی خدائر حاضران - و غمده
 بوفارسا - وقت را غنیمت دان - و کمال مردم در طاعت و بندگیست - و عزت در
 تواضع بر سرافکنندگیست -

بزرجمهر فرمود - پنج چیز وابسته قضا و قدرت و سعی بنده دران کفر نباشد -
 اول فرزندان بوجہ دآوردن - دوم جاه بلند گردانیدن - سوم مال یافتن - چهارم زین
 موافق خواست من - پنجم عمر درازیافتن -

ابونصر فارابی فرمود - اموات اولاد امراض - و امراض اولاد اخلاط - و اخلاط اولاد
 اغذیه - و اغذیه اولاد نباتات - و نباتات اولاد زمیں - پس هر چیزیکه از زمیں برمی آید
 بزمن در میشود -

حدیث - سخاوت پنج چیز نقصان بخیزست - از سخاوت علمایان ملت - از سخاوت امار

نقصان دولت - از حقارت همسایه زیان منفعت - از حقارت اقربا نقصان محبت -
از حقارت اهلایه نقصان راحت -

محمد بن دوسری - فرمود - بدبخت شد شیطان پنجمین اول اقرارگناها را نکرد -
دوم بر او پشیمان نگردید - سوم نفس خود را ملامت نکرد - چهارم قصد تو به نمود پنجم
نا امید گردید از رحمت حبه جانه تعالی -

همچنین - نیکبخت گردید آدم علیه السلام پنجمین - اول اقرارگناها را خود نمود - دوم سرزنده
شد از او - سوم ملامت کرد نفس خود را - چهارم عجلت نمود و توبه - پنجم نا امید نگردید از
رحمت حبه جانه تعالی -

لطیفه شخصی نزد مامول الرشید آمده گفت که غریب و بینوایم مامول گفت
عجب نباشد - گفت میخواهم که کج روم گفت راه کشاده است گفت راحله ندارم
گفت حج از تو ساقط شد - آن شخص گفت چیزی میخواهم مستوی نمیخواهم مامول بخندید
و چیزی بخشید -

کاملی - فرمود - پنجمین دلیل نیکبختیست - اول در کار با مشوره کردن - دوم را از خود نهان
داشتن - سوم قوت از کسب حلال خوردن - چهارم تکبر از سر دور نمودن - پنجم
با خلق الله بسوگند و یکی پیش آمدن -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - ای عزیز دنیا جای ابتلا و آزمایش است - نه
جای بقا و آسایش - و حق با او می پرسش و کاوش اینجاراحت و شادمانی را چه گنجایش

پس در ہمہ حال بفکر حق بودن مفتاح کثایت است۔

پنجمبری۔ را الهام۔ سید کہ اگر صفت ملکی منظوری داری بتی بخصلت اختیار
کن۔ اول شفت مثل آفتاب۔ دوم تواضع مانند زمین۔ سوم سخاوت
مثلاً دریا۔ چارم حلم همچو مردہ۔ پنجم پروہ پوشی مثل شب۔
نکتہ۔ خود را از ہر چہ داری پاک دار۔ بی خود ہر چہ داری پاک مدار۔ تصوف
آثار کشتنت۔ نہ ہمارہ گشتنت۔ طہارت رفتن بر بادہ است۔ نہ نشستن بر بادہ
است۔

فاصلہ فرمود۔ سچکس بر پنج صبور تر از حرلیں و طامع نبود۔ و سچکس را
عیش خوشتر از قانع نبود۔ و سچکس را لذوہ درازتر از حسود نبود۔ و سچکس
سکندر تر از کسی نبود کہ بہ ترک دنیا بگوید۔ و سچکس را پیشانی غلیظتر از عالم
بدر کردار نبود۔

علی کرم اللہ وجہہ فرمود۔ ہر آن کیکہ باصلاح آرد نہاں خود را
حق بجانب باصلاح آرد آشکارا و را۔ یعنی دل چوں صلاح پذیرد جمیع اعضا
بصلاح آید۔ و ہر کہ سعی بجا رویں خود کند خدا کار دنیا ہی اورا کفایت کند۔ و ہر کہ باخدا ہی خود
راست نماید خدا کار ہای اورا راست نماید۔

حکایت شخصی ابراہیم ارہم را دشنام داد۔ ابراہیم گفت بمکات ایں باو
نیوکار کنم۔ اول جواب دشنام نہ ہم۔ دوم در دل از تو کینہ نگیرم۔ سوم سبقت

سلام کنم - چارم در نماز بد عاید آورم - پنجم اگر مرا خدا بہشت بر دینوزم -
 مناجاتِ حکیم ابوالنفیس - الہی غفلتِ وہ کہ از ان نفس خود را بشناسم
 ادبی بیاموز کہ سلوکِ آشنا و بیگانہ معلوم کنم - اینقدر بہ کہ بفرومایگان عرض حاجت
 ننمایم - توفیق شکر عنایت کن کہ نعمتِ زبانِ راستی شوم - صبری دہ کہ تلخی زبان
 را تحمل باشم -

عارفی - فرمود - در کودکان چھضلت اگر در بزرگان ہوں بمقام ابدال رسیدی -
 اول غم روزی نینجزد - دوم چون میترسند آب در چشم می آرند - سوم چون با ہم جنگ
 کنند کینہ در دل نہارند - چارم چون بیمار شوند شکوی از خدا نمیکند - پنجم ذخیرہ بتوقع
 آئندہ نمیکند -

نوشیروان کہ ہر مزار اولیحد سلطنت کرد نصیحت کرد کہ مدار سلطنت بر پنج چیز است -
 اول حراستِ مملکت - دوم پیروی شریعت - سوم نیکوای را بر نیکوی قائم داشت -
 چارم بدان را ہنر ای برسانیدن - پنجم لطف و عتاب را حسب موقع بکار آوردن -

مثالیہ جوادی را پرسیدند کہ از انچہ با ملای و محتاجان میدہی، سیچ بر باطل خود
 بر غنوتی و بر فقیران منتی باز مییابی گفت ہیات حکم من در کوشش و بخشش حکم گفتگر
 ست کہ در دستِ طباحت چہ ہر یہ طباحت میدہد بر گفتگر میگیز و اما گفتگر بر خود گمان
 دہندگی کی برد -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - دوستی اورا شاید کہ در وقتِ خشم بر تو

بخشاید - مصاحب با اهل راستی جان خواں - و مصاحب با اهل راستی نماند -
 صحبت با اهل بد رفتہ دل و جانست - و صحبت با اهل تفرقہ و خاں و مانست - آن
 مصاحبیست برای افزودن جان - و این مصاحبیست برای ربودن
 جان -

انتخاب - فضائل ہر مزین نوشیرواں کہ لطاف سلجوق بغایت پسندیدہ نیست -
 او انیکہ کسی را دشنام نداد - دوم در نیکی کردن با کسی مشاورت نمی نمود - سوم
 در سزا ساندن سہ بار مشورت با ذرا میکرد - چارم از سگرات کہ موجب ذوال عقلست
 اجتناب میکرد - پنجم در وقت غیظ با کسی سخن نمی گفت -

متفق علیہ است کہ پنجگاہ ہر سبب از عطایای کبریاست و پنج دشمن برای اینہا -
 اول گوہر علم کہ عدوی او غرورست - دوم گوہر ایمان کہ عدو او دروغست - سوم گوہر شرم
 کہ عدو او سداست - چارم گوہر سخا کہ عدو او ریاست - پنجم گوہر عقل سلیم کہ عدو او
 خشمست -

ہیچنین در وجود آدمی پنجگاہ ہرست و ہر گوہری را دشمنست - اول گوہر عقل دشمن او
 شہوتست - دوم گوہر ایمان دشمن او کفرست - سوم گوہر علم دشمن او حرصست - چارم
 گوہر زہد دشمن او ریاست - پنجم گوہر جود و فروزی دشمن او خشمست -

امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ فرمود کہ شیطان میگوید کہ پنج بکس در
 قبضہ من نیستند - اول آنکہ بہمہ امور تو کل بجا کند - دوم آنکہ شب و روز بذر خد شغل
 باشد - سوم آنکہ آنچه بخوہد پسندد بدگیری پسندد - چارم آنکہ ہر مصیبتیکہ باورسد جوع
 نکند - پنجم آنکہ بہمہ حال قسمت خود راضی باشد -

سقراط فرمود - از پنج طائفہ غم و اندوہ جدا نمیشود - یکی صود کہ ہمیشہ در فکر باشد کہ نعمت
 از دیگری زائل شود و باورسد - دوم حقوق کہ دشمنی کسی در دل خود محکم ساختہ ہمیشہ

در پی آزار او ماند - سوم غنی که از پریشانی خود ترسان باشد - چهارم کسی که مرتبه بخواهد که لایق آن نباشد - پنجم همنشین بد که همیشه در فکر نقصان باشد -

حکیمی فرمود - موجب غرور دنیا پنج چیز است اول شرافت نسب و آن استخوان فروختن است - دوم امتیاز حسب و آل بر چهار نوع است - اول غرورِ علم که رهبرها و پادشاهان - دوم غرورِ قوت که شعراستوار است - سوم غرورِ حسن که بیشتر از سایه ابر نیست - چهارم غرورِ دولت را غرورِ اعظم نامند که فرعون و نمرود را مردود نمود -

عمر رضی الله عنه - فرمود - اگر نبودی دعوی غیب گویا و ادنی بستی بودی پنجگروه - اول محتاج صابر عیالدار - دوم زنیکه راضی باشد شوهر او از او - سوم زنیکه بخل نماید مهر خود بشوهر خود - چهارم کسی که مادر و پدر را راضی دارد - پنجم کسی که تو به کذب گناهان خود -

پند سوادمند آدمی چو برسد دولت و حکومت شکست شود - و ابواب مصیبت پرور کشته شده و ظاهر و باطن وی ازال آلوده باشد - درین وقت هوشیار گسست که از حضرت رب العزت استمداد توفیقات حذوید - و همگی اوقات را بخوبی مرگ و قیامت معمور گرداند - و بداند که محاکم امتحان پیش من نهاده اند و عاریتی بدستم داده -

اکثر علما بر آنند که فکر بر پنج نوع باشد -

فکر در آیات سبحانی و ثمره آن توحید یقینست -

و فکر در نعمتای ربانی - و نتیجه آن شکر و محبت -

و فکر در موهبه ای رحمانی و حاصل آن رغبت و شوقست -

و فکر در وعیدهای بزدانی و مطلوب ازال هیت و اجتناب از معاصیت

و ذکر و تقصیر نفسانی و غرض از آن شرم و حیا و توبه و استغفار
ست -

حکیمی فرمود - امتحان محبان وقتی ظاهر میگردد که بصورت یکدیگر جان و مال در بیفکنند
و با هم نفی که رسانند متوقع پاداشش نمیشوند - و بجای آن یکدیگر فکر کنند و بنیکوئی ذکر
و محبت یکدیگر زود پیدا آید بقارانشاید و محبتیکه بدیر آید مستحکم پاید -

نکته - غیبه فی روض را هم بزبان حال مقالست یعنی - لباس گویا را بغزت دار تا
تا بغزت دارم - غم گویا اگر مرا بخوری ترا بخورم - بهمت گویا اگر مرا نمایش دهم ترا نمایش دهم
عدل گویا از من خلی را بخش گردان تا خالی را از تو خوشند و گردانم - شجاعت گویا زور من
پیش آنس که رعب تو بزبان افکنم -

هر مزین شاپور - فرمود - هر که این پنج خصلت باشد لائق سپه سالاری و سروری باشد
اول پیش اندیش که در او اهل حال خواتیم اعمال بداند - دوم ادراک که از امور ناپسندیده
مستغنی گردد - سوم متغنی که مزخرفات دنیا را پیش او قدری نباشد - چهارم شجاع که از
حدوث حادثات باکی ندارد - پنجم متقل که ایفای وعده را از لوازم ذات خود نداند -
امانت محمودترین اعمال و مسعودترین افعالست و آن بهر خصوی از اعضای انسانی
تعلق دارد -

امانت چشم چیزهای دیدنی را دیدن و نادیدنی را هرگز ندیدن -

امانت گوش - اقوال ناشایسته را نشنیدن و شنیده را که قابل ذکر نباشد بسیم
کسی نرسانیدن -

امانت زبان - سخن راست گفتن و بدروغ و غیبت و بهتان میل نکردن -

امانت دست - بر مال و متاع دیگران بغیبت و خیانت دست تصرف دراز
نکردن -

امانت پای - بیوده نگردیدن و بکار نیک نگاه داشتن -

عیسی علیه السلام وقتی شخصی فرمود که ترا چیزی بیاورم که در دنیا و آخرت
منفعت دهد - گفت پنجگانه یاد دارم و دیگر حاجت ندارم فرمود آن چیست گفت تا
راست باشد دروغ نگویم - و تا حلال باشد حرام نخورم - و تا حاجتم از خدا باشد از دیگری
نخواهم - و تا خدا را حاضر بینم بعضیاں نسازم - تا عیب خود به خیم عیب دیگری نزنم
فرمود همین کافست

حکایت روزی اسکن ریاسه هنگام خود نشسته بود یکی از ایشان گفت که خدای
عز و جل ترا ملکی عظیم داده است زنان بسیار بخواد تا فرزندان بسیار بازگار باشد جواب داد
که یادگار پس و فرزندان پس سخنان خوب و سیرتهای مرغوبست - و آنکه که بر مردان
جهان غلبه کرده است نیکو نبود که زنان بر وی غلبه کنند -

صوفی فرمود - ای شب گردیده روز پیونده سال عمر بکمل رسیده و توان
جمل خود همچنان نارسیده و بنگر که سرت ایامه شیب و فراز گرفت پایت هنوز
ترک شیب و فراز نگرفت ای دو موی گشته که یک موی از خود است آگه
نیست ای کمل کابل وقت زوالست و تو قریب الاشتالست

بنفش قامت سر و بلندت + ز آسیب فلک چو نترس
سید دل بچو لاله چند باشی + که شاخ سنبلت چو یاسمن شد

حکما گفته اند که علامت حاققت نجاست - اول منفعت خود در مضرت دیگران خواستن -

دوم بدرشت گوی و نذغوی امید محبت با نژاد داشتن سوم ثواب اغزت را بر ریاضت
پند داشتن - چهارم به تن آسانی و قائل علم دانستن - پنجم بر رعایت حقوق یاری و تقوی دوستی
از مردم داشتن -

امام جعفر صادق رضی الله عنه - فرمود با پنج کس صحبت مدارید - اول کذاب چون
شرابست که میفریبد - دوم محتقیکه هر چند خواهد که نذمی رساند بزیان اندازد - سوم خیمیکه در حال
احتیاج روی از تو بگرداند - چهارم بد زهره که وقت حادثه بجهت خلاص خود ترا بدشمن
سپارد پنجم فاسق که ترا ملقمه فروشد -

حکیم بیکی فرمود - علم چیز است که از طبیعت انسان خود بخواری و بهشت و میاکی دور
سیند پیرا که هر گاه بد یافت مطالب علمی ترددات و دقتها که پیش می آید و دل بسبب
نقض و سنجیدگی دلائل نرفین لغور و تامل که خوگر میشود و لا محاله غرور و خود بینی و تنور و لا
و گزاف همه از طبیعت دور خواهد بود - اما در کم علم عکس آن ضرور -

فقیهی - فرمود - برای قبول صدقه پنجه دست - دو پیش از عطا و دو در حال
عطا - و یکی بعد از عطا - دو پیش از عطای یکی آنکه از وجه حلال دهد - و دوم آنکه بکسی دهد
که در وجه صلاح خرج کند - و دو در حال عطای یکی آنکه بتواضع تمام دهد و دوم آنکه
خضیه دهد - و یکی بعد از عطا آنکه آنچه دهد گاهی بر زبان نهد -

حکایت وقتی درویشی پیش ابراهیم او هم آمد و از درویشی خود گلگه کرد - ابراهیم
گفت ای درویش بد تو انگر شده می در چند روز آن درویش غنی گشته پرسید که

که ای خواجه از بکت نفس تو غنی شدم اما از بکاد استی که غنی خواهم شد - گنت بمرد آنکاز
در ویشی گلکه کردی دانستم که از تو این دولت خواهند برد -

طبیبه - فرمود - که صحت اورادائم باشد که به پنج امر قائم باشد - اول قوانین طب را
خود داند یا اطاعت طبیب کند - دوم اهل مقدور باشد که ماکول و مشروب به ترو
صالح استعمال کند - سوم ذی اختیار باشد که هر چیز را بر وقت آن استعمال
کردن تواند - چهارم خیل و فکندل نبود - پنجم بر خواهش نفسانی ترصی نباشد -

شکایت - صحبتها بتکلف و نفاق در معرض فراموشی همه عمد و میثاق - سینها
مالا مال کینها در دلهما از متاع کدورت گنجینها - محبت دلی ناپدید - آشناینها و دیدنیها
همه از سر و مری در کینه جوئی یکدیگر گرم نه از خدا ترس و نه از رسول خدا شرم -
چراغ اتحاد و یگانگی بنیورس هر که از دیده دور از ذیل دور -

صالیب - هر یک فرقه را بغرض و انتفاع خود کارست و فکر گلو شردن بسیار -
طبیب منضج و سهل تجویز کند و اجزای نسخه را از خطا و خود گرفتار گوید -
رگزن گوید احراق خونست اگر فلاں رگ کشا نشود آئینه را زبوی -
غزیمت گر آسیب من نیز کند و تعمیدی تجویز کند -

افتنه نگر بگوید که همانا دشمنی ساحرست -

متنغم سیرماید که کوب بخش بطایع او ناطرست -

عارفی - تفاوت مردمان به پنج صفت بیان نموده -

صفت اول آنکه ظاهر ایشان آراسته و باطن خراب آن تبه‌ها و زیاده‌دارانند.

صفت دوم آنکه باطن ایشان آراسته و ظاهر خراب آن مجانی مجذوب‌اند.

صفت سوم آنکه ظاهر و باطن ایشان خراب آن عوام خلقتند.

صفت چهارم آنکه ظاهر و باطن ایشان برابرست آن علماء ربانیند.

صفت پنجم آنکه ظاهر و باطن ایشان معمورست اگر بهفتم زمین درآیند از هفت

آسمان حکایت کنند و اگر بهفتم آسمان روند از هفتم زمین نشاندند.

اسکندر - از ارسطو حکیم پرسید که ملازمت ملوک کدام طائفه موقوفند و کدام نالایق حکیم فرمود
لایق خدمت ملوک کیست که

امین باشد نه خائن (که امانت سبب غرقت و خیانت موجب امانت)

قانع باشد نه طامع (که قناعت گنج نیست گراں و طمع رنج نیست بیکراں)

نگوگوی باشد نه عیب جوی (که نگوگوی محبوب و مقبولست و عیب جوی درود و خند و

سوافی باشد نه منافی (که نتیجه اتفاق مهر و وفاست و ثمره نفاق جور و جفا).

بر طایف منت باشد نه براه بهت (که تائید سنت بر وضه جناب میرود و داعی بدعت را

بهاوی ضلالت می‌فکند).

لقمان حکیم را پسرش پرسید که اگر بنده را بکیفیت مختار گزند کدام را اختیار

باید کرد - گفت نعمت دین را - باز پرسید که اگر بد نعمت مختار گزند - فرمود نعمت دین

و مال حلال را - باز پرسید اگر سه نعمت اختیار دهند - فرمود نعمت دین و مال حلال

و سخاوت را باز پرسید که اگر بچار نعمت اختیار دهند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیا را باز پرسید اگر بچهار نعمت مختار سازند فرمود نعمت دین مال حلال و سخاوت و حیا و خلوص نیک را باز پرسید اگر بچهار نعمت اختیار دهند فرمود ای فرزند بر که این خنثیت محبت کنند تا مرد کاملست که جانیهای الهی او را شایسته واقعند - چون ارکان دولت نقش اسکندر بتابوت زر بجای آورد و اشارت بحکما کردند که درین وقت عبرت انگیز و حیرت خیز کلمه چند بطور اختصار اعلام گردد که تنبیه خاص و نصیحت عام گردد -

اول یکی از شاگردان ارسطو بیان نمود که ای شیرین زبان آری که ام چیز بود که امروز ترا بگویم -

دیگری گفت که سکه مال و فراش از نظر مردم نهان میبود امروز مثل مال و فراش او را پنهان خواهند نمود -

سومی گفت دیر و ز پیش اسکندر سچاکس را یارای کلام نبود و امروز او را هیچ یارای کلام نیست -

چهارمی گفت که دیر و ز اسکندر کار خاص و عام بذات خاص انجام میداد و امروز بر انجام کار خود عاجزست -

پنجمی گفت این پادشاه است عالیجاه که از شرق تا غرب بر بسط زمین محیط بود امروز در دره زمین بروا حاطه خواهد نمود -

خسر و پرویز از بزرگی پرسید که از طبقات خلق لائق سیاست کیست و لائق مروت

کدام - گفت پنجمه اند - طبقه اول در ذات خود نیک و همه نیکی ایشان مخلوق میرسد
ایشان را تقویت باید داد و ایشان صحبت باید داشت طبقه دوم بخود نیک است
اما اثر نیکی ایشان بکس نمیرسد ایشان را نیز عزیز باید داشت و بر خیر ترخیص باید کرد -
طبقه سوم میانه حال نه از ایشان خیری بر دم میرسد و نه شر ایشان را راه
خر باید نه دو از شر تمیز باید نمود - طبقه چهارم که بد باشند اما بکسی بدی نسازند
ایشان را خوار باید داشت تا ترک بدی نکنند طبقه پنجم که هم بد باشند و هم بدی
ایشان بر دم میرسد ایشان را سیاست باید کرد و بعهده و وعید و تنبیه و تهدید انگه ضرب
پس حبس و آغز کا قتل -

باب السداسی

خواجه عبدالله انصاری - فرمود - تا خوانند مرد - تا پیر شدند گو - راست
گو - و عیب بخوی - اگر داری بگوی - و اگر نداری دروغ بگوی -
طیب لبیب فرمود - سلامتی تن در نگهداشتن اعتدال میان شش چیز یعنی
امتلا - و خلو - و نوم - و بیداری - و حرکت - و سکون می باشد -
نکته پادشاه را باید که شش کس را تربیت فرماید و بخود راه نماید - اول
وزیر وانا - دوم و بیدار است مسلم - سوم شاعر خوشگوی - چهارم مهندس کامل -
پنجم ندیم جامع ششم طبیب حاذق -

حکماء هند - گفته اند که شش چیز مانع وسعت معیشت - اول کاهلی - دوم
 رغبت زنان - سوم رنجوری دائمی - چهارم الفت وطن - پنجم قناعت ششم
 خوف -

متفق علیه حکما - که نیکو خوی لگموی - و صلاح جوی - صبور و مشکور
 نیکو کردار - و پرو بار - خواهد بود -

عاقلی فرمود - لطافت شش چیز از شش چیز ضایع میشود - توانگری از دخل ثمرات
 از بی ادبی - اولاد از نالائقی - علم از بی عملی - زندگی از تفان - حسن صورت
 به سیرت به -

حاذقی فرمود - شش چیز بیش از شش چیز فایده ندهد - یکی قول سهل - دوم دوستی
 بی تجربه - سوم علم بی صلاحیت - چهارم مال تجارت - پنجم مدقه بیهیئت ششم
 زندگانی بیصیت -

فاضل فرمود - هر که ز سید دانش اویقیں - و یقین اویخوف - و خوف اویعمل -
 و عمل اویبورع - و ذرع اویباخلاص - و اخلاص اویبشاهداع - پس اوارز
 بالکینت -

علی کرم الله وجهه فرمود - اسلام عبارت از تسلیم است -

و تسلیم عبارت از یقین - و یقین عبارت از تصدیق - و تصدیق عبارت
 از اقرار - و اقرار عبارت از ادا و ایستادگی - و ادا عبارت از عملت -

افراطون را پسندند که گیت سالم از کردار ناستوده - گفتن آنکه کند عقل را میر
وزهر او زیر - و موعظت را مهار - و صبر را رهبر - و ترس خدارا دوست - و ذکر مرگ را
مصاحب -

لقمان حکیم - فرمود - با خالی و خلی یکا باش - باد و ستا خدای دوستی
کن - احسان کن از بسیار دان - و احسان خود را اندک دان - فروتنی را دوست دار -
و از شر و دشمنی پر خذر باش -

مولانا سارم فرمود - تا خیال منکر خوش روی زنند فکر شیرین مرد را فریب کنند
جانور فریب شود لیک از غلب آدمی فریب ز غرت و ز شرب
آدمی فریب شود از راه گوش جانور فریب شود از طلق و نوبش
بزرجمهر فرمود - شش چیز است که برابر باشد تمام دنیا را - اول عفت کامل -
دوم تندرستی بدن - سوم طعام خوشگوار - چهارم اولاد نیکوکار - پنجم زین فرمانبردار
ششم گفتگوی استوار -

موعظت قول دور از صد بیکارست - و مان بخیر بار دل آزار - علم بمیل نهینه
زنگ آلودست - و عمل بقیقت محض پیوسته - ملک سیاست و عدالت خانه بی پر اغت
و نسیم مادر باغ بیمار و سر بیدار -

خواجه عبدالله انصاری فرمود - در جهانگیری سلاح از سخاوت و مدارا
ساز - ملک را بوزیر خداتر س مضبوط دار - شریعت را حق شمار - طریقت را

راول - حقیقت راجاں - رعیت بی اطاعت رعیت مداں -

فردوسی - فرمود - درختیکه تلخست پیرا سرشت گرش در نشانی بباغ بهشت

در از جوی خلدش سبکام آب بسج انگبین زیزی و شنباب

سر انجام گوهر بکار آورد بهاں سیوه تلخ بار آورد

مولانای روم - فرمود - سنت بدگزشت اول بزاد آن شه دیگر قدم بروی نهاد

هر اکا و نهاد ناخوش سنته سوی او نفری رود هر ساعته

نیکوان فرستند و ستها بماند وزیر سیماں ظلم و لغتها بماند

رسول صلی الله علیه و سلم - فرمود - شش نوع انسان از شتر هفتم

گناهان بدوزخ روند - امیران از ظلم - غریبان از تعصب - مالداران از تکبر - سوداگران از

خیانت - در بقانان از نادانی - عالمان از حسد -

حسبیبی - فرمود - عادیکه بیچ نصیحت اثر نمیکند جهالتست - مرضیکه بیچ دوا

فایده ندارد حسدست - بنائیکه گاهی ویران نیست عدلست - و ثمریکه همیشه شیر نیست

صبرست - و بنائیکه آدمی از او گریز نمیکند عیشتست - و عیشیکه از او گریز نمیشود

یاد آئینست -

مناجات الهی خلوتی ده که آنجا ماوس ننگنج - سلوتی ده که دو عالم را یکجوشد -

شناسائی و بیپندار معرفت - روشنائی ده بخیال محبت - بحسب انس نشاط

گرم نای - بر بساط قربان بساط کرامت فرا -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود سپکس برچشم قنارت منکر - سعادت دنیا و آخرت در صحبت و ناشناس - محال را بیسج تاویل باور کن - ناوانرا زنده دای خود شناسی را سرمایہ بیکراں دای - اندک خود را بہتر از بسیار دیگران دای - بزرجمہر - از او ستاد پر سید کہ چہ چیز است کہ نخوردہ حق را سود دہد - گفت شش چیز اول گیامی متال - دوم بوی خوش - سوم جامہ نرم - چہارم دید از نیکوای پنجم صحبت نیکان - ششم نیکی - ہد از دوستان -

بطلمیوس - فرمود نقصان پادشاہ در شش چیز است - اول سبختی زمانہ بیصبر گردید - دوم خزانہ خالی بودن - سوم ہاراں نہ باریدن - چہارم شہ شرب سرشار ماندن - پنجم بازان صحبت و زید - ششم بدمزاجی در سزا و جزا مبالغہ کردن -

بادشاہی فرمود - کہ پادشاہ را باید کہ شش چیز اختیار نماید کہ از آن آبادی سلطنت و خوشنودی رعیت - اول محافظت ارکان دین - دوم وزیر امین - سوم عدل و انصاف و معاملات - چہارم حفظ اوقاف - پنجم عادت سخاوت - ششم قوت شجاعت -

ذی تجربہ - فرمود - کہ قدر شش چیز در شہادت یعنی قدر سپاہی و در وقت محاربت - و در بیماری قدر صحت - و در نصیحت وقت آفت - و قدر دولت وقت فلاکت و قدر آدمی بعد ہلاکت - و یاد خدا بوقت مصیبت میفزاید -

سقراط - بنا کردہاں خود وصیت کرد کہ اول مرص دنیا بگذارد - دوم بافرہ فی نعمت

شکر بجا آرید - سوم بوقوع حوادث و لمای خود را قوی دارید - چهارم هر کار خرد و حقیر را ادنی
مانگارید - پنجم در انتظام کار و دوستان با خلاص غافل مباشید - ششم هنگام شدائد
بصبر کوشید -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بر هر مومن شش چیز واجبست - و دوبر
زبان و دوبر دل - و دوبر تن - آنچه بر زبانست ذکر خدا تعالی و سخن نیکوست - و آنچه
بر دلست بزرگداشتن امر خدا تعالی و شفقت بر خلقت - و آنچه بر تنست طاعت خدا تعالی
و رنج برداشتن از خلقت -

حکماء گفته اند - هر که بصفای شش گانه درست آید دوستی را شاید - اول اگر عیب
کسی بداند مخفی گرداند - دوم هر کسی بیند عیب نچیند - سوم احسان کند بر زبان نیارد -
چهارم احسان کسی بر دار و بر طای نیان نگذارد - پنجم از کسی جرمی بنید بجهار نگیرد -
ششم اگر کسی غدر پیش آرد بنپذیرد -

خداعه - بسفاهت و ذنابت اشبه است و بدول مهمتی و پستی مشبه اشاره
الحرب خدعه بجهت تسخیر قلاع و تسلط بر اعای و و راهائی از چنگ ظلمه است چه اگر
مطلب بمصلحت جمیلست رواست و اگر مقصد مفیده بجهت خطاست
مرفور و منذر اهلان بهتر که با اهل قریبت و انما جمی جنس و صاحب و رفیق و اهل خانه
راستی مرعی داشته بکمی و حلیت نگراید و از جاد و مستقیم صدق منحرف نشده
با نخداع و غبت نماید -

خواجه محسن بصری - فرمود - که فادولما از شش چیز است - اول آنکه باید
توبه گناه میکند - دوم آنکه علم آموزند و عمل نمکنند - سوم آنکه عمل نیک میکنند و خلوص
نمیدارند - چهارم آنکه روزی رزان میخورند و شکر بجانمی آرند - پنجم آنکه حرص کثرت
مال میدارند و از تقسیم قیام ازل راضی نیستند - ششم آنکه مردگان را دفن میکنند و از
عبرت خالی هستند -

یحیی معاذ - فرمود - نزد من تمام طمع خامست که بغیر عمل مستطیر جزا بود و بدین
اطاعت آرزو از خدا نمود - و بندامت گناهان امیدوار بخشش بود و بتقیوی
طاعت امید قرب الہی نمود - و نهال اعمال بدو رخ کاشت و امید ثمره جنت داشت
و جستجوی مکان و زمان بر او بمصیبت پنداشت -

مسون - را پرسیدند آنچه یافتی بچه یافتی گفت بانس گرفتن با یکدیگر شما با او انس
نیگیرید یعنی تنهایی و لوحشت گرفتن از یکدیگر شما از لوحشت نیگیرید یعنی خلق و
بدین غائبی یعنی عقبه و بناویدن حاضری یعنی دنیا و بزبانید مرده
یعنی دل و میرانیدن زنده یعنی نفس -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - تقوی بشیریت بکاری نیاید - و موسی
آنست که پیروی شیعی نماید - غرض از بعثت انبیا اظهار شریعت است - و شریعت از
حق مجلی و ولعیت - و خیانت در ولعیت و زرت و گناه - و از ارتکاب و زرت
گناه سزاوارند -

سعدی - ز سو که در ایام طفولیت شبی در خدمت پدر نشسته بودم - و همه شب دیده بر بنم بسته - و مصحف عزیز در کنار گرفته - و طائفه گر و مانخته - پدر را گفتم زبیاں یکی سر بر نیدار که دو گانه بگذارد - گفت ایجاں پدر اگر تو نیز بختی به که در پوستین خلوتی -

حکیم ابو سهل کوفی - فرمود که خاطر داری مہاں میکرده باشیہ - و بتلانی عمر گزشتہ بکوشید - و توقیر فقرای گوشہ نشین بر خود لازم گیریدی و در دہای دشمنان گنجائش صفائی باقی دارد - و بازن بد مزاج بد رشتی پیش میاید - تعلیم فرزندان از علم دین شروع کنیہ و تا علم حکمت انجام رسانیدی کہ (نتیجہ کارهای دین دنیا علم حکمتست -

علی کریم اللہ وجہہ - فرمود - ہر کہ جمع کرد شخصیت طلب حنہ ستکاری و وزح را تہیر کرد - یعنی ہر کہ شناخت خدا تعالی را پس فرمانبرداری کرد اورا و ہر کہ شناخت شیطان را پس نافرمانی کرد آنرا - و ہر کہ شناخت آخرت را پس طلب کرد اورا - و ہر کہ شناخت دنیا را پس بگذاشت اورا - و ہر کہ شناخت حق را پس پیروی کرد اورا - و ہر کہ شناخت باطل را پس بگذاشت اورا - حکایت - یکی از ملک بیدین در ویشی رفت در ویش فی الحال سجدہ بجا آورد وزیر شاہ پرسید کہ این چہ سجدہ بود گفت سجدہ شکر پرسید کہ برای چہ شکر کردی گفت خدا را سپاس کردم برای آنکہ سلطان را نزد من آورد و مرا پیش سلطان برد کہ آمد

شاهاں نزد و رویشاں عبادت و رفتن درویشاں بدرگاه و رنماہاں معصیت
چون سلاطین اطاعتی حاصل شد و معصیتی از من صادر نگشت محل تشکرگزاری و سپاسداری
باشد۔

سقراط۔ فرمود۔ یکسب حلال تحصیل مال و نفقہ بابل و عیال بہترین اعمالست۔ و
بوقت قہر و غضب دست در بازای فحش و آزار نگذاشتن بہترین خصالتست۔ و کسیکہ
اطلاع عیب نماید اغوازاو بایر۔ و ہر کہ بتالش لغو مغرور نماید التفات نشاید۔ و کامل
آنکہ بر خواہشہای نفسانی غالب باشد و عاقل ہمانکہ دشمن او بخوف و بادوست بکفرج
و وقائب باشد۔

نقل۔ حجاج بقول خواجہ حسن بصری فرما: ادایاں بصومعہ حبیب عجمی متوار شدہ
بماز مشتعل گشتند۔ سپاہیاں ظالم و دوسیب عجمی در گرفتہ نشاں حسن بصری پرسیدند
ایشاں گفتند کہ بصومعہ منت و نماز میگزارد۔ سپاہیاں و اخلافتند چند آنکہ جفتند
نیافتند۔ باز پرسیدند باز بصومعہ نشانداد۔ سپاہیاں گفتند کہ تو را ہر عرو
در روغ میگوئی۔ گفتند ما را خدا نابریہا کر دہ است۔ چون سپاہیاں
برگشتند خواجہ بیرون آمد و گفت کہ ای حبیب تو کہ سخن راست فرمود مرا سلامت
رو نمود۔

شیخ الرئيس فرمود: **جَمِيعُ الطَّيِّبِ فِي الْبَيْتَيْنِ جَمْعٌ** یعنی تمام طب در دو بیت جمعست
وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِي قَصْرِ الْكَلَامِ و خوبی گفتن در کمی کلامست۔

تَقَلَّ إِنِ أَكَلْتَ وَبَعْدَ أَكْلِي كَمْ ذَرَّكَ خُورِي وَبَعْدَ خُورِي -
 تَجَنَّبْ فَالْشِّفَا فِي الْأَهْضَامِ بِرَبِّكَ كَيْسَ شَفَا وَبِغَمِّ شَدَنَسْت -
 وَلَيْسَ عَلَى النَّفْسِ أَشَدُّ بَأْسًا وَفِيَتْ بِرُذَاتِهَا سَخْتَرُ خُورِ
 مِنْ إِدْخَالِ الطَّعَامِ عَلَى الطَّعَامِ اِزْوَاجِ كَرْدِ عَذَابِ عَزَا
 لطیفه شخصی پیش قاضی آمد و گفت اگر خوراخورم خللی در دین باشد گفت نه
 گفت اگر قدری شونیز در آن داخل کنم مضایقه هست گفت نه گفت اگر آب بریزم
 حرام شود گفت نه گفت شراب بریزم چیزی است چو احوال است - و انی گفت اگر
 قدری خاک بر سر بریزم المی رسد گفت نه گفت اگر آب یا میزم و بریزم تکلیفی
 و ده گفت نه گفت اگر آنرا خیر سازم و خشتی تیار کنم و بر سر بریزم چگونه باشد
 گفت سرم بشکند قاضی گفت شراب نیز همین حکم دارد .

اتفاقِ چهار طول کلام مذمومست مگر در شنبه موضع که استثنایافته - اول
 ذکر واجب الوجود عزّ شأنه که اشرف الازکار فاذا کرده بالعشی والایکار - دوم ذکر
 محمداً افضل المرسلین وائمة العصورین - سوم الحاج والحاج در مناجات از واجب
 العطیات - چهارم نصیحت از باب خیر ال و شریر بشرط تاثیر -
 پنجم مواعظ هدایت قرین که عامه را از چاه ضلالت بجا هدایت رساند -
 ششم شکر منعم مجازی و حقیقی و بالقی بکار سه و ناسن او -

بَابُ السَّبَاعِي

قال عليه السلام - حياة الدنيا بالناس - وحياة الناس بالعلم -
وحياة العلم بالعمل - وحيات العمل بالاخلاص -
وحياة الاخلاص بالقلب - وحيات القلب
بالروح - وحيات الروح بالحق -

حاذق - فرمود - نقکس از منچیز بستر شوند - عی از یاد - سلطان از
مراجدهاری - زن از زر - بیش از زور - دوست از صدق - فرزند از شفقت -
نجات از عقل -

ارسطس - فرمود - خاموشی هیت راز یاده کند - و راستی متدیر را - و تواضع
محبت را - و انصاف متری را - و حلم یار و دوست را - و بخشش نام و آوازه را -
و عدالت ز بونی و شمس را -

لقمان حکیم - فرمود - عقل من سعادتمند است که احد ان نماید و شکر گوید -
سخن گوید از روی علم - خاموشش ماند از راه حلم - در تو انگری میانه دور - حقگو
حقش نو - عطا یسند عیب نجیبند - ادنی را بچشم حقارت نمینند -

عاقلی - فرمود - صحبت نیک بجای مویس کیمیای سعادتست - عقل رهنمای او علم دوست
او - حلم برادر او - ثبات پدر او - نرمی مادر او - صبر پسر او - عمل برادر
او - کار او -

حکما - در خاموشی هفت حسن دیده اند - اول عبادتست - بیرنج - دوم زینت

بیمپیرایه - سوم بیتبست بسلطان - چهارم حصارست بید یوار - پنجم بنیاد نیست
از عذر خواستن ششم راحت کرامت کاتبین - هفتم پرده عیب -

ابن عباس رضی الله عنه - فرمود - که عاقل اخسایا میکند هفت
چیز بر هفت چیز - یعنی ذلت بر عزت - انکسار بر استکبار - غم بر خوشی - پستی بر
بلندی - موت بر زندگی - گرسنگی بر سیری - فقری بر امیری -

حکیم عبدالرحمن خازنی - فرمود - پیر بعقل چشمه بی آبست - و جوان بی آب
چون باغ امانه شاداب - در دیش بمعرفت دیده بید خور - انگیز بخیر و خیر
بیشتر و از خدا دور - عالم بعمل اسب بیلجام - و حسین بشیرم بینک امام سلطان
بیدل ابرنمایان و مباران -

لطیفه - پادشاهی بشکار میرفت - آزاده را دید سگی به پلو بسته - و خودش
غرم نشسته - گفت ای آزاد سگت خوب ترست یا غوت - گفت قربان شاه -
سگ هرگز از فرما این گدا - نماند - پس شاه و گدا اگر خدا را فرمانبریم از سگ
بهتریم - ورنه هر دو از سگ بهتریم -

خواجہ عبداللہ انصاری - فرمود - منت نہ و منت نہ - عمر را غایت
و اں - تندرستی را غنیمت و اں - فقر و فاقه را دکن - برز اید جاہل اعتقاد کن -
کسی را بخدمت و جنگ و عده کن - دوست را بتواضع بنده کن -

شیخ ابوعلی حسینی بن عبداللہ بن سینا ملقب بشیخ الرئیس - فرمود طبیعت

چون رعیت - و مرض مانند خیم - و علامت مانند شامان - و نبض و قاربورہ چون
سند و ستاویز - و روز بجران چون روز انصاف - و مرض شال متوکل - و طبیب مانند
قاضی انصاف کنندہ است -

جنید بغدادی علیہ الرحمہ - فرمود - صوفی آنست کہ

دل او چون دل ابراہیم	و تسلیم او چون تسلیم اسمعیل
و صبر او چون صبر ایوب	و شوق او چون شوق موسیٰ
و اندوہ او چون اندوہ داود	و فقر او چون فقر عیسیٰ

و اخلاص او چون اخلاص محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم باشد

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - نیارا اگر دوست داری بدہ تا باند - و
اگر دشمن داری بخورتا نماند - چون روزی تو از دیگران جداست پس اینہم پنج
بہودہ چہ است - ہزار کیسہ بردار و بر زبان نہ - ہزار زبان بردار و بر ایماں نہ -
انچہ از آن ماست از ناگروہ - و انچہ از اینست بر ناگروہ -

سوا بیت یکی از بنی اسرائیل بنی بزرگ اندر یک بگذاشت و وقت قحط بود
گفت اگر اینہم گندم بودی ہمہ بیرویشاں داد می - و حج آمد بر رسول روزگار کہ
اورا بگوئی کہ خدا تعالیٰ صدقہ در ترا پذیرفت و چندان ثواب داد ترا اگر تو داشتی و بصدقہ
دادی ہماں بودی - پس نیت مومن بہتر از عمل و کردار اوست - کہ کردار بنی نیت
عبادت نبود - و نیت بنی کردار طاعت نبود -

تسمر رضی الله عنه - فرمود - هر که بسیار خندید هیتش کم گردید - هر که
 خفیف کرد مردم را خفیف کرده شد - هر که کثرت کرد بیک کار شرت یافت - او
 کار - هر که بسیار کرد کلام زیاده شد بیودگی او - چون بسیار شد بیودگی او کم گردید شرم او
 چون کم گردید شرم او کم شد پرهیزگاری او - چون کم شد پرهیزگاری او مرده شد دل
 او -

هوشنگ - فرمود - دانش نیکویی برای دست یافتن بنیکویی - و دانش
 به بدکاری برای پرهیز از آنست - و دانش و کردار چون جان و تنند - دانش نخست
 و کردار بر - و دانش پدرست و کردار پسر - دانش بگیرد و پندیده نباشد - و کردار
 بیدانش با نجام نرسد -

نقل - در جشن کسری که همه اقربای او حاضر بودند کسری یکی را دید که جام مرصع
 بدزدید - چون مجلس بپای رسید ساقی آواز داد که سچاکسن نزد ما جام مرصع پیدانست
 کسری فرمود که خبردار بگذار چهره آنکس که گرفته است باز نخواهد داد و فیرا که آنکس دست
 با سچاکسن نخواهد گفت -

بزرگی فرمود - که مقبلان را هفت صفتست - اول بعلم نافع توغل و
 کمال - دوم خیال سخن خود بهمه حال - سوم رغبت صحبت نیکوان - چهارم سخاوت
 پنهان - پنجم نیکامی و شرت را عادت - ششم تندرستی و فرصت را رغبت - هفتم عمر
 طویل از رب جلیل -

حقیقت بامدقته	سوال کرد که از آسمان فراختر چیست	گفت	ذات حق تعالی
پرسید از زمین	که ام شی گران است	گفت	بر بگناه بهتان
پرسید از دریا	که ام شی توانگر ترست	گفت	دل قانع
پرسید از آتش	که ام شی گرم ترست	گفت	حسد
پرسید از خار	که ام چیز سخت ترست	گفت	دل منافق
پرسید از سیم	که ام شی ذلیل ترست	گفت	غماز
پرسید از زهر	که ام چیز سرد ترست	گفت	کسیکه با وجود قدرت اجزای حاجت نمکند

حکیم دین سفیر هملانی - فرمود - لفظ دوستی بر زبانها جو شیده و دشمنی درون دلها پوشیده - دوستی با الهام صورت بگیرد و دشمنی بکلیه که درت می پندیرد - بنیاد آن یقینست و بنیاد این بگمان - خریدار آن یحیی نیست و مشتری این هزار - هر چه بر زبانهاست اثر آن بر دلها نیست - اقرار نیکی بر زبانست بدل ایغای آنست - خیال بدی وقتیکه پیش از پیش در آید اظهار آن همانوقت بیش از پیش برآید -

بزرگی - فرمود صاحب دل آنست که موت خود را هر دم یاد دارد - متقی آنست که از آلائش بغض و محذور پاک باشت خوشخوی آنست که بدانند بیهوده نیاید و کند - هنرمند آنست که ترک زیاده طلبی هنر نکند - بلند همت آنست که در دولت و کمالت تغییری در عادتش نیابد

چو انمرد آنت که در حق مردم احسان کند و بر زبان نیارد و بمسبیل آنت که از پیرایه علم و حیا و حسن اخلاق آراسته باشد.

خواخه عبد الله انظار ساری - فرمود حقیقت مثل آبست و شریعت مثل آفتاب - و روشنی عالم با آفتابست و زندگانی آدم باب - شریعت کشتی و حقیقت دریاست بیکشتی از دریا گذشتن خطاست - شریعت مر حقیقت است آستانست بشریعت بحقیقت پیوستن بهمانست - شریعت راه و حقیقت منزل راه پیموده بمنزل رسیدن شکست - حقیقت سر او شریعت دروازه است از دروازه گذشته بسر آمدن که اندازه است - شریعت کلید است و حقیقت قفل سه در که در قفل سه در نمک نیست الا بکلید -

منقول - عادات هفتگان که در سگانست اگر بردا ب بودی از کالان روزی اول گرسنه بودن عادت صالحان - دوم شب بیدار ماندن عادت زاهدان - سوم در جور و جفا با مالک نزدیکی جستن عادت ضریدان - چهارم اگر برانند از جای برخاستن علامت راضی پنجم اگر دور کرده باز طلبند بیکینه باز آمدن علامت تسلیم ششم بوقت خوردن دور نشستن علامت مسکینان - هفتم هر که التفات کند عقب وی دویدن علامت محبان -

روایت - بست مردم از قبیلہ عبد القیس که سردار آنها شیخ عبد القیس بود

برای حصول ملازمت مصطفیٰ به مدینه منوره رسیدند - و همه بشتاب بحضور نبوی حاضر شدند مگر اشجع به تمام خود قرار گرفت و غسل نمود و لباس پاکیزه در بر کرده آهسته آهسته به ثبات و وقار در مسجد شریف رسیده و رکعت اول کرد و دعا کرد پس از آن بحضور نبوی حاضر شد رسول مقبول را این طریقه اشجع پسندیده نمود و فرمود که ثبات و وقار و خصلتست که بارت الله تعالی آنرا دوست میدارد -

صبحا حثه - باز از غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت تا صد سال باز غلیو از پرسید که عمرت تا کجا میرسد گفت ده سال - غلیو از لب تعجب کشاد که تو و اینقدر عمر دراز باز هم تنجیب افتاد و گفت که ترا اینقدر عمر دراز و مرا بقلبت عمر موجب حیرت چه راز است - غلیو از جواب داد که پسمانده در زنگار لقمه میکنم و هر روز چند پزندگان را لقمه میکنی حیرتم میفزاید که ظالم را اینقدر عمر دراز چه راز است -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - ای عزیز معیار عقل و تمیز جوهر خود بشناس - و بکن بر قیمت گوهر خود تمیاس - که ترا عیست کاسد و بضاعتست فاسد - نه باس پاینده اعتماد را شاید - پس صلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت خیر اندیشی مصروف داری و کار را بر ضایع سپاری - و با خلق نیکو درزی تا پیش می هر چه گونی ارزی -

گرد در ره شوت و هوا خواهی رفت کردم خبرت که بینو خواهی رفت

بنگر تو کنی و از کجا آمده
 حیات را صمد فرمود - مؤمن بفکر و عبرت مشغول بود و منافق بحرص و امل -
 مؤمن از همه کس ایمن بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس ترسان بود مگر از
 حق تعالی - مؤمن از همه کس نومید بود مگر از حق تعالی و منافق از همه کس امیدوار بود مگر از
 حق تعالی - مؤمن مال فدای دین کند - و منافق دین فدای مال - مؤمن طاعت
 میکند و دیگر دین منافق معصیت میکند و میخندد - مؤمن تنهایی و خلوت را دوست دارد
 و منافق زحمت و مخالفت را - مؤمن سکار دو میترسد که نذر و دو منافق نیکار و در جمع
 آن دارد که بد رود -

هجادله - درویشی جامه دزدید و پوشید صاحب جامه پیر یافت و گفت ای
 درویش این جامه منست درویش گفت ما تو و جامه همه اوست و خدا خود
 پوشیده است اینجا غیر نیست - صاحب جامه کامل بود دانست که این در مقام همه
 اوست چوب در دست گرفت و زدن آغاز کرد - درویش گفت چرا میزنی -
 گفت ما تو و چوب همه اوست خدا خود را نیز ندانجا غیر نیست -

لطیفه - وقتی شبلی علیه الرحمہ بیمار شد خلیفه طبیب ترسار ابعاجت وی فرستاد
 طبیب پرسید که خاطر تو چه میخوابد گفت آنکه تو مسلمان شوی اگر مسلمان شوم
 نیک میشوی گفت آری چون وی ایماں آورد شبلی از بستر برخاست و از
 بیماری اثری نماند - پس بر دو پیش خلیفه همراه رفتند و قصه را باز گفتند

خلیفه گفت پنداشتم که طبیب را پیش بیمار فرستادم بحقیقت بیمار را پیش طبیب فرستادم -

شکایت - پیش ازین از اصحاب علم سینه کم واقع میشد حالاً سینه کم تفران می افتد - پیش ازین اقارب و عشار معاوی یکدیگر بودند حالاً براسین عیونند - پیش ازین بر توانای برادران ناز می کردند حالاً از شر آنها احتراز میکنند - پیش ازین در پستی افعال قبیح اصرار داشتند حالاً در اشتمار آن افتخار میدادند - پیش ازین عقوبتیکه بگنجایان لازم بود حالاً نصیب بگنجایانست - پیش ازین همت در کار بود حالاً در درکارت - پیش ازین هر چه غیب بود حالاً هنرست -

خواجه عبد الله انصاری فرمود ایغریزیت بامر خیر باید کرد و قطع تعلق از غیر باید کرد - که وقت فرصت تنگست و شبانی عمر بید رنگ - و راه هریم و سفر عظیم در پیشست و صعوبت و مشقت این منزل بیش از پیشست - راهی بسیار خطیر و باریک و منزلی بنهایت تنگ و تاریک - درش قفلی انقطاع در بند و کلید آن بر طاق بلند - بدایت آن بمرم معروف و نهایت آن بقفا موصوف - درین راه بی توشه خیر قدم پیش نتوان نهاد و هیچ گامی از اندازه بیش نتوان نهاد -

حکیمی - فرمود - که هفت طائفه را در خداست ملوک راه نباید داد -

اول حسود که نفس حسود بنایت خبیثست که او با هم اصحاب نفوس خبیثه را در زوال نعمت اثر تمام باشد -

و نیم بخیل که مردود و مغبوض چه سخا پوشیده عیبها، بخیل پوشیده
هنر را -

سوم سفاک و دهن همت که از بخیل بدتر باشد نه لائق عطیست نه قابل
عفو و عتاب -

چهارم غیب تنگ که اگر بیاں او واقعت غیبت است و اگر غیر واقعت است
باشد -

پنجم کافر نعمت و ناحق شناس که همیشه مشکوب و مقهور می باشد و از دلهای
آشنای و بیگانه دور -

ششم کذاب که پیش خویش و بیگانه خوار و بی اعتبار -

هفتم بسیار گویا سخن پریشان که از محبوظانست و دور برآید که در سخن بسیار
غلط و سقط بسیار -

باب الثمانی

عثمان رضی الله عنه فرمود - علامت عارف شهنشست - دل او بخوف و امید
از زبان او تعریف و ثناست چشمان او بجا و بکاست - و اراده او بر ترک و رضاست یعنی ترک
دنیا و طلب رضای مولا -

متفق علیه نجبا که با نفس بفر - باطل با نصاب - بازرگان بخدست -

باخودان بشفقت - باوردیشان بسخاوت - بادوستان بصیحت - بادشمنان بحکم
باجاہلان بجموشی باید پرداخت -

حکما - گفته اند کہ حق بجانب تعالیٰ ہشت عادت از ہشت آدمیان ناپسند فرودو -
بخل از مالداران - تکبر از فقیران - طمع از عالمان - بیجائی از نسوان - کابلی
از جوانان - محبت دنیا از پیران - ظلم از پادشاہان - ریا از عابدان -
مبادلہ - صدق و وفادار خواب مکر و فریب بیدار - دروغ موثر راستی بے اثر -
حرص با فراطقاعت بتفریط - نتیجہ الفت کلفت - حقوق بدل بعقوب - علمای سخیل
زہاو باریا - خردان گستاخ بدان مخطوطانیکار بخور - سلمانی در کتاب سلمانان
ورگور -

خواجہ عبد اللہ انصاری - فرمود - آہستہ باید بود لکن دانستہ باید بود -
دانستہ بخرابات شدن رواست - و نادانستہ بناجات رفتن خطاست -
بہشت بہانہ میدہند - اما بہانہ میدہند - حال بہانہ است - وقال افسانہ است - یا لک
ازیں ہر دو بر کران است -

من کلام علی کرم اللہ وجہہ - هیچ مالی نافعتراز عقل نیست - و
ہیچ تنہائی موثرتر از خود بینی نیست - و هیچ رشتہی مثل غمی خوش نیست -
و هیچ یزانی مثل ادب نیست - و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست - و هیچ فضیلتی
مثل تواضع نیست - و هیچ ترقی مثل علم نیست - و هیچ پشتبانی محکمتر از مشورت

نیست -

بزرگان - فرموده اند - که هشت چیز استیمز و ابسته است - حرمت زن
 بشوهر - عزت فرزند پیر - و دانش شاگرد با استاد - و قوت سپاه با لشکر
 و کرامت زاهد و تقوی - و ایمنی رعیت پادشاه - و نظام پادشاه بعدل - و رونی
 عدل محبت -

لقمان حکیم فرمود - منافق را هشت نشاست - اگر چیزی گوید رسوا شود - و اگر
 خاموش ماند فیضت شود - اگر سوال کنی بخل کند - اگر چیزی دهد منت نهد - و اگر
 چیزی گیرد شکر نهد - و راز دیگری فاش کند - و راز خود گوید تهمت دهد و در امانت
 خیانت کند -

پسند کار زمستان در تابستان راست کنید - از همپایه بد و مردم بدگزینان
 باشید - از بد اصلا و خیر نخواهید - درخت نوبشاید انگه درخت کهنه برکنید -
 برگفته زنان کار نکنید - و از مکر ایشان غافل مباشید - در جوانی از پیری پشید
 کار پیری در جوانی راست کنید -

واقع - هر کس اهل زبان در بی اعتباری همان حکم - تقرب سلطان - و
 جمال خرابان - و آواز نرسیدگان - و وفای زنان - و تلمط دیوانگان - و
 سخاوت مستان - و ارادت عامیان - و فریب دشمنان - دارد که هیچک از آن عقاید
 نتوان کرد و در بقای آن دلرساند نتوان کرد -

هوشناک - فرمود پیشتر از علامات هلاکت - اول بیوقع غضب کردن - دوم بغیر حق
بخشیدن - سوم بدوست و دشمن تمیز نکردن - چهارم نسبت بیوفایان من خلوص نمودن
پنجم پیاده بسیار سخن گفتن ششم رنج بباطل گرفتن - هفتم بنا آرمیدن - هشتم بیستیم بنا اهل خوشی
اهل فرهنگ فرمود - که از مشیر نادان - سلطنت فقور میشود - و ترکیب معاصی از
حیا دور - فریب زن مرد عاقل را هنر - صحبت جهال علماء را دشمن - بکاہلی و بیکاری
جمعیت خاطریشان میشود - (و بنا بر نصیحت تعلیم اطفال) نقصان - قرض مقرض محبتست
و از غفلت زردی دولت -

عاقبت فرمود - علامات نیکبختی هشت - اول اکل حلال - دوم صدق مقال - سوم
نفس اماره را مقهور داشتن - چهارم از لهو و لعب خود را دور داشتن - پنجم صحبت
علماء رغبت کردن - ششم مراتب بزرگان را محافظت کردن - هفتم غریب را بلطف
و احسان خوشدرا نمودن - هشتم دوست و دشمن را بجانب خود مایل نمودن
فاضل فرمود - کسیکه حساب نفس خود کرده و سود کرده - و هر که غافل از این زیان کرد
و هر که رحم کند رحمت کرده شود - و هر که عبرت گیرد بینا شود - و هر که بنیاشود فهم کند - و
هر که فهم کند براند - و هر که بداند عمل کند - و هر که عمل کند سلامت ماند در هر دو سرا -

عارف فرمود - که از هشت چیز شتمین حاصلست و باعث آسایش دل - از صبر
مراد - از کوشش آسانی - و از فروتنی زهد - و از قناعت توانگری - و از خاموشی
عافیت - و از نیکوکاری فراغت - و سرداری نثره سخاوتست - و شکر گذاری

ترقی دولت -

حالیہ فراں بایزگان درجوش - ہمایہ باہمایہ درخروش - وسیع
و شریف اکثر محبت پوش - و باطن کلمہ حق خاموش - و حلقہ بندگی نفس مارہ
درگوش - و روز جزا مطلق فراموش - و اکثر از بادہ مکرو تیز ویر پیوش سخن
مختصر اکثر گندم ناو جو فروش -

مناجات - ملک پادشاہ از زبان مار از ہر چہ زیباں ماست خاموش کن - و
از دل ما انچہ سبب ذل ماست فراموش گردان - قالب مار بتہ فیض ہدایت
کرداری وہ - قلب مار از تلقین عنایت گفتار زنی بخش - نویری وہ کہ عظمت
آب و گل را بباد ہیم حضوری بخش کہ فضولی جاں و دل باز رہیم - علیکہ
عطا کردہ بعمل رسان یقینیکہ رہ نمودہ بابل رسان -

نوشیروان فرمود - بدگوی مردمان مباحث تا بدگوی تو نکند - پرده کس
در تا پرده تو نہ زند - پس کس نخند تا پس تو نخند - بی آزار باش تا ہم
باشی - بگفتہ خود کار کن تا بگفتہ تو کار کنند - از آردن بیرون کن تا در شمار آزادگان
باشی - سخن برخویش مردمان راں تا در ہر دل جای داشته باشی - و او از خوش
بندہ تا از داری مینیا ز باشی -

ابیات حقیقت ایست قبلہ شاہان بود تاج و کمر
قبلہ صورت پرستان آب گل
قبلہ ارباب دنیا سیم وزر
قبلہ معنی شناسان جاں و دل

قبله زاهد محراب قبول ۛ قبله بدستیراں کارِ فنون
 قبله تسبیح ۛ ان خواب و غریب قبله انساں بدنش پرورش
 قبله عاشق وصال بی زوال قبله عارف جمال ذوالجلال
 نصفت شبی درویشی تلاوت کلام الله مشغول بود - دانست که
 دزد - درویش خانہ می آید آیتی بلند خواند - دزد دانست که کسی بیدار است
 بازگشت - چون خواب بر درویش غلبه کرد دید که قیامت قائمست - و فرماں شد
 کہ اعمالِ بندگان بنهند - در توبت درویش چون تلاوت آن شب بنجیند
 آیت یک بلند خواند بود بنجیند - درویش گفت ای نهم تلاوت منست گفتند ای آیه
 برای من خواندی -

ابوبکر صلی الله علیه و آله - فرمود - زینتِ شتیجی و شتیجی
 وابسته و پیوسته است - زینتِ فقر و پرہیزگاری - زینتِ نعمت و شکرگزاری
 زینتِ احسان نگذاشتن احسان - زینتِ مصیبت بصبر و شکر - زینتِ
 علم بکرم و حلم زینتِ خوف باری بگریزکاری - زینتِ نماز باجماعت و
 خاکساری (یعنی عبادت کنندہ را باید کہ بفروتنی گزارد) زینتِ شاکر و
 بذلت و خواری (یعنی پیش او رستاد خود را حقیر و بی توقیر شمارد)
 علی کرم الله و بجله فرمود - نیست بہتری نمازیکہ در خشوع نیست -
 و نیست بہتری بصومیکہ در و احتر از لغو نیست - و نیست بہتری بذکر و قناعت کہ در

نه بر فکر نیست - و نیست بهتری تعلیم که در و پر هیز گاری نیست - و نیست بهتری
 بهمانیکه در و سخاوت نیست - و نیست بهتری با قاری که در و حفظ مراقبت نیست - و نیست
 بهتر به نعمتیکه در و شکر گزاری نیست - و نیست بهتری به عایکه در و اخلاص
 نیست -

کامیاب - فرمود - و انا آنست که با قه نای وقت کار کند - بهرینا آنست که به
 معائب خود و بر نهرو گیران ناظر باشد - صاحب سخن آنست که هر چه گوید به فمیده گوید -
 خوشوقت آنست که بقوت مقاصد دنیا ملول نگردد - آسوده آنست که از بیم و امید فارغ
 باشد - پیغم آنست که هیچکس را نیاز دارد - زورمند آنست که قوای غصبی و سهوی را
 مغلوب سازد - عزیز و لها آنست که از خود پیشنی و خود پرستی
 واره -

شاه سلون علیه الرحمه - فرمود - اندیشه آخرت پیشه اهل معرفت - زده
 یاد اهل که به از هزار بادشاهی - تلاوت قرآن حلاوت ایمان - رضای دوست
 از همه نیکوست - حال گوی و در میانست در دست چو گمانست - فردانه گوی و در میانست
 نه در دست چو گمان - هوشیار باش بیدار باش در بندگی پروردگار باش
 بسیت نمیگویم که از دنیا جدا باش بهر جای که باشی با خدا باش
 باشد بس باقی هوس -

عاقلان - گفته اند که علامت ایلهی شست - اول ناخوانده بر سفره کسی حاضر شود

دوم همان باشد و بر صاحب خانه تکم کند - سوم طلب خیر از دشمنان نماید - چهارم از
 ناکسان چشم احسان دارد - پنجم دو کس در سخن باشند و خود را هم شامل
 سازد و ششم در استخفاف حاکم و بزرگان کوشد - هفتم بجای نشیند که لیاقت
 آنجا نداشته باشد - هشتم پرگفتار بود و بر غیبت ساسان سخن آغاز نماید -
 لطیفه - سادۀ ورزنگ علما بمحصل قاضی آمد - از آنجا که ظاهران لباس
 قاضی تعظیم برخاست - و سادۀ رابر و سادۀ خود جاداد - چون سکوتی بسیار و زید
 تادیر خاموش نشست - قاضی را گمان فضاش یقین زد و بکتر شد - آخر گفت
 چیزی بفرماید - گفت صائم روزه کی افطار کند - گفت وقتی که آفتاب غروب شود
 گفت اگر تا نیم شب غروب نشود - قاضی را خنده گرفت و گفت معاف دارید که اول مسئله
 غلط کردم -

تاکید اکید - دلپذیر دانشوران اقوال سنجیده است و افعال پسندیده
 این دو دارد که قوت گفتار و ادب و طاقت کردار - اگر گفتینها گفته آید و کردینها کرده شود
 شکرانه نعمت دهبانه رحمت - آری پایگاه گفتار از کردار بالاترست - آن فردمانده است
 و این فرمان پذیر - آن فائده نخست و این فائده گیر پیشینیاں خرد نامها آراست
 که پیشینیاں گوش میکنند و شاہری راست کرده اند که پیروان کج نروند - تو دانستی
 که آفسانها برای آراستند و شاہری راست کرده اند که پیروان کج نروند - تو دانستی
 بیدار شوی -

مناظره - روزی های و غلیو از می بر سر شاخی نشسته و میان ایشان
 مناظره رفته غلیو از گفت بدتیت که اندیشه سیبرم که در زمین با تو برابریم و در هوا به از تو
 میسریم - اگر هر دو هم نواله و در یک قباله ایم اثر سعادت بچه حجت و رنا صیه تو
 بیستی است و دواغ نخوت از چه مراد بر جبین است - چه آنکه صاحب تخت و تاجند
 بسایه اقبال تو محتاجند - و همه در سایه تو آویزند و از همه ایگی من میگیرند - ترا درین
 معنی حکم ساخته ام تا حکم کنی که حکمت چیست - بهای گفت اینهمه تو راست گفتی اما بکیه
 تراست نگفتی - غلیو از گفت آن کدام عیبست - گفت آنکه همیشه این بهتراست که
 خود را که ماده و گه زواری -

خواجه عبد الله انصاری - فرمود - بدانکه خدا تعالی در ظاهر کعبه بنا کرده
 که از آب و گل است و در باطن کعبه ساخته که از جان و دوست - آن ساخته ابراهیم
 علیست و این بنا کرده رب جلیل - آن منظور نظر موناثبت و این منظور نظر رحمت
 آن مسجد الحرام معروف و این مقصد الانام موصوف - آنجا مرده و عرفا است اینجا
 محل نور داشت - در آن رکن یانیت و درین کنوز معانیت - و آنجا هفت
 طوق محقق و در اینجا صد هزار خوف از حق - آن شتبله مقام ابراهیمست و این
 متصل بالهام رب کریمست - آنجا تلبیه گویند و اینجا تصفیه جویند -

حکما گفته اند که باشتکمن صحبت غنیمت بایستد - اول آنکه ادای حقوق بخود
 خود مرعی دارد - دوم آنکه عقد محبت او بچوادرش روزگار ننگسد - سوم آنکه تعظیف ابرام باب

مرتب واجب داند - چهارم آنکه از غدر و فجور و نخوت و غرور پیرمیزد - پنجم آنکه در حال خشم بر غلبه خود قادر باشد - ششم آنکه با دای مقاصد طامعان بقدر مقتضای سعی نماید - هفتم آنکه هیچگاه از طریق ادب تجاوز نکند - هشتم آنکه با لطیف دوست صلی و اهل عفت باشد.

هچنین - از صحبت هشتکس احتراز لازمست - اول آنکه عی نعمت منعمان نگاه نداد و خود را بکفران نعمت سپارد - دوم آنکه غضب بر حلم اوستولی باشد و بی موبی خشم گیرد - سوم آنکه بعمد از مغرور گردد و خود را از رعایت حقوق خالی و خلالتی بین یازندارد - چهارم آنکه بنامی کار بر غدر و مکر نهد و آنها را در نظر خود سهل گیرد - پنجم آنکه ابواب دروغ و خیانت بر خود گشاده دارد و از ره راستی و امانت کناره گیرد - ششم آنکه در خیال شہوت رشته نفس دراز گیرد و هوا و هوس را قید مقصود شمارد - هفتم آنکه بقلبت حیا موصوف بود و بشوخی چشمی و بی ادبی گذارد - هشتم آنکه بی سببی در عی مردم بدگمان شود و بی محبتی اهل خرد را مہم سازد -

اتفاقیه سہ تن از پادشاہان عظیم الشان کہ در مجلس کسری حاضر آمدند ہر چاد سخن را بطرز متمیز بیان نمودند -

نوشیروان - فرمود - کہ ہرگز بر سخن ناگفتہ پشیمان نبوده ام بر بعضی

سخنان کہ گفتہ شد بسیار مذمت خورده ام -

قیصر دوم - فرمود - آنچه نگفتم توانستم کہ بگویم و آنچه گفتم بران قادر

نبودم -

خاقان چین - فرمود - چون بهر که سخن نگویم برو غالبم و بهر که گفته شد او بر من غالبست -

رای دهند - فرمود هر سخن که بگفت در می آید یا بر پنج سوال است یا در معرض خطا -
جمله ظاهر کردن چیز

اگر سوالست قائم در جده آن سخن مانند ترازو عمده بی زور تواند آمد یا نه -
 و اگر خطاست هیچ فائده ندارد پس در هر دو حال خموشی است و استقامت

شکایت - پیش ازین بهت مردان بدل بود حالا باینست -

پیش ازین صحبت جابنیں برای نفع همه گرد و حالا هر که قصد اخذ و جرست -

پیش ازین دوستان در حق یکدیگر دعا میکردند حالا دعا میکنند -

پیش ازین تحصیل علوم برای حصول دین متین بود حالا برای حصول دنیا -

پیش ازین جان و مال نثار ابر و میکردند حالا آبر و برای مال میریزند -

پیش ازین احسان میکردند منت نمیگذاشتند حالا اگر ایذا نیرسانند منت میگذارند -

پیش ازین اهل دول محتاج خروندان بودند حالا خروندان محتاج ما -

پیش ازین ملوک و امرا بوی محبت دانشمندان بودند حالا لیل خاطر بصحبت

مقلدان و مسخرگان دارند -

صاحب دل - فرمود - آفریدگار جلش آنکه نقش وجود را از نهاد خانه عدم در کارگاه شهود
 مجاز آید

جلوه داد هر یکی را از حیوان و انسان در قالب دو گانگی ریخت تا هیچ یکی نم یگانگی
 با او نرزد پس وحدت خود را در دو خانه ساخت یکی خانه گل که قاصداً مراحل صوری
 با استعداد و مراحل جسمانی را برآمد بطوب کعبه مجازی از گروں رسم ساقط کند و دوم
 خانه دل که سالکان منازل معنوی با استعداد قافله روحانی شایسته نوافل بدریافت
 قبله یقینی بر دهنده خود فرض گیرند - آن کعبه در جسم ارکانست این قبله در چشم انسانست
 آنرا بیابند و بگذارند این را بینند و بردارند - آنرا پیاده و سوار روند - اینرا نشسته
 و در کار شوند - آنرا بپای تکلیف طی کنند این را بحشمت تحقیق می کنند - طوب
 آنرا از خانه بر آیند و طوب این را بنجاه در آیند - و تعمیر آن صورت سنگ و گل نماید -
 در تصویر این معنی جاں و دل کشاید - آنجا به سنگ و گل طواف کنند اینجا از جاں
 و دل کاف کنند -

قوله تعالى إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ یعنی

در نمایان آن شخص زیاده کمست که از همه زیاده تقیست و

متقی آن باشد که ترسند از آفریننده - و ترسند از آفریننده صادق و صادق

و نیکو راحم - و راحم عادل - و عادل باذل - و باذل صبور - و صبور متوکل علی

الله خواهد بود -

و ازین ذایم دور - یعنی نه راشی - نه مرشی - نه سارن - نه مقام - نه شارب الخ

نه زانی - نه ظالم - نه کاذب خواهد بود -

پز اتقا و شرافت لازم و ملزومه هر که مستقیست شرفیست شریفی متقی -

و هر که از اتقا و شرافت عاریست بدین بنایم قریب یعنی حاسد خواهد بود - حاسد
منافی - و منافق معجب - و معجب خود غرض - و خود غرض نفس پرور - و نفس پرور
موزی و موزی بیزیم - و بیزیم بجا - و بجا گاهی قائل عظمت و جلال نخواهد بود -

مناجات خواجه عبد الله انصاری علیه الرحمة

الهی ولی ده که در کار تو حایل باینیم و جانی ده که در کار اینجماں پیر داریم -

الهی یقینی ده که در آرزو ما باز نشود و قاعتی ده که صدها عرص ما باز نشود -

الهی دانای ده که از راه نفیستیم و بنیای ده که در چاه نفیستیم -

الهی شغالی ده که ازین سلولان شغالی نیاید تو کشادی چه که اینی ملولان

کاری نکشاید -

الهی همه را از کبر شیطان نگه دار و همه را از کینه نفس آماره در پناه دار -

الهی بر آرزو کار من منکر مگردا بر من -

الهی علمی ده که در و هو نبود و علمی ده که در و ریا بود -

الهی اگر من خامم تو پخته کس و اگر پخته ام سوخته مکن -

م

نقد احمد که کتاب فوائد انتساب معلم طرز اخلاق رهنمای خلق و اشفاق مروت به تعلیم الاخلاق

بایهتام راجی رحمت رب قوی محمد عبد الله صدیق لکهنوی در مطبع مجتبیائی لکهنو مطبعه جعز گردید

اعمال
واجب الاوعال

بعد از نماز

خداوند عالم و نعت جناب سول اکرم
صاحب ظلی اعظم صلی اللہ علیہ و علی آلہ و اصحابہ وسلم کہ
کمال خلق او از آیه اِنَّكَ لَعَلٰی خَلْقٍ عَظِيْمٍ پیداست و
جمال رافت و رحمت او از آیه بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَوْفٌ مِّنْ رَّحْمٰتِ رَبِّهِمْ
بر شایستگان کتب اخلاق و واقعات فوائد اشفاق مخفی مباد که کتاب مذکور
بتعلیم الاخلاق مؤلف محمد امام الدین عتیق بموجب قیادوں بر شایستگان
دنیہ حسب قیادوں سرکار عالی با ضابطہ دخل ہی رجسٹری گردیدہ لہذا
بدون اجازت مؤلف کسی قصہ طبع نفرماید و باعث پریشانی
خود و وحی تلفی احقر نشوند ع بر رسولان بلاغ

باشد و بس

المشتہ

محمد امام الدین عتیق

صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط	صحیح	غلط
نیزیرند	نیزیرند	دارد	داد	۳۳	۳۵	۳	۳
ترا نادیده	ترا نلویده	اد بست	اویست	۳۶	۱۳	۳	۳
نیکبخت آنکه از حال دیگران پند گیرد	نیکبخت آنکه از حال دیگران پند گیرند	عربی	عربی	۴۱	۱۴	۹	۹
بزرگترین	بزرگترین	همشینیان	همشینیان	۴۴	۱۷	۱۱	۱۱
چیز با	چیز با	باشد	باشد	۵۰	۶	۱۰	۱۰
بهرتبه	بهرتبه	کیکه	کیکه	۵۲	۱۳	۱۱	۱۱
از کدام	از کدام	بدست	بدت	۵۴	۱۷	۱۱	۱۱
قادر نباشد	قادر نباشد	بطلمیوس	بطلمیوس	۱۱	۱۰	۱۴	۱۴
اما عزیز نمیدانند	اما عزیز نمیدانند	۱۱	۱۱	۵۷	۱	۱۵	۱۵
کس	کس	بهتر	بهتر	۵۹	۱۲	۱۱	۱۱
نوع	نوع	ثبات	ثبات	۶۰	۱۴	۱۶	۱۶
نوع	نوع	کرد و	کرد و	۶۱	۱۵	۲۴	۲۴
از شدت عجز و احتیاج	از شدت عجز و احتیاج	از بدی	از بدی	۶۲	۱۰	۲۵	۲۵
با وجود	با وجود	عربی	عربی	۶۳	۲	۱۱	۱۱
میگردانند	میگردانند	نعمان	نعمان	۶۷	۶	۱۱	۱۱
لؤلؤ	لؤلؤ	بواجبی دانند	بواجبی	۷۳	۱۰	۲۶	۲۶
عجینیه حیا	عجینیه حیا	مگردان	مگردان	۷۵	۴	۲۸	۲۸
بالتلثاتی	بالتلثاتی	حرق	حرق	۷۹	۱۴	۱۱	۱۱
روزی	رومی	قسمی	ستمی	۸۱	۱۵	۱۱	۱۱
بشاشت	بشاشت	بادشمن	بادش	۸۹	۱۶	۱۱	۱۱
بکار آید	بکار آمد	میکند	یکند	۱۲	۵	۲۹	۲۹
فرونگذارند	فرونگذارند	مبزره من	مبزره من	۹۱	۱۱	۱۱	۱۱

صحیح	غلط	ک	تصحیح	صحیح	غلط	ک	تصحیح
پنجشنبه طشت	پنجشنبه طشت	۱۲	۱۱	خسرا	خسرا	۳	۹۵
ر باغینه	ر باغینه	۴	۱۲۴	انکار	انکار	۸	۹۶
سنتها	سنتها	۵	۱۲۹	قدرا	قدرا	۱۶	۹۷
باب السداسی	باب السداسی	۱۳۱	۱۳۱	همشین	همشین	۲	۱۰۲
۱۱	۱۱	۱۳۷	۱۳۷	عاقل آن	عاقل آن	۱۶	۱۰۳
رسیدند	رسیدند	۱	۱۴۳	شهر حار از نوبت	شهر حار از نوبت	۳	۱۰۴
نوبت	نوبت	۷	۱۵۰	دستی در و جلوه گر	دستی در و جلوه گر	۴	۱۰۷
مجازاً بعضی نقاب	مجازاً بعضی نقاب	۱۷	۱۵۵	بکدامی	بکدامی	۵	۱۱
				سفر سخت	سفر سخت	۹	۱۱
				بینچین	بینچین	۶	۱۱۵
				نمود	نمود	۱۱	۱۱
				بینو	بینو	۱	۱۱۷
				برای	برای	۳	۱۱۸
				بسیما	بسیما	۹	۱۱
				باورند	باورند	۱۷	۱۱
				و آن	و آن	۱۴	۱۱۹
				برودانی	برودانی	۷	۱۱
				نکته	نکته	۶	۱۲۰
				ادراک	ادراک	۱۱	۱۱
				ممتنع	ممتنع	۱۲	۱۱
				یاسن	یاسن	۱۶	۱۲۱
				ثواب	ثواب	۱	۱۲۲

فہرست کتب مختصر موجودہ دکان محمد عبدالستار بکرت لکھنؤ کو مالک مطبع مجتہبی لکھنؤ

واضح ہو کہ رقم کی کارخانہ تجارتی میں ہر قسم کے کتب فرشت کے لیے موجود ہیں جنکی فہرست رکائٹ پیچھے سے روانہ کیجاتی ہے۔ تاجروں کو ہر طرح تاجرانہ ہر طور کا مال مل سکتا ہے جسکے معاملات خط و کار و جوابی سے طے ہوں گے اشیاء سازت لکھنؤ بزرگ وریو و لیڈو ایسٹن پریسل لکھنؤ کیجائی ہیں جو صاحب نقشبثی کتاب جن میں ہیں جو اپنا چاہیں عمدہ طرز و اسکا معاملہ طرز ہو سکتا

نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب	نام کتاب
قرآن شریف	مولود شریف	غیاث اللغات	پہنچ حصہ اول	نغمہ جعفر اسرار	کلیات انامش	۱	۱
مہر قسم سادہ و	جدید	ایم المقات	پہنچ حصہ دوم	بقوت روح	صہابی ترجمہ	۲	۲
مترجم	شجرۃ النبی	ابہار ہند اردو کا	حصہ ششم	نغمہ عثمانی کمال	اردو	۲	۲
حاصل شریف	مولود سعیدی	انفست شعرا کے	حصہ ہفتم	نغمہ بیل حبیب	فصوص حکم تصنیف	۲	۲
تفسیر پارہ عم	دو حصہ	سیلے بہت مفید	نوشیروان نامہ	نغمہ ولہ وز	کی جامع کتاب	۲	۲
تفسیر ترجمان	رحمت الرحم	میری	جلد دوم	لطائف اکبر و	ہے۔	۲	۲
القرآن	ایضاد ہدی	میرات اکبری	کوچک باختر	نکات پیرل	فسانہ آزاد کا کمال	۲	۲
غیاث اللغات	سہار جنت	میرات بوعلی	بالا باختر	مرقع لطائف ہر	سربازی رسالت پناہی	۲	۲
از اول تا	مجموعہ انوفا	سبنا	ایرج نامہ ہند	چہار حصہ	طلسمان نازل نمبر	۲	۲
پہلے دم	نوجوان بزرگ	تریان اکبر	جلد	گلشن جاغز	الواح الجواہر	۲	۲
مولود شریف	جیمین نہیں	علاج الغز	تورج نامہ ہند	فسانہ شیرینی	سیر الہدایہ لکھنؤ	۲	۲
مراد الشائقین	الارواح	قصہ ممتاز	جلد	قصہ مجاہد و حصہ	مع نقشبثات جن	۲	۲
یہ نہایت عمدہ	دلیل العارفين	دہستان	سیر کسار کمال	ظہیر الفہم	سے قواعد بآسانی	۲	۲
مولود شریف ہی	فوائد السالکین	عزہ کل رات	اردو سے ملے	ایضاد القیود	تمام معلوم ہو سکتا	۲	۲
اکثر احادیث	راۃ القلوب	جلد اول میں	غالب	قصہ حاتم طائی	بین	۲	۲
سے بہت ہو چکا	جلد چار رسالے	خاص لکھنؤ	جاوڑ کا کیل و	باغ و بہار	پرتیہ الاحیاء	۲	۲
یہ نہایت واضح	شامل ہیں	کی زبان میں	مداری کا تاشا	فسانہ عجائب	گلشن انجم	۲	۲
قابل وید ہے	ورقہ التامین	چپ رہی ہی	قالون راگ	گلشن وقار	نیر اعظم نجومین	۲	۲
گریہ بتول	بزرگوں کے	الف لیلا اردو	نغمہ سرود ہند	دیوان وقار	یہ نہایت ہی نادر	۲	۲
رحمت بتول	حالات میں	طلسم ہر شرا اول	جاوڑ سے رنگ	دیوان داغ	رسالہ قابل وید ہے	۲	۲
مولود شریف	کتاب ہی	ایضاد جلد دوم	یہ رسالہ بطرز	جلد دوم	احکام انجم	۲	۲
شہید	پارہ بکساری	ایضاد جلد سوم	جدید عمدہ طور	دیوان عاشق	ششیں المری	۲	۲
تصویر الاطفال	شریف اذادل	ایضاد جلد	سے لکھا گیا جو	دیوان تلق و دیوانی	محبوب المری	۲	۲
	نفاہت و پارہ	چارم	بکری	میدان المری	۲	۲	۲

محمد عبدالستار بکرت لکھنؤ کو مالک مطبع مجتہبی

فہرست کتب جو دہکان محمد عبدالستار بک لکھنؤ چوک مالک مطبعہ مجتہبی

مائدہ رحمت منان - معروف
 سخن نعت کلان - ناظرین یہ تو
 جدید رسالہ جو انواع و اقسام کے کتبوں
 اور پوری کچھ ان اور شیرینی اور حلوی
 اور تمام متعارف عمدہ اور اعلیٰ وادنی
 وادسطا ہر قسم کے طعام وغیرہ کی نہایت
 نہایت صحیح اور عمدہ ترکیب میں اس فن
 کے اعلیٰ درجے کے کارگردن سید دریا
 کر کے لکھا گیا ہے اور رسوا د امر اس کے
 طابع کے لائق بلکہ اس قابل ہے کہ
 تمام شائقین کے بیان آئی ایک نسخہ
 ضرور رہنا چاہیے ہر کتابیت خریداران
 قیمت فی جلد ۸
 تشریح الاجسام فن بطبیعی میں تمام
 مضمون کے پھوٹے اور پھینکوں کے
 علاج میں مع تصویر ہر مرض نہایت
 ہی جامع کتاب ہے قیمت فی جلد ۸
 فتوح الشام - حسین مجاہدین
 کی معرکہ آرائیان اور ہر قل شاہ روم
 سے مقابلہ اور افواج روم شام سے مقابلہ
 اور فتح و نصرت اسلام کے حالات مرقوم
 ہیں قیمت فی جلد ۸
 بہر ان الاودھیہ حسین دایو نکندہ
 نے اور مقدار شربت اور کیفیت کے
 رے جانے اور کھانے کا بیان ہے قیمت
 تشریح الخاطر کا اردو ترجمہ ۸
 دوا ہر خوف عامہ حروف میں جامع
 کتاب ہے حسین شریک احوال اور خاص

اور مرکب اور فنون بنائے گئے
 اور انکی تاثیریں اور استخراج نام موصی
 کے طریقے درج ہیں قیمت ۶
 شرح کلام ربانی با حضرت سید محی الدین
 جیلانی فن تصوف میں عمدہ رسالہ ہے
 قیمت ۳
 تفریح الاذکیا فی احوال الانبیاء قیمت ۱۱
 شفاء الامراض اردو مولفہ جناب حکیم
 نور کرم صاحب دریا بادی جو علم طب کے
 بڑے کامل تھے اس میں طریق تشخیص و علاج
 امراض و تشریح جملہ اعضا نہایت تفصیل
 سے مندرج ہے قیمت ۸
 مجموعہ فرسنامہ جدید حسین چار
 رسالے شامل ہیں تقریر اخیل - تہذیب الخیل
 علاج الخیل - سفید الخیل قیمت ۸
 تدبیر العلاج یونانی اور ہندو کے فوٹوں
 کے کلیات اور مفردات و مرکبات اور معالجات
 و امور ضروری متعلق طب کا اردو مجموعہ تمام
 اعضا کے امراض میں ہر عضو کا تشریح تفصیل
 لکھی ہے فن طب میں پیش ہے قیمت ۸
 تریاق اعظم حکیم مرزا محمد علی صاحب
 حکیم میر محمد صاحب مرقش و جناب حکیم علی حسین
 صاحب جناب حکیم کاظم علی صاحب بردانہ خیم
 کے تجربات و طب کے نسخوں کا مجموعہ ہے جو
 طلباء کے لیے نہایت عمدہ دستور العمل ہے
 اور نہایت کارآمد ہے قیمت ۸
 تریاق اعظم حصہ دوم - یہ رسالہ حکیم
 سید محمد خالص صاحب مولانی کے مطبع کے عمدہ

نسخوں کا مجموعہ ہے جسے مصنف نے نہایت
 کوشش سے جمع کیا ہے قیمت ۸
 احسن الطلعات فن طلسم میں یہ سی
 نایاب کتاب ہے حسین تقریب طلسم اور علم
 طلسم اور شرائط کو اکب اور کجوزات متعلقہ
 طلسم اور منازل قرا و رسوبات کو اکب وغیرہ
 کے علاوہ طلسم لیے مہر درج میں جو
 حصول جملہ مقاصد کے لیے عالمین کے
 نزدیک نہایت مجرب و آزمودہ ہیں قیمت ۸
 اشعار الجفر و ضمیمہ الارقم فن جفر
 کی معتبر کتاب ہے حسین دوسو چھاپسی
 عمل میں مقاصد کے لیے آیات قرآنی
 سے اسرار کے علامہ فقیر الدین طبعی
 نے جمع فرمائے ہیں اور انوار البقرین
 عالمین کا لین کے مجرب و آزمودہ
 نقوش ہر مطلب کے لیے مندرج ہیں
 قیمت ۸
 معین العلاج فہرست ادویہ میں نہایت
 عمدہ رسالہ مفید طلسم و شائقین فن طب
 ہے جس سے نسخہ نسخہ میں مدد مل سکتی ہے
 تشریح قصص احمہ و کتبہ بلا جواب
 میں حضرت شیخ اکبر محی الدین ابن عربی
 کی تالیف سے ہے اور ہیئت اولیا و امثالہ
 کی قدر میں ربی - اس میں پہلے حضرت
 ولف کے حالات لکھے ہیں پھر اللہ تعالیٰ
 کے اسما و صفات کا بیان ہے ہر اصل
 کتاب کا اردو ترجمہ ہے اور میں ایک مقام ہے
 حسین بار فضیلین بعد اسکے قصص کا ذکر ہے

فہرست اسٹایا ساخت لکھنؤ

یہ مشہور وکان ہر جو عرصہ سے صد ہا سو پارہ بونگواپہ کھرے مال دروہی قیمت سے نفع پہنچاتی ہے۔ اب عام خریداروں کے نفع رسائی کے لئے یہ فہرست مختصر شدہ کیجاتی ہے کہ وہ اپنی فرمائشات طلب کر کے اسکی عملی مال لکھتای قیمت کی قدر دانی فرمائیں ہر فرمائش پر بلور واندھوں کی حساب فرمائش بنانا نام نامی سے واکمانہ واصل صاف تحریر فرمائیں فہرست میں جو صاحب طلب فرمائیں آدہ آدہ لکھتے ہیں صحیحین درنہ بزرگ روانہ ہوگی۔ جیلکت وکیلوہ سے کہم کہد اکا نہ روانہ ہوگا کیونکہ ہم فہرست وکیلوہ میں خچ زیادہ پرتا ہے کلاہ لین و فیکو کا وکیلوہ کا کہم کہد واندھو کا کہم میں خچ زیادہ پرتا ہے

فہرست اسباب علین وکامدانی وغیرہ		فہرست اسباب ہرمائی وشفقات		فہرست عطر ہر قسم	
نام جنس مع وضع	قیمت	فرد ضالی	لوا فین	قسم عطر	فی تولہ
تھان کامدانی میل بویدار سہرے سجے	۵۰۰ روپے تک	فرد ضالی سے	لوا فین سے	عطر روح گلاب	۱۰۰
تھان کامدانی بویدار لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر گلاب	۱۰۰ روپے و ۱۲ روپے
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر حنا	۱۰۰ روپے و ۱۲ روپے
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر رویتا	۱۰۰ روپے و ۱۲ روپے
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر کڑھ	۱۰۰ روپے و ۱۲ روپے
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر جھنسی	۱۰۰ روپے و ۱۲ روپے
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر روح خوش اصلی	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر روح پاتری اصلی	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر جوبی	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر عروس	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر شتاز	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر محمود	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر سماک	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر حسن	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر چمپا	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر اکرمہ	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر ناگسیر	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر سنکڑھ	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر مشہور	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر شادہ الغبر	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر بک حنا	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر ارکجا	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر پانڈی	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر شری	۱۰۰
تھان چکن سے لکھنؤ دھونکے سے	۱۰۰ روپے تک	لوا فین سے	لوا فین سے	عطر وندا	۱۰۰

